

مرده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از ابوالحسن بنی صدر

انتظار اسلامی

هجرت

شماره ۸۰۱ ۱۸ تا ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۱

تاریخ دروغ و تاریخ راست؟

پرسش اول از خانم ویدا، و پرسشهای بعدی، یکچند از پرسشهای آقای محمد هستند:

● سؤال از آقای بنی صدر

این روزها اخبار متعددی از بیماری خامنه ای و شایعاتی پیرامون مرگ قریب الوقوع وی شنیده می شود. نشریه انقلاب اسلامی نیز به طور مرتب به انعکاس مسموعات در این زمینه می پردازد. حال به فرض صحت این موضوع و مرگ زودرس خامنه ای، این مرگ تا چه اندازه می تواند بر جنبش ایرانیان تأثیرگذار باشد. آیا باید مرگ او را به فال نیک گرفت و سست شدن پایه های حکومت را به انتظار نشست؟

* پاسخ به پرسش:

۱ - مرگ هیچ کس، حتی جبار، آرزو کردنی نیست. بر انسانهای آزاده نیست که به انتظار مرگ کسی، حتی یک جبار نشینند و گردش حال و احوال خود را نه از خود که از مرگ جبار، بخواهند. زیرا هر ملتی که بخواهد تغییر کند، یعنی رابطه با قدرت را با رابطه با استقلال و آزادی خود جانشین کند، دوکار را باهم باید انجام دهد: رها کردن خویش از ضد فرهنگ زور و مبارزه با جبار و جباریت و استبداد بنام دین.

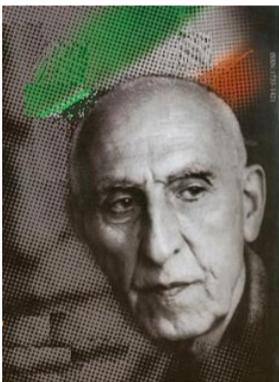
۲ - باوجود این، بیماری آقای خامنه ای از این نظر اهمیت دارد که به شناسائی وضعیت آن سان که هست، کمک می کند. چنانکه بیماری شاه سابق، می توانست شناخت وضعیت را در ماههای پایانی رژیم او، دقیق تر کند. وقتی قدرت در یک شخص متمرکز می شود، بیماری او نمی تواند اختلال پدید نیابد.

در صفحه ۲

« ۲۶ خرداد، بمناسبت صدویست و نهمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۵۰)



جمال صفری

مرام و اهداف جنبش جنگل

ملک الشعراى بهار در مورد پیوستن میرزا کوچک خان به اتحاد اسلام چنین می نویسد: «میرزا با اردوی احراز گیلان به قزوین و از آنجا به تهران آمد و در دوره افتتاح دوره دوم مجلس در طهران جزء مجاهدین اطراف سردار محیی و سپهسالار بشمار می رفت در واقع جزء حزب اعتدالیون محسوب می گردید و در جرگه هواداران آن حزب محسوب می گردید و بعد از آنکه ناصرالملک نایب السلطنه اولتیماتوم روس را در ۱۳۲۹ قمری هجری پذیرفت و در مجلس را بست و دموکراتها را به قم و غیره تبعید کرد - جمعی هم از اعتدالیون را که از جمله مرحوم سردار محیی و میرزا کریمخان و ناصر الاسلام ندائمانی باشند بهم فرستادند و آنجا محترمانه توقیف شدند و میرزا کوچک خان در این سفر با سردار محیی و یاران او همراه بود و پس از چندی این جماعت به تهران بازگشتند و مرخص شدند، در این اثنا دوفراز دعوات ترک «بها بیک و روشنی بیک» به عنوان دعوت به «اتحاد اسلام» وارد تهران شدند و با دموکراتها که از دولت وقت ناراضی بودند با هم ساخته و... مردم را جلب نموده و در آن منقطه با چشم بسته حاضر کرده، به اتحاد اسلام وفاداری در این راه دعوت می کردند مؤسس دوفنر ترک و مرحوم سید محمد رضا مساوات بود و میرزا کوچک خان هم جزء اعضا مؤسس این جمعیت داخل کار گردید... از سردار محیی و حزب اعتدال جدا شد و دعوت اتحاد اسلام را پذیرفت.

این حزب بعدها بهم خورد و در ایران... نکرد و بار دیگر دموکراتها تشکیلات سیاسی را از سر گرفتند و در جنگ بین الملل نقش های تازه چنانکه اشاره کردیم بازی کردند تا کار به مهاجرت کشید. اما میرزا کوچک خان با عقیده «اتحاد اسلام» به گیلان رفت و در جنگ بین الملل تشکیلاتی در شروجنکل فومن به نام «اتحاد اسلام» راه انداخت. (۱)

در صفحه ۱۳

آتش زدن به هستی؟

◀ ۷۵۰ میلیارد دلار زیان بحران ۱۰ ساله اتمی یک پنجم خورد برد

ثروت ملی ایران: ص ۲

◀ مصالحه امریکا با ایران نهائی شده و یا نشده است؟ این مصالحه با توافق اروپا و

اسرائیل سرگرفته است یا خیر؟: ص ۵

◀ باوجود بحران اقتصادی، بودجه نظامی افزایش می یابد - تشکیل واحدهای

جاسوسی و جنگ پنهان - ابوموسی؟ نقش دروغ در جنگ: ص ۷

◀ جهانگیر گلزار: وضعیت اشتغال و آینده آن در ایران - ۱: ص ۱۱

◀ رژیم مقام اول را در اعدام کردن می یابد و بر شدت تجاوز به

حقوق انسان می افزاید: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: اطلاعاتی که این نشریه در دو شماره پیش انتشار داده است، اینک در مطبوعات غرب، بازگو می شوند. برخی مصالحه را انجام گرفته و برخی هنوز نهائی نشده ارزیابی می کنند. موضوع مصالحه نیز همان موافقت امریکا با غنی سازی اورانیوم تا ۵ درصد و خودداری ایران با غنی سازی بیشتر از آن و شفاف سازی کامل فعالیتهای اتمی است. در فصل اول، گزارشی را می خوانید که از کشور دریافت کرده ایم. در قسمت اول این گزارش، زینهای بحران ۱۰ ساله برآورد شده است که گویای آتشی است که رژیم به هستی ایران زده است و در قسمت دوم علائم داخلی گویای انجام گرفتن مصالحه برشمرده شده اند.

در فصل دوم، خبرها و گزارشهای پنهان و آشکار و نیز تحلیل ها در باره مصالحه را گردآورده ایم. بخشی از آنها در مطبوعات امریکا (واشنگتن پست و لوس آنجلس تایمز ...) آمده اند. باوجود این، در علن، هیچیک از دو طرف، سخنی از انجام مصالحه، بر زبان نیاورده اند. در عوض، وزیر دفاع امریکا از تشکیل شدن واحدهای جاسوسی و جنگ پنهان سخن گفته است.

باوجود این، خبرها و اظهاریه ها گویای تدارک جنگ نیز کم شمار نیستند. امر مهم این که حمله نظامی به ایران، هم در انتخابات امریکا و هم در انتخابات اسرائیل نقش پیدا کرده است. در اسرائیل، شخصیتهای نظامی و سیاسی بیشتری با حمله به ایران مخالفت کرده اند. حزبهای مخالف خواستار انتخابات پیش هنگام نیز شده اند. در فصل سوم، خبرها و موضع گیریهای مربوط به هزینه های نظامی و جنگ را گرد آورده ایم.

اما با توجه به زبان طلاق شکن تحریم اقتصادی و انزوای سیاسی که به ایران وارد شده است، همانطور که مرتب هشدار داده ایم، بسیار خطرناک تر از جنگ، این تحریم و انزوا است که آتش به هستی ایران می زند. در برابر این آتش هستی سوز، رژیم نه هم کاری برای خاموش کردن آن نمی کند که همه کار برای این که آتش هیچ از هستی ایران باقی نگذارد، می کند. فصل چهارم را به نوشته گلزار اختصاص داده ایم.

در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان گرامی گذرانده ایم:

در صفحه ۴

نصرت الله نجاتبخش

کالبد شناسی جناحها در انتخابات نهمین

دوره مجلس رژیم - ۸

انتخابات ۲٪ چه نیاز به دور دوم؟،

انتخابات ریاست جمهوری در ابهام!؟

با اعلام شروع مرحله دوم انتخابات مجلس نهم، علی خامنه ای به صراحت از اعمال نفوذ خود پرده بر میدارد و از اهمیت این انتخابات سخن می گوید، علی خامنه ای قبل از برگزاری دوره دوم انتخابات مجلس میزان آرا و تعداد نمایندگان را نیز از پیش مشخص کرده و می گوید:

در صفحه ۱۶

بیانیه مجامع اسلامی ایرانیان به مناسبت روز

جهانی کارگر

کارگران در ایران در حالی به استقبال روز جهانی کارگر میروند که علاوه بر اینکه از حق قانونی گردهم آبی و یا راهپیمایی برای بزرگداشت این روز محرومند با محرومیت های روز افزون دیگر ناشی از بحران سازی های نظام استبدادی نیز رو برویند. سندیکاهای کارگری به شدت تحت فشارند. با وجود اینکه کارگران ایران از اعتراض به وضع موجود و با تقاضاهای مشروعشان که فراهم آمدن حد اقل امنیت کار و محیط سالم کاری است منع میشوند ولی مبارزه خستگی ناپذیر آنها برای احقاق حقوقشان بدون وقفه ادامه دارد.

۱۳۹۱ - ۸

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



تاریخ دروغ و تاریخ راست؟

است اما بنا بر ولایت مطلقه فقیه، کسی که آلت فعل او می شود، از حق هدایت خود و از شخصیت مسئولیت پذیر خویش، محروم می شود. از این رو،

۳/۱- این ولایت ناقض انسان در استقلال و آزادی و کرامت خویش است. چرا که حقوقمندی و مسئولیت شناسی او ناقض ولایت مطلقه بر او است. هرگاه بخواهیم تناقض را رفع کنیم، یا باید انسان را موجودی فاقد حقوق ذاتی و مکلف به اطاعت گمان بریم و یا ولایت فقیه را جعل بدانیم و حذف کنیم. اگر این ولایت را حذف کنیم، انسان ها (فقیه مدعی ولایت و جمهور مردم) برخوردار از حقوق ذاتی خویش برجا می مانند. اما اگر بخواهیم حقوق ذاتی را حذف کنیم، انسانها، از جمله فقیه مدعی، برجا نمی مانند. نتیجه این که ولایت فقیه جعل است و باید زدود.

۴/۱- اما ولایت مطلقه بمعنای قدرت مطلق بر جان و مال و ناموس مردم، خود ناقض خویش است. چرا که تحقق آن، مرگ همگان و ویرانی همه جا را بار می آورد. به این دلیل روشن که قدرت مطلق از راه مرگ و ویرانی مطلق می باید پدید آید. چون چنین مرگ و ویرانی هر چه هست، ممکن نیست. از این رو، ولایت مطلقه فقیه نیز تحقق نیافتنی است. رفع این تناقض نیز، به زدودن ولایت فقیه میسر می شود.

۵/۱- ناقض خداوند - بیشتر از شرک بنا بر نظر آقای منتظری - است. چرا که باید نخست گفت خدا نیست، تا خلاء مطلق پدید آید و این خلاء را قدرت (= زور) پر کند. هر کس به خود زحمت تجربه کردن را بدهد، در می یابد، که وقتی می گوید خدا نیست، در جا می پذیرد که تعین یا حد و حدود هست. حال اگر از خود بپرسد محدود کننده خود او در اندیشیدن و در گفتن و عمل کردن چیست؟ در جا، پی می برد که محدود کننده ای جز قدرت (= زور) وجود ندارد. پس خلاء را همواره قدرت (= زور) پر می کند. آن رابطه ای که بدان، انسان استقلال و آزادی و دیگر حقوق خویش را به عمل در می آورد، رابطه با نامتعیین، نامتعین دانائی و توانائی و استقلال و آزادی و... و حق محض است. پس رفع تناقض به حذف ولایت مطلقه و غیر مطلقه فقیه و هرگونه ولایتی است که زور در برداشته باشد.

۶/۱- ولایت فقیه، خالی از هستی و، از این جهت، ضد حق است. بیان استبداد فراگیری است ساخته بر اصل ثنویت تک محوری و ناقض اصل توحید است. این نظر بدون وجود و اصالت بخشیدن به قدرت (= زور) که به خودی خود، وجود ندارد، ساخته شدنی نبود و نیست. اما، در طبیعت، نیرو وجود دارد و زور وجود ندارد. هر زمان نیرو را در ویرانگری بکار می بریم، به نیرویی که ما خود در ویرانگری بکار می بریم، زور می گوئیم. در عوض، قوه رهبری و حق رهبری در هر موجودی وجود دارد. در واقع، وقتی کسی بخواهد دیگری را از عمل به این استعداد و حق بازدارد، جز این نمی تواند کرد که زور در کار آورد. این زور که فرآورده سلطه جوئی کسی بر دیگری است، محض انصراف او از سلطه جوئی و یا نین ندادن دیگری به سلطه پذیری، از میان برمی خیزد. به سخن دقیق تر، طبیعت خود را که نیرو است، باز می یابد. بدین قرار، ولایت کسی بر دیگری بمعنای اعمال قدرت بر او، خالی از هستی و محصول سلطه جوئی کسی و یا گروهی بر جمهور مردم است. رفع این تناقض نیز، به زدودن ولایت فقیه بمعنای قدرت فقیه بر جمهور مردم است.

تناقضهای دیگر نیز در این ادعا وجود دارند که در کارهای دیگر بر شمرده ام. این چند تناقض در یک ادعای دروغ، برای اینکه پرسش کننده و خوانندگان دریابند چرا دروغ بدون تناقض نمی توان ساخت و گفت، کفایت می کند.

بدین قرار، دو رابطه بیشتر نمی توان برقرار کرد: رابطه با خدا که مسقیم است و رابطه با قدرت. ولایت فقیه تنظیم رابطه با قدرت است. اعضای جامعه ای که با قدرت رابطه برقرار می کنند، از خداوند غافل می شوند. از حقوق ذاتی خود غافل می شوند. اگر به آنها بگوئی حیات آدمی مجموعه ای از حقوق دربر دارد و حیات عمل به این حقوق است و چون انسان از این حقوق غافل می شود، خود را به ویرانگریهای قدرت می سپارد، سخت در شگفت می شوند. تاریخ چنین مردمی، تاریخ رابطه آنها با قدرت است: از این رو، تاریخ بخصوص، وقتی مورخان در خدمت قدرت آنها می نگارند، فراوان دروغ در بردارد. پرسش کننده و خوانندگان دیگر هرگاه در دروغهایی که روزمره ساخته می شوند و انتشار می یابند، تأمل کنند، تصور روشنی از تاریخی که ساخته و در اختیار نسل امروز و نسلهای آینده گذاشته می شود، بدست می آورند. آنها می توانند داوری واقع بینانه تری در باره تاریخهایی پیدا کنند که در گذشته، نگاشته شده اند و چون رابطه انسان ها را با قدرت گزارش می کنند، انبان های دروغ هستند.

با این وجود، هم امرهای واقع بر دو گونه اند و هم دو نوع تاریخ وجود دارند:

● امرهای واقع یا دیریا و یا زودیا هستند. چنانکه تنظیم رابطه با قدرت، بمثابة یک امر واقع، دیریا است. تنظیم رابطه با حق نیز دیریا است اما هر رابطه قدرتی میان دو کس و یا میان دو گروه و یا میان دو کشور، زمان به زمان تغییر می کند. رابطه انسان با حق

است و آنها که باید تغییر کنند، حایل است. خودسانسوری بسیاری را از تأثیر پذیرفتن باز می دارد. اما واقعیت اجتماعی سه بعد دیگر، بعدهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نیز دارد. الگوی تغییر شدن در این بعدها، دیگران را به تغییر کردن برمی انگیزد و تغییر در هر یک از سه بعد، تغییر در بعدها دیگر را بار می آورد. چنانکه توفیق در قلمرو دانش و الگوی موفقیت گشتن، دیگران را به آموختن دانش و فن برمی انگیزد و رشد در دانش و فن، رشد یافته را صاحب نقش در قلمروهای دیگر می کند. و با معرفت به حقوق ذاتی خویش و زندگی را عمل به این حقوق کردن و در همان حال، دفاع از حقوق دیگران را دفاع از حقوق خود دانستن، تغییر کردنی است که نخست سبب تغییر خانواده (رابطه با همسر و فرزندان را رابطه حقوق با حقوق و فضلا و استعدادها با فضلا و استعدادها کردن) می گردد و سپس خانواده را الگو می کند برای خانواده های دیگر. زور که در خانه ها بی محل شد، قلمرو اجتماعی وسیعی را پدید می آورد هم رها از سلطه دولت استبدادبان و هم رها از سنگینی امید شکن جو زور و خشونت.

۲- اما اگر «مردم» «باری بهر جهت کردن» را رویه کرده باشند - تحریم وسیع انتخابات نشان می دهد که چنین نیست - بدین معنی است که یکسره از آینده، حتی آینده نزدیک، مایوس هستند. یعنی جامعه رشد نمی کند، در عوض، جو زور و خشونت سنگین می شود و مردم مفری نمی جویند. یعنی چون زور حاکم است و فردا نامعلوم، هر کس زندگی روزانه را هر طور پیش آمد میگذراند. یعنی انسانها از حقوق ذاتی و نیز حقوق جمعی و ملی خویش یا غفلند و یا در خود یارای عمل کردن به آنها را نمی بینند. یعنی مردم اهل عمل نیستند، اهل عکس العمل هستند. بنا بر این، از حقوق معنوی خویش، شادی و امید و دوستی و همیاری و کرامت و... و نیز از حق شهروندی خود با غافلند و با چنان بی حوصله اند که حاضر نیستند این حقوق را به یاد خود بیاورند. یعنی مردم برای مشکل جمعی، راه حل های فردی می جویند و نمی یابند و سر تسلیم در برابر جبار و ماموران او فرود می آورند. یعنی مردم در بند تعین ها یا هفت بند و بسا هفتاد بند نامرعی خود را آسیر می بینند و به جای اینکه خود بر خیزند، چشم به انتظار نجات دهنده اند دوخته اند و او را نمی یابند. خود را شکل می انگارند و در خود را یارای برداشتن این بندها از دست و پا نمی بینند. یعنی توانائی خود را یکسره از یاد برده اند و با صدور حکمی بی فرجام، خود را محکوم به ناتوانی کرده اند.

اگر ارزیابی پرسش کننده گرامی صحیح باشد، پس ایران امروز، به ایران مغلول زده ای می ماند که مردمش وطن و حق زندگی خویش را از یاد برده و دل به مرگ سپرده اند. اگر چنین باشد، ایران امروز، به حماسه سرایانی نیاز دارد که، به اندیشه و عمل، حماسه انسان و حماسه وطن و حماسه زندگی ملی در رشد و سرفرازی بسرایند.

بر پرسش کننده گرامی است که تغییر خویشتن را کامل کند. علامت کامل شدن تغییر اینست که فراخواندن مردم را به جنبش، فراخواندن آنها را به بخاطر آوردن توانائی ها و حقوق و میل به زندگی در رشد و سرفرازی، کاری ضرور خواهد یافت. خود چنین خواهد کرد و از همگان نیز خواهد خواست چنین کنند. و دیگر تردید نکند که وقتی ملتی بر آن شد که حماسه زندگی خویش را، به اندیشه و عمل خود، بر صفحه باز تاریخ رقم زند، به یمن توانائی خویش، معجزه گر خواهد شد.

● پرسش در باره تاریخ:

آیاتاریخ دروغ است؟ از نظر علمی چگونه میتوان وقایعی که چندین سال از وجودشان گذشته، نسبت به صحتشان اطمینان کامل داشته باشیم؟ از کجا معلوم احادیث و روایات الکی نباشند در عین حال که اکثرشان حرفهای بسیار خوبی هستند؟ چطور در عصر ائمه ما که کتابتی وجود نداشته و بعدها توسط عمر عبدالعزیز رایج شد این همه حدیث داریم؟

* پاسخ به پرسش در باره تاریخ:

۱- دروغ محض نمی توان ساخت. دروغ پوششی است که دروغ زن می سازد تا راست را از چشمان عقول ببوشاند. از این رو، دروغ همواره بر تناقض می شود و با رفع تناقض ها، راست به دست می آید. برای مثال، ولایت مطلقه فقیه بمعنای بسط ید او بر جان و مال و ناموس یکایک مردم، دروغ بسیار بزرگی است زیرا فراوان تناقض در بردارد:

۱/۱- بسط ید مطلق، قدرت مطلق بر جان و مال و ناموس معنی می دهد. پس نه فقه و نه فقیه که قدرت (= زور) مطلق است که ولایت می یابد. چنانکه اگر این زور را برداریم، فقیه و مردم سر جای خود می مانند و فقیه در حد دانش خود، ولایت پیدا می کند. به این ترتیب که طالب معلوم او، از او پرسش می کند و او به پرسش پاسخ می دهد. انتقال دانسته فقیه به طالب آن، ولایتی است که به زور، هیچ فرصت پدید آمدن و بکار رفتن را نمی دهد.

۲/۱- این ولایت ناقض دین است. چرا که بنا بر دین، هر کس خود خویشتن را هدایت می کند و مسئول پندار و گفتار و کردار خویش

بخصوص که از انتخابات فرمایشی ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، بدین سو، رژیم فلج و وضعیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور، همچنان به وخامت می گراید. هرگاه آقای خامنه ای بیمار نباشد و رژیم فلج شده باشد، فلج آن گویای این واقعیت است که ولایت مطلقه فقیه بمثابة دولتی بر محور یک مرکز قدرت، فرسوده گشته است. چرا که میان عنصری که نقش محور فعال و امر را دارد و دیگر عناصر سامانه که باید نقش فعل پذیر و مأمور را بازی کنند، سازگاری نزدیک به ناممکن گشته است. از عوامل عدم سازگاری، یکی وجود واحدهای مافیائی در سامانه و خود کامگی نسبی آنها است. هرگاه آقای خامنه ای بیمار باشد، نقش تعیین کننده او را دیگری و یا دیگری باید انجام دهند که اندازه فرمانبری از آنها کمتر است. در نتیجه، ناسازگاری در سامانه شدید تر و فلج دولت قطعی تر شده است.

۳- تا وقتی که مردمی تغییر نکنند و رابطه با قدرت را با رابطه با استقلال و آزادی خود جانشین نسازند، نه فلج رژیم و نه مرگ آقای خامنه ای، سبب تغییر نمی شود. زیرا دولت فلج می تواند برجا بماند و ویرانی بر ویرانی بیفزاید. با این وجود، اگر دستگاه تبلیغاتی رژیم نسبت به انتشار مسموع ها در باره بیماری آقای خامنه ای، واکنش نشان می دهند و هدف از انتشار مسموع ها را منززل کردن «نظام» می شمارند، بدین خاطر است که وقتی محور فعال یک سامانه از کار می افتد، تا زمانی که سامانه محور دیگری را جانشین او کند، ثبات نمی پذیرد. از توانائیش در مهار جامعه بسیار کاسته می شود. بدین خاطر بود که ایران گیتی ها، جنازه آقای خمینی را به خاک نسپرده، یکی از جمع خود را «رهبر» کردند و، قول جعل کردند و به آقای خمینی نسبت دادند. از قول او نامه جعل کردند و برخلاف وصیت او، قول و نامه جعلی را دست اویز «رهبر» گرداندن آقای خامنه ای، برخلاف قانون اساسی کردند.

۴- پایه های رژیم را مرگ آقای خامنه ای سست نمی کند. ناتوانی های سامانه و تضادهای درونی آن و تضادهایش با رشد جامعه و ویرانگری رو به افزایش نیروهای محرکه و از دست رفتن مشروعیتها، در نتیجه، خالی شدن مرام راهنما از حقوق و پرشدن از زور است که سست و بسا ویران می کنند. علائم مرگ رژیم را ماهی پیش از انتخابات فرمایشی ۲۲ خرداد ۸۸، در دانشگاه هامبورگ در جمع ایرانیان تشریح کرده ام. از آن پس، رژیم نه تنها نتوانسته است آن علامتها را از بین ببرد، بلکه آنها نمایان تر نیز شده اند. با این وجود، تا مردمی چشم انداز دیگری را نجویند و از رهگذر تغییر، بران نشوند دولت مافیاهای نظامی - مالی را با دولت حقوقمدار جانشین گردانند، رژیم برجا می ماند.

۵- بنا بر مسموع، آقای منتظری گفته است عمر ولایت فقیه با عمر آقای خامنه ای به پایان می رسد. راستی اینست که عمر ولایت فقیه به پایان رسیده است. چرا که این مرام، مرام مرگ و ویرانگری است. چنانکه در جنگ ۸ ساله، یک نسل ایرانی نفله شد و بنا بر قول همین رژیم، ۱۰۰۰ میلیارد دلار به ایران زیان وارد شد. البته سوزاندن ۸ سال فرصت رشد را به حساب نگذاشته اند. زیان ۱۰ سال بحران اتمی را نیز ۷۵۰ میلیارد دلار محاسبه کرده اند. باز، سیل استعدادهای که از ایران می روند و صندوق بین المللی پول ۱۵۰ هزار نفر در سال برآورد می کند و معادل فرار ۵۰ میلیارد دلار سرمایه از ایران ارزیابی می کند (۵۰۰ میلیارد دلار در ۱۰ سال) و فرصت رشدی که سوزانده می شود، به حساب گذاشته شده است. اما چرا مرام و کار این رژیم مرگ و ویرانی است؟ زیرا مرامش از همان فقه تکلیف مدار نیز خالی و از زور پر بود و پرتر شده است و زور از مرگ و ویرانی پدید می آید.

بدین قرار، ملتی که بخواهد راه و روش زندگی را برگزیند، دقیقه ها را نیز مغتنم می شمارد، تغییر می کند و برای تغییر رژیم مافیاهای نظامی - مالی به دولت حقوقمدار بر می خیزد.

● نظر و پرسش در باره رویه باری بهر جهت «مردم»:

معضل جامعه ما برآستی «باری به هر جهت» رویه کردن است. این «باری به هر جهت» کارها کرده (یعنی خرابیها به بار آورده) و نسلیها با این فکر زندگی کرده و می کنند. آنگاه شما آنها را به تحول فرامی خوانید؟ اهل ناامیدی نیستیم چون خودم تغییر یافته ام. ولی گرفتاریهای روزگار (که حتما پشتش سیاستی است) و دلمشغولی های بیکرانی که برای مردم درست شده و درست می کنند. «باری به هر جهت» بیروناست و من متاسفم که باید این را بگویم چون غرق این اجتماعم و کاملاً درگیر.

* نقد نظر و پاسخ به پرسش:

۱- پرسش کننده گرامی می گوید اهل ناامیدی نیست چون تغییر کرده است. پس بر او است که بداند چون تغییر کرده است، تغییر می دهد. برای این که به تغییر دادن توانا شود، باید سرشار از شادی و امید بگردد و امواج شادی و امید را در محیط زندگی خویش بهر سو روان گرداند. می دانم که در بعد سیاسی، نماد امید و شادی شدن آسان نیست. دیوار سانسور میان کسی که تغییر کرده



تاریخ دروغ و تاریخ راست؟

می باید به آن رسید. شدن در راست راه عمل به حق و دفاع از حق، عدل همین است. کسی بر میزان عدل نمی اندیشد و عمل نمی کند، در شمار یکی از دو قماش آدمهای زیر است:

۴ - سه نمونه نوعی رهبری وجود دارند: آنها که راست راه حق را در پیش می گیرند. اینان از هدایت خداوند برخوردار می شوند که به همگان داده شده است. و آنها که از خداوند و هدایت او غافل و در بیراهه زورمداری می شوند، بنابر این، مغضوب خداوند می گردند. و آنها که در حصار قدرت ساخته، سردرگمند. در اجتماعات بشری، همچنان، این سه نمونه نوعی رهبری وجود دارند. «ضالین» اکثریت بزرگی را تشکیل می دهند و کسانی هستند که اختیار خود را به «مغضوب علیهم» می سپارند و وسیله زورگویی آنها و نیز قربانی زورگویی آنها می گردند.

۵ - هریک از سه رهبری، اندیشه راهنمای خود را دارند. آنها که بر راست راه حق می شوند، اندیشه راهنمایان حقیق و روش عمل به حقوق می شود. بنا بر سوره حمد، رابطه اینان با خداوند مستقیم است. هیچ واسطه نیست. اینان قائم هستند به عبادت خداوند و استعانت جستن از او. اما عبادت، استقلال و آزادی جستن از رهگذر رابطه مستقیم با او است. عبادت خداوند که قرآن روش آن را می آموزد (پیامبری ابلاغ روش عبادت است. از جمله قرآن، سوره نحل آیه ۳۶)، انسان را از افتادن در درکات زورباوری و زورمداری باز می دارد. در حقیقت، غفلت از خداوند، درجا، به بندگی قدرت (= زور) درآوردن است. چرا که، همواره، خلاء را زور پر می کند: غفلت از هستی محض، پذیرفتن هستی متعین، بنابر این، جبر باوری و جبر باوری اندیشه راهنمایی را ناگزیر می کند که این یا آن بیان قدرت است.

افزون بر این، عبادت، مستقل و آزاد شدن از غیر خدا است. این استقلال و آزادی از غیر خدا، این بازیافتن خویشن مستقل و آزاد، فرآورده عبادت به معنای «گفتن و عمل کردن به آنچه خداوند دوست دارد و او راضی بدان است و ترجمان دوستی ناب با او است» (المفهرس) است. بیان استقلال و آزادی دربرگیرنده روشهای عمل به حقوق را می طلبد. چرا که خداوند، حق علی الاطلاق، جز حق خلق نمی کند و جز آن دوست نمی دارد، پس عمل به حق است که خداوند دوست دارد و با عمل به حق است که انسان حق دوستی با خداوند را به جا می آورد. هرگاه به قرآن بازگردیم، تفصیل این ۵ اصل و فهرست کاملی از پندار و گفتار و کردارهایی را که عبادت هستند، باز می یابیم: عمل به حقوق معنوی و عمل به حقوق مادی - معنوی که ذاتی حیات انسانند و رعایت حقوق دیگران و طبیعت و جانداران، بنا بر این، تقوی بمعنای عمل به این حقوق و پرهیز از هرآنچه زور در بردارد و، بدین دوکار، قرار گرفتن در راست راه عمل به حق و افزودن بر کرامت خویش به یمن این همانی جستن روزافزون با هستی خلاق و هوشمند و دانا و توانا و... نماز همین است.

پیش از این، عرصه علم، «شئی» یا ماده متعین بود. اینک عرصه علم «لاشئی» گشته است. به سخن دیگر، علم صفت متعین را از شئی ستانده است. علم فیزیک را به فیزیک دانان بازگذاریم و در نگرش درخود، روشی را بکار بریم که همگان می توانند بکار برند: هرکس می داند که در فضائی بی انتها زندگی می کند. اما بسا بسیاری غافلند از این واقعیت که هر یاخته بدن او نیز همین فضا را دارد. به سخن دیگر، ماده بدن را که از فضا خالی کنیم، هیکل آدمی، ذره ای ناچیز می شود. بدین سان، درون و بیرون هر انسان یک فضا است و هرگاه عقل انسان در حالت فطری خود باشد، در مقام اندیشیدن، با هستی بی کران است که اینهمانی می جوید. پس غفلت از خداوند، غفلت از توانائی عظیم انبساط تا بی نهایت و گرفتار تعین هاگشتن است. هرکس به ذهن خود رجوع کند، تعین هایی را می تواند شماره کند که بدانها گرفتار است. جباری که انسان را بدین تعین ها گرفتار می کند، قدرت (= زور) است. رها شدن از این تعین ها (در کتاب کیش شخصیت فهرست کامل آنها آمده است) و بازیافتن استقلال و آزادی و دیگر حقوق، بنا بر این توانائی خویش، تعلیم و تمرین می طلبد و نماز این تعلیم و تمرین است.

چون بیان استقلال و آزادی و حقوق و کرامتمندی را، بیان قدرت گردانده اند، نماز را نیز تمرین خواری و استسلام گردانده اند. پنداری خداوند جباری است که آفریده های خود را مجبور کرده است، ۵ نوبت در روز، به خواری، بخوانند که تسلیم او هستند. غافل از این که، نماز، از آغاز تا پایان، نقض این ادعای زورباوران است: تعلیم و تمرین در راست راه حق شدن، استقلال و آزادی و بر توانائی افزودن است. بازیافتن مقام خلیفه اللهی است. کلمه ای که گویای خواری و استسلام باشد، در نماز نیست. رکوع و سجود نیز تمرین رها کردن خویش از تعین ها و رها کردن مرغ و جود نسبی خویش در وجود مطلق است. این زمان که جو خشونت بس سنگین و زورباوری بس همگانی و بیکران منوبیت از یادها و مادیت نیز به جبر بی شفقت زور سپرده شده است، بیش از هر زمان دیگر، انسانها به نماز، بمثابه تعلیم و تمرین استقلال و آزادی، بنا بر این، پرورش توانائی های خود نیاز دارند.

در صفحه ۱۶۴

برخاسته اند، از او آموخته اند ایستادن برحق را. عارفان که راه و روش مستقل و آزاد شدن از تعین ها را در پیش گرفته اند «از علی آموخته اند اخلاص عمل» را. اهل فتوت او را الگوی خویش شناخته اند. اخلاق شناسان او را نماد اخلاق یافته اند. و پرسش کننده می پرسد آیا نهج البلاغه رونوشت پندنامه های زردشتیان نیست؟ بر او است که بداند اصول پنج گانه نیز نخست اصول راهنمای دین زردشت بوده اند و هر بیان استقلال و آزادی، راه و روش رها شدن از بند قدرت (= زور) را می آموزد و این نیز یک امر واقع مستمر است.

باری، آنها که انسان را اصیل شناخته اند، او را آموزگار خویش شمرده اند. اهل دانش از زبان ابن سینا او را به دانشمندی ستوده اند. آنها که پیرامون تاریخ آزادی تحقیق کرده اند، دوران او را دوران برخوردار از بیشترین آزادی ها دانسته اند. با این وجود، هریک از ما، یک تاریخ هستیم. پس اگر برآن شویم که شخص را به حق بسنجیم، باید از خود پرسیم: علی (ع) را چه وقت بکار گرفته ایم؟ وقتی خواستیم حق بجوئیم و یا حتی دلخواه خود را حق جلوه دهیم و یا وقتی که خواسته ایم، زور بگوئیم؟ پاسخ این پرسش، تاریخ زندگی علی از دید پرسش کننده است. چنانکه هرگاه نسل امروز بخواهد، آقایان خمینی و بنی صدر و خامنه ای و... را شناسائی کند و بنایش بر سنجیدن شخص به حق باشد و از خود بپرسد کدام یک از اینان در حق گفتن و کدام یک در زورگفتن بکار می آیند، به دقت می تواند هویت هریک را شناسائی کند. تاریخ دروغ ساخته ملاتاریا را این تاریخ به بایگانی ساخته های دروغ می تواند بسپرد و می سپرد.

● پرسش در باره نماز:

با سلام، نظراتان نسبت به نماز چیست؟ آیا این حرکات دولاً و راست شدن و سیستماتیک و اداری برای خدا و خودمان مضحکه نیست؟ یا باید آن را بخوانیم و متحولش کنیم؟ خیلی سعی کردم دیگر نماز نخوانم ولی نشد. در اعماق وجودم گرچه زرف نگری وجود دارد ولی نتوانسته ام از نماز دوری کنم. با اینحال با خواندنش بیشتر وقتها هیچ حس و حال و تغییری در من ایجاد نمی شود.

*پاسخ به پرسش در باره نماز:

نخست یادآور می شوم که پرسش کننده پرسشهای دینی دیگر نیز کرده است که پیش از او نیز پرسیده شده و پاسخ دریافت کرده اند.

نیایش ها، فرآورده های دین ها نیستند. از آغاز، بیانگر کوشش انسان برای بازیافتن حالت فطری، حالت رها از قیدها، بوده اند و هستند. چنانکه در جنگ جهانی دوم، بهنگام حمله آلمان به روسیه، در آن روزهای سخت، استالین دستور داد دربهای معابد را بکشایند و بگذارند مردم روسیه نیایش کنند. این مردم می باید حالت رها از قیدها را باز می یافتند تا رویه تسلیم شدن فوج فوج به قوای مهاجم را با رویه استقامت در برابر آنها، جانشین می کردند و کردند. دین ها، در اصل، روش نیایشی چنین و برقرار کردن رابطه مستقیم انسان با خداوند، بنا بر این، بازیافتن استقلال و آزادی و حقوق و کرامتمندی بوده اند:

از اذان و اقامه تا السلام علیکم و رحمة الله و برکاته هر نماز، اکراه وجود ندارد. برانگیختن به خشونت وجود ندارد. خشونت زدائی وجود دارد. نماز تعلیم و تمرین خشونت زدائی و رها شدن از اعتیاد به قدرت (= زور)، به یمن رابطه با خداوند است. نماز تمرین رابطه مستقیم با خداوند و انبساط در پهنای بی کران هستی است. تمرین همان اصول راهنمایی است که، بدانها، انسان ها بر صراط مستقیم - تنها حق است خط آن، خط مستقیم = عدل است - به سوی او صیر می کنند:

۱ - انسان تمرین توحید یا ارتباط مستقیم با خداوند را، با «بنام خداوند بخشنده و مهربان» آغاز می کند. صفت ها، در عین حال، حقوق معنوی انسان نیز هستند. حمد می گوید خداوند، رب دو جهان را و بدان، نفی می کند هر رب را که به ضرورت نماد قدرت (= زور) است. سراسر قرآن شرح این توحید، این یگانگی جستن در پهنای بی کران معنویت با خدا است.

۲ - او مالک یوم دین است. بدین سان، آدمیان از هم اکنون تمرین می کنند زیستن در استقلال از ولایت یکدیگر را که در معاد، تحقق می یابد: هیچ کس در دیگری مالک به چیزی نیست. و او رب دو عالم است. پس زندگی استمرار دارد و این زندگی به انسان می آموزد اندیشیدن و عمل کردن در زمان و مکان بی نهایت را. چون زمان و مکان اندیشیدن و عمل کردن را بی نهایت می کند، انسان استقلال و آزادی کامل خویش را باز می یابد. خود را انسان، انسان حقوق و کرامتمند، باز می یابد.

۳ - یک راه راست بیشتر وجود ندارد که راه عمل به حق است. بنا بر این، آدمی را که میزان سنجش به حق است، در ۵ نماز، خاطر نشان خویش می کند. خاطر نشان خویش می کند تا از یاد نبرد، که عدل میزان است و باید در لحظه به لحظه زندگی بکارش برد. این هوشیاری را می جوید که عدل هدفی نیست که در آینده

نیز، بمحض غافل شدن از آن، جای خود را به رابطه او با قدرت می دهد. باز، نسلی تداوم دارند اما عمر انسان، امر واقع دیرپا نیست. هر دروغ یک امر واقع است وقتی دروغ بودنش آشکار می شود، می میرد. اما دروغ سازی و دروغگویی یک امر واقع دیرپا است. در نتیجه، دو نوع تاریخ داریم:

۱ - تاریخ زودپا، تاریخی است که پیرامون شکلی از اشکال رابطه انسانها با قدرت، در یک دوره، «نگاشته» می شود اما نه آن شکل و نه آن دوره استمرار نمی یابد. هرگاه این تاریخ پر دروغ باشد، بسا در همان دوره، دروغ بودنش آشکار می شود و می میرد. چون تاریخی که در دوره هر جباری می نگارند، با از میان برخاستن آن جبار، به بایگانی ساخته های دروغ سپرده می شوند.

۲ - تاریخی که مجموع امرهای مستمر، در رابطه با یکدیگر، می نگارند. این تاریخ واقعیت را همان سان که روی داده است و یا بسیار نزدیک به آن گزارش می کند.

دقیق ترین این تاریخ ها، هریک از ما هستیم. چرا که ساخته تاریخیم. پس اگر در آینه خود بنگریم، تاریخ حیات جامعه خویش را خوانده ایم. الا این که باید روش خواندن این تاریخ را بدانیم: برای این که از تأثیر ذهن خود در شناختن تاریخ بکاهیم، اصل راهنما را می باید، موازنه عدمی کنیم. به سخن دیگر، عقل خویش را مستقل و آزاد بگردانیم. آنگاه، فرهنگی که در آن بارآمده ایم، اصل، و باور راهنمایی که با آموختن و بکاربردنش کودکی را به جوانی رسانده و همچنان به زندگی خود ادامه داده ایم، عرف و عادت و رسم و سنتی که در بطن آنها پرورش یافته ایم و امرهای مستمری که خود در استمرارشان شرکت داشته ایم، بنا بر این، رابطه های درون و برون گروهی که در آنها زاده شده و بارآمده ایم را شناسائی کنیم. بدین شناختن، تاریخ دراز جامعه خویش را شناسائی کرده ایم.

حال اگر این تاریخ شناسی به نقد تاریخ و در واقع خود، نشیند، نیک در می یابد چگونه باید تغییر کند تا بتواند تغییر دهد. درمی یابد چرا ایرانیان، با آنکه از ویژگی های ایرانیت جبر ستیزی است، همواره در استبداد زیسته اند. چرا بیان استقلال و آزادی که راهنمای انقلاب ایران بود، جای به بیان قدرت، بیان استبداد فراگیری سپرد که ولایت فقیه نام گرفته است؟ چرا ایرانیان اغلب حق را به شخص می سنجند و نه شخص را به حق؟ چرا زود به اطاعت از قدرت معناد می شوند؟ چرا مصلحت را مقدم و حاکم بر حق و حقیقت می گردانند؟ چرا آسان خود را گرفتار مخوف ترین زندان ها که زندان بد و بدتر است می کنند. چرا همگان منطق صوری را روش می کنند؟ چرا...؟

برای این که کار را بر آنهایی آسان کنیم که می خواهند تاریخ را نیک بشناسند، مورد سنجش حق به شخص را مثال می زنم: در جامعه های استبداد زده، از امرهای واقع دیرپا، یکی اینست که حق به شخص سنجیده می شود. برای این که یک شخصیت محک شود و حق بدان سنجیده شود، می باید در مناسبات و تناسب قدرت، حضور و نقش مستمر داشته باشد. از پرسش های دیگر، پرسش کننده گرامی یکی اینست:

«نظراتان نسبت به نهج البلاغه چیست؟ اصلاً میتواند از علی علیه السلام باشد؟ یا برگردان یکی از کتابهای زرتشتیان است که در آن پندهای بسیار جالب ذکر شده؟»

این پرسش را دستمایه توضیح می کنم: در نهج البلاغه، از قول علی (ع) آمده است که زنان را سه نقص است. در روزهای اول انقلاب، در اجتماع بزرگ دانشجویان، دانشجویی از من پرسید: نظر شما در باره این قول علی (ع) چیست؟ پاسخ دادم هرگاه بخواهیم گفته را بدون توجه به گوینده به حق بسنجیم، آن را متناقض، بنا بر این، دروغ می یابیم. علی (ع) دروغ نمی گوید. پس این قول از علی (ع) نیست. حال اگر بخواهیم شخص را به حق بسنجیم، ناگزیر بایدمان گفت که اگر هم علی (ع) این نظر را اظهار کرده باشد، نباید آن را پذیرفت. چنانکه من آن را نمی پذیرم. بدیهی است زورباورانی که به علی (ع) در رابطه قوا برقرار کردن با دیگران، نقش می دهند، جنجال بیا کردند و کار را به تهدید به قتل رساندند. طرفه این که آقای خمینی به من گفت: این چه حرفی بوده است که زده اید؟ پرسیدم خطا گفته ام؟ گفت: نه اما هر حرف غیر خطائی را هم نباید گفت. این جا کشور علی (ع) است. نباید گفت: علی گفته است من قبول ندارم...

اما همین علی (ع) دو تاریخ دارد: یکی تاریخی که دستگاه معاویه و جانشینانش در باره او نوشته است و امروز نیز زورباوران، آن را بکار می برند. نظیر این تاریخ است تاریخ دیگری که از خود بیگانه کنندگان دین در بیان قدرت ساخته اند و در سنجیدن حق به شخص، بکار می برند. اینان کار را وارونه کرده اند: به جای آنکه نهج البلاغه را به قرآن بسنجند، قرآن را به نهج البلاغه می سنجند. حال اگر پرسش کننده کاری را بکند که باید کرد و آن سنجیدن نهج البلاغه با قرآن و اصول راهنمای آنست، هرآنچه را با این اصول می خواند سخن علی و هرآنچه را ترجمان ثنویت و بازگو (مثل ناقص بودن زن) کننده فلسفه یونانی است، سخن علی نخواهد یافت.

تاریخ دوم علی (ع)، تاریخ رابطه انسان با حق است. این تاریخ نیز مستمر است: نسلی از پی یکدیگر، وقتی برای حقوق خویش



۷۵۰ میلیارد دلار زیان بحران ۱۰ ساله اتمی یک پنجم خورد برد ثروت ملی ایران:

برآورد میزان زیان مالی ناشی از بحران اتمی ۱۰ ساله:

انقلاب اسلامی: گزارش کوتاه زیر را از ایران دریافت کرده ایم و درباره اعلام آمادگی شدن رژیم برای مصالحه با غرب است:

تنها در طول ۱۰ سال عمر بحران اتمی، بنابر محاسبه اقتصاددانان، ۷۵۰ میلیارد دلار به ایران زیان وارد شده است:

بخشی از آن مربوط می شود به این امر که بحران مانع از سرمایه گذاریهای تولیدی گشته و در نتیجه، ۵۷۵ میلیارد دلار درآمد نفت، به علاوه کسر بودجه پولی بوده است که دولت از بیرون، وارد اقتصاد می کرد و برای این که این قدرت خرید جذب شود، در بهای کشور را بر روی واردات و قاچاق می کشود. تا جایی که اقتصاد ایران یکسره به واردات متکی است.

بخشی از آن، به ناممکن شدن سرمایه گذاری در نفت و گاز مربوط می شود که سبب فرسودگی تأسیسات بهره برداری از نفت و در نتیجه، به هدر رفتن بخشی از منابع نفت:

درباره کاهش میزان استخراج نفت در ایران، حمید رضا طهماسبی پور نوشته است: «گفته می شود، متوسط ضریب برداشت نفت ایران ۲۴ درصد است در حالی که این رقم در بسیاری از کشورهای حدود ۴۸ تا ۶۵ درصد است. به گفته مسوولان نفتی، متوسط ضریب برداشت از میادین نفتی ایران حدود ۲۴ درصد است که البته این رقم در برخی از میادین چون میدان نفتی سروش حدود ۷ درصد و در برخی از میادین نفتی چون اهواز حدود ۳۵ درصد است.

این عدد در برخی از کشورها تا حدود ۴۸ درصد افزایش یافته و در مواردی، حتی کشورهای منطقه که دارای ذخایری نزدیک به ایران هستند توانسته اند این عدد را تا سطوح بالاتری افزایش دهند. براین اساس در حال حاضر نیروی توانسته است با استفاده از تکنولوژی های روز ضریب بازیافت خود را به ۶۵ درصد برساند. این در حالی است که براساس برنامه پنجم توسعه باید تا پایان این برنامه حدود ۲/۵ درصد به ضریب برداشت نفت ایران افزوده شود که در این صورت نیز ایران همچنان نسبت به کشورهای دیگر بسیار عقب خواهد بود. از نظر مفاهیم مهندسی مخزن، تولید صیانتی به تولیدی اطلاق می شود که بالاترین تولید را با دو ویژگی داشته باشد. این تولید باید قابل برنامه ریزی برای دراز مدت و دارای بازیافت حداکثر از مخازن نفتی باشد. در این راستا زمانی که اعلام می شود ۳۰ درصد تزریق گاز در میادین جنوبی محقق نشده است، یعنی تولید نفت کشور در مناطق نفت خیز (روزانه سه میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه نفت تولید) صیانتی نیست و احتمال آسیب به مخازن وجود دارد. این موضوع بحث امروز نیست و اگر به آمار نظر کنیم متوجه می شویم

آتش زدن به هستی؟

نزدیک به خط مرزی می باشد ولی از ادامه ساختارهای این مخازن در کشور مقابل اطلاع معتبری در دسترس نیست.

قطر دو برابر ایران از منابع مشترک برداشت می کند به قول مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران، کشورهای همسایه، ۹ برابر ایران، از منابع نفت و گاز خلیج فارس برداشت می کنند: «اما اظهارات اخیر مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران در خصوص برداشت ۹ برابر شیخ نشینان حاشیه خلیج فارس از منابع هیدروکربوری این منطقه بیس از گذشته رنگ خطر را برای صنعت نفت یکصد ساله ایران به صدا درآورده است.

بنا به گفته سیف الله جشن ساز اگر با یک خط فرضی خلیج فارس به دو نیمه مساوی تقسیم شود با فرض برابر بودن میادین نفتی (هرچند سهم ایران بیشتر است) کشورهای امارات، قطر، کویت، عربستان و عمان ۹ برابر ایران از ذخایر خلیج فارس برداشت می کنند.

اگر چه مدیرعامل شرکت نفت فلات قاره اعلام کرده است: بر اساس برنامه چشم انداز سهم این شرکت از تولید نفت باید به یک میلیون بشکه در روز و تولید گاز، با توجه به دارا بودن ذخایر عظیم ۱۶۰ تریلیون فوت مکعبی به ۱۰ میلیارد فوت مکعب در روز افزایش یابد، در حال حاضر بر اساس آخرین آمار در حالیکه این شرکت متعهد به تولید ۷۵۰ هزار بشکه نفت در روز است، روزانه ۷۰۲ هزار بشکه نفت توسط این شرکت تولید می شود.»

اما استخراج نفت ایران در خلیج فارس، روزانه ۶۵۰ هزار بشکه است. کشورهای دیگر این اندازه حق دارند نفت در خلیج فارس تولید کنند. اما آنها ۹ برابر این مقدار، یعنی ۵ میلیون ۸۵۰ هزار بشکه نفت تولید می کنند. منهای ۶۵۰ هزار بشکه که سهم برابر آنها از منابع مشترک است، روزانه ۵/۲ میلیون بشکه نفت اضافه می برند که بابت هر بشکه نفت ۱۰۰ دلار، (متوسط قیمت در سال ۲۰۱۲ هربشکه ۱۰۴ دلار است) مبلغ ۱۸۹ میلیارد دلار در سال می شود. هرگاه بهای گازی را بیفزاییم که قطر می برد (وزارت نفت ایران می گوید در ازای ۲۳۰ میلیون مترمکعب گاز که ایران در روز استخراج می کند، قطر ۴۳۰ میلیون متر مکعب گاز تولید می کند. که سالانه حدود ۱۶ میلیارد دلار می شود). بدین سال، در هر سال، حدود ۲۰۵ میلیارد دلار ثروت ایران را همسایه ها با استفاده از انرژی ایران و بی کفایتی رژیم آن به جیب می زنند. که در ۱۰ سال، ۲۰۵۰ میلیارد دلار می شود.

میزان بنزینی که بخاطر کهنه بودن تأسیسات پخش بنزین، حدود ۴۰ درصد مصرف و ارزش آن دلار است. برآن باید افزود میزان هدر رفتن انرژی را بخاطر فرسودگی نیروگاه های برق را. مجموع این دو رقم را اگر ۱۰ میلیارد دلار در سال حساب کنیم، در ۱۰ سال، ۱۰۰ میلیارد دلار می شود.

سالانه ۱۵۰ هزار استعداد کشور را ترک می کنند که صندوق بین المللی پول ارزش آن را ۵۰ میلیارد دلار برآورد می کند. اگر در طول ۱۰ سال بحران اتمی، سالانه این تعداد استعداد کشور را ترک گفته باشند، زیان ایران - بر فرض که بتوان بر آن قیمت گذاشت - ۵۰۰ میلیارد دلار می شود.

تولید با ظرفیت باین و یا تعطیل واحدهای تولیدی و افزایش نرخ بیکاری، زیان دیگری است که بر مردم ایران از رهگذر بحران اتمی تحمیل شده است. در حقیقت، اقتصاد تولید محور رشد منفی می کند و اقتصاد مصرف محور رشد مثبت. با وجود این که اقتصاد مصرف محور ایران را نمی

توان با اقتصاد تولید محور ترکیه مقایسه کرد، تفاوت رشد دو اقتصاد را اگر در سال، حداقل ۲۰ میلیارد دلار برآورد کنیم، تفاوت ساده ۱۰ ساله، ۲۰۰ میلیارد دلار می شود.

میزان قاچاق را سالانه ۲۰ میلیارد دلار می گویند. اگر جمع قاچاق و فرار سرمایه را سالانه ۲۰ میلیارد دلار به حساب آوریم، در ۱۰ سال، ۲۰۰ میلیارد دلار ثروت از کشور خارج شده است. جمع زیان کشور در طول ۱۰ سال، رقمی برابر ۳۶۲۵ میلیارد دلار می شود. بدیهی است زیان پیش خور کردن و از پیش متعین کردن را نیز می باید براین زیان افزود.

این زبانها، تنها زبانها نیستند: جلب توجه به بحران اتمی و بستن تنگه هرمز و ماجرای اوموسی، ایرانیان را از زیان بی حساب در دریای خزر، غافل کرده است. همچنان معلوم نیست بر سر قرارداد ایران با امپراطوری روسیه (بنا بر آن، نیمی از دریا قلمرو ایران می شود) چه آمد. منابع نفت و گاز و... دریا میان کشورهای ساحلی چگونه توزیع می شود؛ دنباله روی رژیم از سیاست روسیه در آسیای میانه، بخصوص در قبایل آذربایجان، تا چه اندازه برای حقوق ملی ما زیان بخش است. و...

علامتهای گویای غلبه تمایل به مصالحه بر سر اتم در رژیم:

در پی تأثیر تحریم های بین المللی و ناتوانی دولت در رسیدن به شعارهای داده شده و بروز مشکلات مالی فراوان در زندگانی مردم و تعطیلی بسیاری از کارخانجات و تولید کننده ها بالاخره سید علی خامنه ای به این نتیجه رسید که در صورت ادامه این وضعیت - همانگونه که مشاوران به او گوشزد کرده بودند - به زودی با انفجارهای اجتماعی روبرو خواهد شد. در چنان وضعی، او دیگر نخواهد توانست مردم تحت فشار مالی بس سخت را سرکوب کند و به بهانه جاسوس امریکا و اسراییلی و منحرف شدن و فتنه گر گشتن و... زندانی و شکنجه و در دادگاه هائی که قاضیانش جنایتکاران در خدمت اویند، محکوم کند.

در چند ماه گذشته حکومت مورد تأیید سید علی خامنه ای برای فرار از سقوط دست به هر دزدی ای زد تا بتواند با پرداخت پول به عنوان یارانه مردم را ساکت نماید. اما همه تشیسات بی نتیجه شدند و حکومت منتخب ولایت مطلقه می آبروتر شد و در تنگنای غیر قابل گریزی افتاد. اینک بیت خامنه ای و ایادی او در سه قوه باند او را کنترل کنند تا مبادا دست به کارهای «غیر عقلانی و غیر قابل پیش بینی» بزند و همه را با خود به ته چاه سقوط ببرد.

در چند ماه گذشته، حکومت اقدامات زیر را در رابطه با داشته های مردم، بعمل آورده است:

- ۱ - سرمایه ملت را به ۶۰ درصد کاهش داده است و این کار را با افزایش قیمت دلار به بیش از ۱۸۵۰۰ ریال انجام داده است.
- ۲ - در چند ماه گذشته، برای پرداخت یارانه ها مجبور به فروش سکه و دلار در بازار طلا و ارز شد تا بتواند با مانع التفاوت آن، به حسابهای مردم مبلغ یارانه را وارز کند. به قرار مسموع، ماههای گذشته حکومت حدود ۵۰ میلیارد دلار را به همین ترتیب به فروش رسانده است. علت نیز اینست که تورم درآمد ناشی از «آزاد» کردن قیمتها را می بلعد و حکومت نه می تواند بگذارد قیمتها همچنان بالا بروند و نه با

درآمدی که به دست می آورد، می تواند یارانه ها را بپردازد.

۳ - حکومت اقدام به پیش فروش حدود ۱۰ میلیون سکه به قیمت حدود ۶ هزار میلیارد تومان کرده است. بنا است در سررسید، سکه ها را به خریداران تحویل دهد. اما حالا شنیده می شود که طلا ندارد تا سکه بزند و به خریداران بدهد. شایعاتی مبنی بر واگذاری سهام در ازای پول پرداخت شده بعنوان بهای سکه و یا تبدیل آن به اوراق قرضه یا سودی معادل سود سپرده بانکی را منتشر ساخته است. در عین حال با پایین نگاه داشتن قیمت سکه طلا سعی می کند خریداران را مجبور کند سهام حکومت را بپذیرند. گفته می شود حکومت ذخیره طلای لازم را در اختیار ندارد. علاوه بر آن، مجبور است برای وارد کردن گالای مورد نیاز طلا در اختیار فروشندگان در کشورهای مختلف قرار دهد.

۴ - بر اثر کاهش دارایی های ارزی و طلا، حکومت اقدام به فروش نفت به صورت پایابای با کالا نموده است. پیشنهادهای فراوانی از کشورهای مختلف دریافت کرده که در برابر نفت مثلا از هند برنج و از نیکاراگوئه چوب و پشم و از مالزی روغن و از اروگوئه برنج و از امریکا گندم و... و از چین هم هر کالایی که روی دست تولید کنندگان چینی مانده است وارد نماید. البته بر اساس سندی افشا شده مبلغ فروش نفت به چین در اختیار آن کشور قرار دارد. هر زمان که ایران نیازمند کالایی از چین یا هر کشوری دیگر شود این چین ها هستند که برای ما آن کالا را خریداری کرده و با احتساب سود آن، از داشته های ایران در چین کسر می کنند. یعنی چین در برابر خرید نفت ایران و فروش کالا دو سر سود می برد البته روسیه نیز با ما چنین می کند.

۵ - با بروز و تشدید تحریم ها و کاهش درآمدهای ارزی، حکومت مجبور به سرقت از داشته های بانک ها نزد بانک مرکزی شده است. تا به حال، حکومت احمدی نژاد حدود ۹ هزار میلیارد تومان - بنابر تخمین - در دو نوبت، از سپرده های بانک ها نزد بانک مرکزی برداشت کرده است.

۶ - در چنین شرایطی است که رژیم خود را مجبور به تن دادن به مذاکرات هسته ای دیده است. البته در صدا و سیما فریاد خاмене ای اینگونه تبلیغ می کند که این کشورهای پنج به اضافه یک هستند که از ایران خواهش می کنند بای میز مذاکره بیاید و ایران نیز پذیرفته است. هنوز گروه مذاکره کننده خاмене ای، به سرپرستی سردار جلیلی به ترکیه نرفته بود، که در صدا و سیما بیت خامنه ای، اعلام گویای آمادگی رژیم را برای مصالحه، از پی هم، نشان داد:

نخست خیر سفر حسن روحانی به وین انتشار یافت. سپس سخنان هاشمی رفسنجانی در این باره که او به خمینی نامه نوشته و از او خواسته است تا زنده است، چند مسئله، از جمله، مسئله رابطه با امریکا را حل کند. تنی چند به او حمله زبانی بردند و تأکید کردند که در این باره ها، تصمیم را «رهبر» می گیرد. اما بعد، گفته شد که خامنه ای نزد خواص گفته است بیش از آنکه بمسرد، روابط با امریکا را عادی خواهد کرد. هنوز گفتگوهای استانبول انجام نگرفته بود که خبر گفتگوهای محرمانه در بغداد و وین انتشار یافت. از علی اکبر ولایتی و حسن روحانی، بعنوان کسانی که از سوی خامنه ای با امریکائی ها گفتگو می کنند، نیز نام برده شد. بعد، وسائل ارتباط جمعی اسرائیل، از گفتگوهای محرمانه در وین و پاریس و انجام مصالحه نوشتند و گفتند. در خبر است که با یادرمیانی مجتبی خامنه ای هاشمی رفسنجانی نیز وارد ماجرای گفتگو و مصالحه شده است.



روز ۲۰ فروردین روز ملی هسته ای ایران بود که هر ساله کلی در این مورد تبلیغات می کردند. در باره پیشرفت های هسته ای سر و صدا می کردند و آنها را به نمایش می گذاشتند. اما امسال از این خبرها نبود. از قرار، در این مورد نیز، توافقی صورت گرفته است. سر و صدا نکردن علامت دادن به کشورهای طرف گفتگو بود که رژیم آماده مصالحه است.

● فریدون عباسی دوانی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، در روزهای قبل از مذاکره صحبت از کافی بودن میزان تولید اورانیوم با غلظت ۲۰ درصد کرده و گفت از میزان تولید آن می کشیم و یاحتی به تولید آن پایان می دهیم.

● در روزهای قبل از مذاکره تنها چندین نفر در مصاحبه هایی که از سوی صدا و سیمای تهیه شده بود بر حق ایران بر استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای تاکید می کردند و می گفتند که ایران نباید عقب نشینی کند. اما گفتن همین جمله از سوی یکی از مصاحبه شونده ها خود علامت آمادگی برای مصالحه و نوعی زمینه سازی بود. چرا که اگر طرفهای گفتگو بپذیرند ایران تا زیر ۵ درصد اورانیوم غنی کند، آن زمان عظیم ده ساله را، با های و هوی تبلیغاتی «مایپروز شدیم» از یادها خواهند برد. این بار، احتمال دارد جام زهری را که سر می کشند، جام شهد جلوه دهند.

● گفته های سعید جلیلی قبل از سفر به ترکیه: ما پیشنهاد تازه ای برای این دوره از مذاکرات داریم. بعد گفتگو هم، سخنگوی خامنه آشتون، گفتگوها را جدی و وارونه گفتگوی بار پیش توصیف کرد.

● هماهنگی اخبار و گزارشات صدا و سیما و مطبوعات به شکلی که نشان از یک فرماندهی خاص برای انتشار اخبار این مذاکرات داشت و گویای زمینه سازی برای مصالحه بود.

● دعوت از سخنگوی اتحادیه اروپا به نام در سفارت ایران در ترکیه یکی دیگر از نشانه های آمادگی برای مصالحه بود. چرا که در دور قبلی مذاکرات که هنوز فشار تحریم ها همچنان ستوه آور نبود، هنگامی که خانم آشتون برای دیدار و مذاکره با جلیلی به محل گفتگو می آمد، جلیلی بدون اینکه به او اعتنا کند، پیش روی او، به سمت نماز خانه رفت و حدود ۴۵ دقیقه گفتگوها را به تاخیر انداخت. فیلم این بی اعتنائی و بیچ بیچ های افراد استاده بر گرد سعید جلیلی که به او می گفتند خانم آشتون دارد می آید به او محل نگذار و برو، بارها از صدا و سیما، به عنوان نمایش قدرت گروه مذاکره کننده ایرانی، پخش شد.

● در دور قبلی گفتگوها، ایران قبل از ورود به مذاکرات پیش شرط معینی می کرد و می گفت باید درباره اداره جهان گفتگو شود. می گفت پرونده اتمی ایران بسته است و درباره آن، موضوع قابل گفتگویی باقی نمانده است. آن

زمان، «بهار عرب» روی نداده و سوریه به حال و روزی که افتاده است، نیفتاده بود. رژیم فکر می کرد با شاخ و شانه کشیدن، هم در داخل و هم در منطقه، اعتبار پیدا می کند. اما زمان به سود رژیم پیش نرفت و تحریمها سخت تر و رژیم در داخل و منطقه، منزوی تر شد. تحریم گسترده انتخابات به خامنه ای حالی کرد که پشتش بکلی خالی است. قبل از آغاز مذاکرات استانبول با کشورهای +۵ روسیه و چین یجدا از ایران خواستند کوتاه بیاید. علاوه بر آن، اردوغان نیز پیام کشورهای غربی را به خامنه ای رساند که فضای دیگری باقی نمانده است. از این پس، کاری جز این نمی توان کرد جز تحریم کامل ایران و رفتن به پای جنگ.

● خامنه ای نیز مشاهده می کرد که به آخر خط رسیده است: یاباید دست بکار تولید بمب اتمی شد و یا به بحران خاتمه داد. این شد که به اردوغان گفت: اسلام تولید بمب اتمی را حرام می داند. او از کشورهای دیگر نیز خواست که به ایران ناسی کنند و بمب

آتش زدن به هستی؟

دولتهای «دوست مردم سوریه»، رژیم گفت با گفتگو در استانبول موافق نیست و در بغداد موافق است. اما زیر فشار روسیه و چین، عقب نشینی کرد و با گفتگو در استانبول موافقت کرد. بنا بر رویه، این کار را وقتی کرد که از اردوغان نوهین و تحقیر شنید.

● مصاحبه های اخیر صالحی، «وزیر» امور خارجه حاکی از اینست که احمدی نژاد و حکومت او، به طور کامل، در جریان مذاکرات قرار نداشته اند. اطلاع مجملی به او و حکومتش بیش داده شده است. علاوه بر این، مصاحبه های صالحی حاکی از آنند که گروههای خاصی برای ممانعت از ادامه مذاکره و انجام مصالحه، تلاش می کنند. این گروهها را در ایران عبارت می دانند از طرفداران روسیه و طرفداران انگلیس و طرفداران اسرائیل.

● در ۷ اردیبهشت ۱۳۹۱ (۲۶ آوریل ۲۰۱۲) محمود سجادی، «سفیر» ایران در روسیه گفته است: ایران آماده است غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درجه را متوقف کند و قرارداد الحاقی را که به آنانس اجازه تقشیش کامل هر وقت که خواست و هر جا را که خواست می دهد، بپذیرد. اما از حق خود در تأمین سوخت اتمی برای نیروگاه اتمی چشم نمی پوشد. و در همان حال که رئیس ستاد ارتش روسیه ساختن بمب اتمی توسط ایران را محتمل دانست، معاون وزارت خارجه روسیه نیز گفت روسیه می گوشت پیشنهاد گام به گام برای حل مسئله اتمی ایران بپذیرفته و عملی گردد.

انقلاب اسلامی: در فصل دوم، گزارش فصل اول را به استناد اطلاعات منتشره در ایران و نیز نظراتی از ابراز شده، کامل می کنیم:

مصالحه امریکا با ایران نهائی شده و یا نشده است؟ این مصالحه با توافق اروپا و اسرائیل سرگرفته است یا خیر؟

مصالحه امریکا با رژیم ولایت فقیه انجام گرفته است:

* اوباما آماده است در صورت تن دادن ایران به شفاف کردن فعالیتهای اتمی خویش، با ایران مصالحه کند اما اسرائیل می گوید ایران تقلب می کند:

◀ دبکا نیوز (۱۸ آوریل ۲۰۱۲) سایت اسرائیلی، اطلاع «سری» را با این جمله آغاز می کند: آیه الله خامنه ای سلاح هسته ای را حرام می داند:

● در گفتگوهای سری میان امریکا و ایران که به گفتگوهای ۱۴ آوریل استانبول میان کشورهای +۵ و ایران انجامیدند، پرزیدنت اوباما از موضع خویش که ایران می باید درباره فعالیتهای اتمی خود حقیقت را بگوید و اجازه تقشیش کامل به آنانس بین المللی انرژی اتمی را بدهد، عقب نشینی کرد.

● امتیاز داده شده، جاده را برای گفتگو هموار کرد و تهران با گفتگو و متوقف کردن تولید اورانیوم ۲۰ درصد موافقت کرد. این کار را در تأسیسات اتمی نزدیک قم انجام می دهد. بدین سان، زمینه معامله ای بر سر مسئله اتمی ایران، نذارک شد.

● منابع نظامی دبکا نیز می گویند: ایرانیها این چارچوب را برای گفتگو به قصد رسیدن به توافق بسا می پذیرند. چرا که تحریمهای نفتی از پایان ماه ژوئن، عملی می شوند و ایران خواهان برداشته شدن آنها است. از تقشیش آنانس نیز راحت می شوند و فرصت می یابند بمب اتمی خود را بسازند. بدون این که امریکا بتواند موفقیتهای را به حساب خود بگذارد.

● به اسرائیل کلمه ای از این معامله گفته شد.

● منابع دبکا در واشنگتن می گویند: بخلاف بدبینی اسرائیل، حکومت اوباما موفقیت بدست آورده است و در همان حال که مسئله اتمی ایران را حل کرده است، مانع از وقوع جنگ نیز شده است. منابع ما دو نکته را برجسته می کنند:

۱- هنوز تهران قلم بر روی کاغذ نگذاشته و نوشته است که با پیشنهاد امریکا موافق است. تنها، بدون قضاوت پیشکی، در گفتگوهای پنهانی شرکت کرده اند.

۲- اوباما می خواهد با اسرائیل رابطه را منظم کند و مردم امریکا و جهان را از معامله خود با ایران راضی کند.

● با وجود موافقت دوجانبه میان امریکا و ایران، نتان یاهو دیگر نمی تواند به نهائی عمل کند به این عنوان که به ایران اجازه داده شده است تسلیحات اتمی پیدا کند و از قید تحریمهای بین المللی نیز بیاساید.

نخست وزیر اسرائیل، بهنگام سخنرانی، بمناسبت هلوکاست، مجهز شدن ایران به بمب اتمی را خطری شمرده که منوجه موجودیت اسرائیل است. او گفت: «ما می توانیم و می خواهیم از خود دفاع کنیم. من از گفتن حقیقت در باره ایران، در سازمان ملل و در واشنگتن و در اورشلیم باز نخواهم ایستاد».

دبکا فایل در ۱۸ آوریل، از واشنگتن گزارش کرده است: مقامات اسرائیل از گفتگوهای کشورهای +۵ ناراضی هستند. نخست وزیر اسرائیل گفت این کشورها به ایران ۵ هفته فرصت دادند برنامه اتمی خود را به پیش برد. برابر اطلاع که حکومت اسرائیل بدست آورده است، نمایندگان امریکا و ایران در گفتگوهای محرمانه در پاریس و وین به توافق بر سر مسئله اتمی ایران دست یافته اند و گفتگوهای استانبول دنباله این توافق ها هستند. از ایران رو، نماینده امریکا حتی توافق اوباما با نتان یاهو را در این گفتگوها مطرح نکرده است. امریکا هیچگونه اطلاعی به اسرائیل در باره این گفتگوهای محرمانه و موافقتهای بعمل آمده، نداده است. نتان یاهو نخواسته است و نمی خواهد هیچ نقشی در اینگونه گفتگوها و مصالحه های محرمانه پیدا کند.

از قرار، امریکا این سخن آیه الله خامنه ای که تولید بمب اتمی حرام است را، دال بر انصراف ایران از تولید بمب اتمی گرفته است و قانع شده است که بر اثر فشار امریکا، ایران ساختن بمب اتمی را رها کرده است. منابع نظامی و

اطلاعاتی دبکا فایل قول خامنه ای بسیار دور از واقعیتی ارزیابی می کنند که در حال وقوع است. بنا بر منابع ایرانی دبکا فایل، اطلاعی که بتوان به استناد آن، گفت ایران بمب اتمی نمی سازد حاصل نیست.

● در ۱۷ آوریل، معاون نخست وزیر و وزیر امور استراتژیک، موشه یائون، سخت حکومت اوباما را، بخاطر رویه اش در قبال برنامه اتمی ایران، مورد انتقاد قرار داد. ما باوری به سرانجام گرفتن مصالحه امریکا با ایران نداریم و در آن وارد نشده ایم. او گفت: «سه سال پیش، ایران ۱۲۰۰ کیلو اورانیوم ۳/۵ درجه داشت. امروز ۵/۵ تن از این اورانیوم دارد».

● یائون همچنین هشدار داد که بعد از گفتگوهای ۲۳ مه در بغداد، بررسی خود را از گفتگوهای استانبول و بغداد کامل می کند و تصمیم خود را خواهیم گرفت. او ضرب المثل عبری را بازگفت: اگر ما به فکر خود نباشیم، چه کسی به فکر ما خواهد بود؟ اوباما نیز گفت اسرائیل حق دفاع از خود را دارد. یائون نخستین مقام اسرائیلی است که گفت بعد از گفتگوهای ۲۳ مه، حکومت نتان یاهو به تصمیمی که باید گرفت، نزدیک می شود. ممکن است این تصمیم، تصمیم به حمله به تأسیسات اتمی ایران بگردد.

● سخنان یائون، و آشنگتن را به واکنش برانگیخت و از حکومت اسرائیل توضیح خواست.

● در یک برنامه رادیویی، اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل گفت: گفتگوهای کشورهای +۵ با ایران می باید به نتیجه روشنی بیانجامد و آن پایان یافتن برنامه اتمی ایران است.

* در ۱۹ آوریل، اهود باراک وزیر دفاع اسرائیل به واشنگتن می رود برای این که سردرآورد از مصالحه امریکا با ایران:

◀ باز دبکا فایل (۲۰ آوریل ۲۰۱۲) سفر اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل به امریکا را گزارش کرده است:

● اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، در ۱۹ آوریل به واشنگتن رفت تا یائون پانتا در باره گفتگوهای امریکا با ایران، با او گفتگو کند. از او پرسید: آیا معامله انجام گرفته است؟ به من نگویند مصالحه ای که شما با ایرانیها انجام داده اید، حداقل خواستها و خط قرمز شما است.

● پرسشی که باراک برای دریافت پاسخ آن به واشنگتن رفته است، گویای نگرانی اسرائیل بابت معامله پنهانی امریکا با ایران و امتیازهایی است که امریکا به ایران داده است. اسرائیل می خواهد بداند آیا اوباما از این خواست که ایران می باید فعالیتهای اتمی خود را بطور کامل شفاف کند و آنانس بین المللی انرژی اتمی می باید اجازه تقشیش کامل از تأسیسات اتمی ایران را داشته باشد نیز، چشم پوشیده است؟

● باراک به واشنگتن رفته است تا حقیقت را از زبان پانته تا، وزیر دفاع امریکا، بشنود. سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه و داوید کامرون، نخست وزیر انگلستان، به نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، تلفن کرده و نگرانی خود را بابت مصالحه امریکا و ایران، اظهار کرده اند. آنها نیز می خواهند بدانند در امتیاز دادن به ایران، اوباما تا کجا پیش رفته است. آنها به نتان یاهو گفته اند: حرف شما اسرائیلی ها بیشتر از ما در واشنگتن در رو دارد. شما می توانید مانع از آن شوید که امریکا تا این حد در دادن امتیاز پیش برود. برلین نیز همین نگرانی را اظهار کرده است.

● دو وزیر دفاع بمب اتمی پیش از یک ساعت با یکدیگر گفتگو کردند. در



قسمتی از این گفتگوها، ژنرال مازتین دمسی، رئیس ستاد ارتش آمریکا نیز شرکت یافت. بنا بر منابع ما، آنها بر روی تازه ترین اطلاعات که به آمریکا و آژانس بین المللی انرژی اتمی رسیده اند و حاکی از آنست که ایران در حال تغییر محل تأسیسات تولید بمب اتمی و نصب آنها در پنهان گاه دیگر است، متمرکز شده بودند. بهنگام معامله پشت پرده با ایران، این اطلاع در اختیار نبود. منابع نظامی ما می گویند این عمل ایرانی ها نشان می دهد که آنها با یک دست مصالحه با آمریکا را امضاء می کنند و با دست دیگر، با استفاده از امتیازی که از آمریکا گرفته اند، تأسیسات تولید بمب اتمی خود را به نهانگاه می برند.

کمی بعد از گفتگوهاشان، پانه تا و باراک، جداگانه، مصاحبه مطبوعاتی کردند. وزیر دفاع آمریکا گفت: گزینه نظامی برضد ایران همچنان روی میز است و او تردید ندارد که در صورت تصمیم به عملی کردن این گزینه، ارتش آمریکا در از بین بردن تأسیسات اتمی ایران، موفقیت کامل بدست می آورد. و باراک گفت که دستگاه های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل در باره هدفهای برنامه اتمی ایران، همسو و همکار هستند. معمولاً، باراک بعد از دیدار با مقامات آمریکا، اظهار نظری از این نوع می کند. اما مشکل اینست که دستگاه های اطلاعاتی همسو و همکار هستند اما دو حکومت در این باره که حاصل کار آنها را چگونه باید بکار برد، همسو و همکار نیستند. آهود باراک افزود: ایران بطور روشن به طرف هدف خود که تولید بمب اتمی است، دارد پیش می رود.

دیدار باراک و پانه تا در زمانی روی داد که کاخ سفید دستخوش بحران بود. وزارت دفاع و وزارت خارجه آمریکا، با امتیازهایی رئیس جمهوری به ایرانی ها، موافق نبودند و اعتراض داشتند. کشورهای عرب خلیج فارس نیز نگران بودند. آنها هم اکنون با ایران بر سر جزایر سه گانه تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی، در کشمکش هستند. این سه جزیره به تنگه استراتژیک هرمز، بسیار نزدیک هستند. امارات عربی متحده این سه جزیره را متعلق به خود می داند و ایران را متهم به تصرف آنها می کند.

امارات متحده عربی که از حمایت کشورهای عضو همکاری خلیج فارس برخوردار است، دیدار ۱۱ آوریل احمدی نژاد از جزیره ابوموسی را تجاوز به حق حاکمیت خود تلقی کرده است. در همان زمان، شاهزاده سلمان، وزیر دفاع عربستان، در کاخ سفید مشغول گفتگو با اواما رئیس جمهوری آمریکا بوده است.

باوجود برخورداری امارات از حمایت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، در ۱۹ آوریل، وزارت خارجه آمریکا اظهاریه ای نرم لحن صادر کرد و از ایران خواست با ابتکار امارات در باره حل و فصل مشکل از راه گفتگو و یا مراجعه به دیوان بین المللی لاهه و یا ماهر مقام بین المللی دیگر، پاسخ مثبت دهد. حال آنکه دولتهای عرب خلیج فارس، بانوجه به تهدید ایران به استفاده از جزیره ابوموسی در بستن تنگه هرمز، روش قاطعی اتخاذ می کرد. این کشورهای عمیقاً نگران مصالحه اواما با ایران هستند و می پرسند: آیا آمریکا دارد به قیمت از دست دادن موفقیت خود در خاورمیانه، با ایران، مصالحه می کند؟

انقلاب اسلامی: روشن است که دبکا فایل، در خدمت مقاصد اسرائیل در منطقه است. باوجود این، مصالحه با ایران، مطلوب رژیمهای عرب این منطقه نیست. چراکه عادی شدن رابطه ایران و آمریکا، کار سرکوب جنبشهای مردم را بسیار مشکل می کند. مهاد جنبشهای شمال آفریقا را نیز مشکل می کند و زمینه ساز تغییرهای بیس مهم در شمال آفریقا و خاورمیانه و نیز آسیای میانه می شود.

آتش زدن به هستی؟

بلکه آن را «اقدامات برای اعتماد سازی» خواهد نامید. و غرب نیز، اقدام خود را در برداشتن تحریم ها، «اقدام متقابل» نام خواهد نهاد.

روز دو شنبه ۱۳ آوریل، بعد از انجام گفتگوهای استانبول، نتان یاهو به روزنامه نگاران گفت: آمریکا و قدرتهای جهانی به ایران فرصت دادند. اواما که در کنفرانس سران قاره آمریکا شرکت کرده بود، در پاسخ به او گفت: امتیازی به ایران داده نشده است. ایگناتیوس می گوید: آن اعتراض و این واکنش فرآورده تباتی این دو و بدان خاطر بوده است که اطمینان حاصل شود که ایران بر وفق معامله عمل خواهد کرد.

نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، نقش خود را، بر وفق تباتی انجام گرفته، خوب بازی می کند. چنان بازی می کند که ایرانیان (امریکائیان نیز) باور کنند که اگر توافقی به عمل نیاید، اسرائیل در تابستان، به ایران حمله نظامی خواهند کرد و دل نگران شوند.

از این سو، این امر که اظهارات علنی، از پیش، برنامه گذاری شده اند، بنظر دور از باور می آید و از آن سو، آتشل پفر، در هآرتص، می نویسد آنچه را ایگناتیوس در واشنگتن پست نوشته است، راست است. چرا که باراک راوید نیز در هآرتص، از قول مقامات آمریکا، گزارش کرده است که نتان یاهو در باره گفتگوهای کشورهای ۱+۵ با ایران، در استانبول، بطور کامل، توجیه شده است.

ایگناتیوس می نویسد: مصالحه با موفقیت قرین می شود هرگاه دو طرف بر طبق آن عمل کنند. بسا آنچه را ایگناتیوس نوشته است حقیقت داشته باشد و همه طرفهای معامله، صادقانه، باور داشته باشند که توافق بسود آنها است. اما مردم کشورهای طرف معامله منتظر نتایج گفتگوهای دیپلماتیک هستند و باید صبر کرد تا که مصالحه قطعی و علنی شود.

*** جنتی نیز از مصالحه سخن می گوید و ایران معامله تمام نشده را تمام شده می داند!؟**

◀ در ۲۱ آوریل، دبکا فایل، سخنان جنتی را در نماز جمعه تهران گویای وقوع مصالحه دانسته است. عنوان نوشته اش اینست: «ایران خواستار امتیازهای بیشتر و خواستار آنست که تحریمها برداشته شوند».

سخنان آیه الله خامنه ای بر حرمت تولید و داشتن بمب اتمی و سخنان اواما و هیلاری کلینتون و نتان یاهو، گویای وقوع امری بودند. اما وقتی آیه الله احمد جنتی، در نماز جمعه ۲۰ آوریل، از پیشرفت در گفتگوهای استانبول سخن گفت و خواستار برداشته شدن تحریم هاگشت، معلوم شد امر واقع شده است. او گفت: وقتی طرف غربی بطور رسمی «حق ایران را بر غنی سازی اورانیوم برای مصارف گفتگو با ۶ کشور موفقیتی برای ایران بوده است. باوجود این، هرگاه غرب به خصومت ادامه دهد و از طریق وضع مجازاتها به ایران فشار آورد، ایران میز گفتگو را ترک خواهد گفت.

منابع ایرانی دبکا فایل می گویند: ایران دست آوردهای قابل اهمیت خود، حاصل از گفتگوهای دیپلماتیک، را پنهان نمی کند. با آنکه گفتگوهای محرمانه آمریکا با ایران هنوز به مرحله نهائی خود نرسیده اند، تهران آن را انجام گرفته تلقی می کند. ایران

موافقت آمریکا را با غنی سازی اورانیوم و آسوده خاطر تر شدنش از بابت نفیث های بین المللی را امتیازی می شمارد که گرفته و در جیب نهاده است. حال ایران خواهان امتیاز دیگری است. از زبان جنتی می گویند: «تحریمها را بردارید تا اعتماد مردم ایران را بدست بیاورید».

منابع اروپائی می گویند: حکومت اواما به زودی شروع به برداشتن تحریمها خواهد کرد و این تحریمها را در چند مرحله برداشته داشت. در آمریکا نیز، مصالحه هنوز به انجام نرسیده و امضاء نشده، معامله ای انجام گرفته دانسته می شود.

در ۲۰ آوریل، پرفسور فردریک کاگان، استاد تاریخ نظامی، در مؤسسه امریکن اینترپرایز، مقاله ای انتشار داد با این عنوان: «کشورهای ۱+۵ در گفتگو با ایران از خط قرمز عبور کردند». او نوشت: آمریکا قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد و تقاضاهای آژانس بین المللی انرژی اتمی از ایران، برای شفاف کردن تأسیسات نظامی خود، را، در ازای تعهد ایران بر متوقف کردن توسعه توانائی اتمی خود در حد غنی سازی اورانیوم تا ۵ درصد، نادیده گرفت.

منابع فایل می گویند: از قرار، پرفسور کاگان همان اعتماد حکومت اواما به ایران را ندارد و بر این باور نیست که ایران به تعهد خود عمل خواهد کرد. از دید او، حکومت اواما بر زمین بی ایستاده است.

در ۲ آوریل ۲۰۱۲، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، بعد از گفتگوی طولانی با کارشناسان ایرانی و مذهبی، گفت: از فتوای ۷ سال پیش، ۱۰ مه ۲۰۰۵، آیه الله خامنه ای در باره حرمت ساختن و داشتن بمب اتمی، تحت تأثیر قرار گرفته است. این فتوا، در همان تاریخ، در اختیار آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار داده شده بود. اگر این فتوا در واقع یک اصل و حکم دینی، یک ارزش باشد، پس می تواند عملیاتی بگردد و یعنی مبای گفتگوها قرار گیرد. یعنی طرف ایران می باید ثابت کند که اعتقاد دینی است و دولت ایران بر طبق آن عمل می کند. و ما بتوانیم راستی آزمائی کنیم.

نه در واشنگتن و نه در آژانس بین المللی انرژی اتمی کسی از او نپرسید: آیا تحقیق کرده اید ببینید فتوای ۷ سال پیش همچنان به قوت خود باقی است یا خیر؟ و چه شد که بعد از گذشت ۷ سال، ناگهان، اواما به یاد این فتوا افتاد و بدان چنین وقع و اهمیتی نهاد و آن را تصمیمی کافی از سوی ایران دانست و با دادن امتیازها به ایران موافقت کرد؟

سه محقق اسرائیلی، در ۲۰ آوریل گفتند: برآنها مسلم نیست و مدرکی نمی یابند حاکی از این که خامنه ای چنین فتوایی را صادر کرده باشد. اسرائیل که مصمم به متوقف کردن فعالیتهای اتمی ایران است، با مبارزه با شخص اواما، بخاطر مصالحه با ایران، برخاسته است. از دید اسرائیل، یک ایران اتمی خطری برای موجودیت اسرائیل است.

*** رفتار دو گانه آمریکا در باره سلاح اتمی:**

◀ در ۲۴ آوریل ۲۰۱۲، والتر بینکوس، مقاله ای در نقد گفتگوهای دو گانه آمریکا در باره اتم، انتشار داده است: هرگاه آمریکا بخواهد کوشش او را در جلوگیری از انتشار سلاح هسته ای جدی بگیرد، باید در باره عدم انتشار سلاح هسته ای، رویه ثابتی داشته باشد. آنچه در دو هفته اخیر گذشته است، اهمیت داشتن یک رویه ثابت را مبرهن می کند:

در ۲۴ آوریل، هند موشک دوربرد خود را که توانا به حمل کلاهک هسته ای است را با موفقیت آزمایش کرد. موشک آگنی ۵ بردی برابر ۳۰۰۰ هزار مایل داشت. این موشک، در اصطلاح آمریکائی، میان برد است. موشک دور برد ۶۰۰۰ مایل و بیشتر برد دارد. باوجود این، موشک آگنی ۵ هند را قادر می کند بیشتر مناطق چین را بمباران اتمی کند.

روز بعد، سیواتانو پیلانی، یک مقام اداره تحقیقات ارتش هند گفت: کامل موشک آگنی ۵ آزمایش نشده است. موشک کامل ۴۸۰۰ مایل برد دارد.

واکنش نخستین کاخ سفید به آزمایش این موشک، دو پهلو بود: «ما از همه کشورهای دارای اسلحه اتمی می خواهیم از آزمایشهای اتمی و موشکی خود بکاهند. و دست به اقداماتی که جنوب شرقی آسیا را بی ثبات می کنند، نزنند».

مسائل ارتباط جمعی چین نوشتند و گفتند: غرب بطور جدی آزمایش موشکی هند را محکوم نکرد. در حقیقت، آمریکا که در ۱۳ آوریل، آزمایش موشکی کره شمالی را بنسبت محکوم کرده بود، انتقادی از هند بابت آزمایش موشک قادر به حمل سلاح اتمی بعمل نیاورد. در مورد موشک کره شمالی، آمریکا گفت: بدین خاطر این آزمایش را محکوم می کند که هدف کره شمالی مجهز شدن به موشک قادر به حمل کلاهک اتمی است. و هند موشکی را آزمایش کرد که توانا به حمل کلاهک اتمی است.

سخنگوی کاخ سفید، در توجیه این رفتار دو گانه گفت: کره شمالی رفتار ما را در قبال آزمایش موشکی هند و رفتار ما در قبال آزمایش کره شمالی مقایسه کرده است. حال آنکه این دو مورد قابل مقایسه نیستند چرا که کره شمالی را شورای امنیت و بسیاری کشورها، بخاطر تولید بمب اتمی محکوم به مجازات ها کرده اند.

این توجیه نمی تواند ریاکاری و رفتار دو گانه آمریکا را بپوشاند. زیرا کره شمالی بخاطر ساختن سلاح هسته ای محکوم شده است و هند نیز چنین کرده است. افزون بر این، رفتار دو گانه آمریکا، منحصر به این دو مورد نیست:

در ۱۵ آوریل، روزی که رژیم کره شمالی صدمین سال تولد کیم ایل سونگ، بانی خود را جشن می گرفت، ارتش کره شمالی شش پایگاه موشکی متحرک را در رژه شرکت داد. این پایه ها چینی بودند و وجود آنها مسلم می کرد که چین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد را نقض کرده است. باوجود این، آمریکا عمل چین را محکوم نکرد.

مقامات آمریکا زود گفتند از چین خواهند پرسید که آیا به اجرای برنامه موشکی کره شمالی کمک رسانده اند یا خیر. و هیچ به روی خود نیاوردند که در محکوم کردن آزمایش موشکی کره شمالی، چین به آمریکا و کشور های دیگر پیوسته بود.

رفتار دو گانه آمریکا، انتقاد ایران را نیز برانگیخت: ایران متهم است به ساختن بمب اتمی و بابت آن شورای امنیت محکومش کرده و برضدش قطعنامه تصویب کرده و مجازات وضع کرده است. و اینک، هند موشک دوربرد توانا به حمل کلاهک اتمی آزمایش می کند و آمریکا زبان به انتقاد نیز باز نمی کند. اگر این کار را کره شمالی یا ایران کرده بود، آمریکا و متحدانش محکومشان می کردند. علت دوگانگی رفتار چیست؟ اینست که هند قدرتمند است.

و نیز، در ۲۰۰۸، در ریاست جمهوری بوش، بی اعتنا به عدم انتشار سلاح اتمی، آمریکا با هند موافقت نامه ای را امضاء کرد. این موافقت نامه به هند امکان می دهد راکتورهای اتمی نظامی خود را فعال نگاه دارد و کلاهکهای هسته ای بسازد و به دنبال آن، موشک

در صفحه ۷



قادر به حمل آنها را بسازد و با موفقیت آزمایش کند.

البته، هند قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای را امضاء نکرده است. اما پاکستان و اسرائیل نیز این قرارداد را امضاء نکرده اند. و آمریکا از هر دو کشور حمایت نظامی می کند.

● ریاکاری آمریکا در اینست که می گوید به جد در کار جلوگیری از گسترش سلاح اتمی است. اما در عمل، وقتی کشوری قرارداد را امضاء نمی کند و دوست آمریکا است، لب به انتقاد نیز باز نمی کند، سهل است به آنها کمکهای نظامی و غیر نظامی نیز می کند. حال اینکه وقتی کشوری که آمریکا دوستش ندارد بطرف اتم نزدیک می شود، آمریکا با همه توان برضد او وارد عمل می شود.

این رفتار دوگانه، بهیچ رو با کوشش برای جلوگیری از گسترش سلاح هسته ای، سازگار نیست. آمریکا رفتار خود را نه بر محور جلوگیری از گسترش سلاح هسته ای که بر اساس منافع ملی، تنظیم می کند. حال آنکه وقتی کشورهای دیگر می خواهند همین رفتار را در پیش بگیرند، مورد انتقاد آمریکا قرار می گیرند.

انقلاب اسلامی: در خاورمیانه، ایران و عراق و افغانستان و فلسطین و... قربانیان این رفتار دوگانه اند و هم اکنون، همزمان با انتشار خبرها پیرامون مصالحه با رژیم ولایت فقیه، خبرها در باره آماده شدن برای حمله به ایران و جنگ پنهان و تشدید مجازاتها برضد ایران نیز منتشر می شوند:

باجود بحران اقتصادی، بودجه نظامی افزایش می یابد - تشکیل واحدهای جاسوسی و جنگ پنهان - ابوموسی؟ نقش دروغ در جنگ:

انقلاب اسلامی: بیپایانه بحران اقتصادی و ضرورت ریاضت، دولتها تا توانسته اند به قشرهای زحمتکش فشار آورده اند. اما از بودجه ها و هزینه های نظامی نه تنها نکاسته اند، بلکه بر آنها افزوده اند. آمریکا در همان حال که با رژیم مافیای نظامی - مالی مصالحه می کند، واحدهای جاسوسی و جنگ پنهان برای وارد عمل شدن در ایران تشکیل می دهد. و همان دروغ سازها که زمینه ساز حمله به افغانستان و عراق شدند، در زمینه سازی برای جنگ در ایران ساخته می شوند.

بحران اقتصادی نه تنها از بودجه ها و هزینه های نظامی نکاسته که بر آنها افزوده است:

در ۲۴ آوریل ۲۰۱۲، لورنس ویتنر،

آتش زدن به هستی؟

محرکه کشورها شده است و می شود. بسیاری کشورهایی که درآمد خویش را صرف اسلحه و قشون خویش می کنند. ● بنا بر برآوردها، در آمریکا، ۵۸ درصد از بودجه دولت، آشکار و پنهان، صرف تأمین هزینه های جنگ و تدارک جنگ می شود. کشورهای دیگر نیز بیش از پیش، هزینه های نظامی خود را افزایش می دهند. نوگردانی اسلحه و تجهیزات، خرید موشکهای بیشتر، هواپیماهای جنگی بیشتر و تفنگ و... بیشتر. نیاز روز افزون به پول دارد. حال آنکه این کشورها می باید از پس خطرهای واقعی، چون، الودگی محیط زیست و گرسنگی و بی کاری و خشونت ها (آسیبها و نابسامانی ها و سرکوبها) برآیند و درآمدها را صرف رشد ملتهای خود کنند.

● البته، مدافعان افزایش هزینه های نظامی می گویند: ارزش حامی ملت و حافظ او در برابر خطر جنگ است. اما آیا این ارزشها این کار را می کنند؟ اگر این کار را می کردند، از چه رو در طول قرن بیستم، قدرتهای نظامی، یعنی آمریکا و روسیه و انگلستان و آلمان و فرانسه و ایتالیا و ژاپن دائم، مستقیم و غیر مستقیم، در جنگ با یکدیگر بوده اند؟ بسا نگاهداری ماشین های جنگی و افزودن بر کم و کیف آن، از خطر جنگ نمی گاهد بلکه بر آن می افزاید.

ارتشهای بزرگ و تسلیحات سنگین همواره بانی جنگها و عامل مرگ و ویرانگری و صدمه رشد بوده اند. از این رو، ادیان بزرگ و رهبران اخلاقی جهان، همواره جنگ را تحریم و محکوم کرده اند. حتی بسیاری از مقامات دولتها جنگ و تدارک جنگ را کاری زشت و منفور خوانده اند.

● بودجه نظامی آمریکا که در سال ۲۰۰۶ حدود ۴۶ درصد هزینه های نظامی جهان را تشکیل می داد، در ۲۰۱۱، حدود ۴۱ درصد بودجه جهان را تشکیل می دهد. هرگاه آمریکا بخواهد از کسر بودجه خود بکاهد، اقتصاد خویش را تولید محور نگرداند، همچنان می باید از بودجه نظامی خود بکاهد و به جای «دکترین جنگ پیشگیرانه» بوش، دکترین تعمیم صلح در جهان را رویه کند.

● بودجه های نظامی کشورهای خاورمیانه، در سال ۲۰۱۰، سر به ۱۱۱ میلیارد دلار زده است. میزان افزایش این بودجه از متوسط جهان بیشتر است: در سال ۲۰۱۰ نسبت به سال پیش، ۲/۵ درصد افزایش داشته است. هنوز مؤسسه می گوید چون به بودجه نظامی ایران و هزینه های نظامی سری کشورهای دیگر دسترسی ندارد، برآوردش از هزینه های نظامی خاورمیانه دقیق نیست. بودجه نظامی منطقه بیشتر از متوسط افزایش بودجه در جهان افزایش یافته است. تشدید مسابقه تسلیحاتی و خریدهای عظیم اسلحه توسط کشورهای نفت خیز عرب، دلیل این افزایش است.

● نسبت هزینه های نظامی به تولید ناخالص ملی، در کشورهای خاورمیانه، از همه جای جهان بالاتر است: عمان ۱۱ درصد و قطر و عربستان ۱۰ درصد و عراق و اردن ۸ درصد و اسرائیل ۷ درصد. با وجود این، هزینه های نظامی ایران را ۲/۵ درصد محاسبه کرده اند. غافل از این که بنا بر برآوردها، از ۵۰ تا ۷۰ درصد اقتصاد کشور در دست سپاه است و اندازه هزینه های نظامی مستقیم و غیر مستقیم، دانسته نیست.

● دانستی است که بودجه های نظامی کشورهای آمریکا ۴/۰۶ و آلمان ۱/۵ و ژاپن ۰/۸٪ مکزیک ۰/۵ درصد و ایسلند صفر درصد است.

● بودجه های نظامی کشورهای جهان از سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱، ۴۹ درصد افزایش یافته است. از اتفاق، در سال ۲۰۰۶ بود که اقتصاددانان رها از بند

قدرت سرمایه، به استناد داده ها، نسبت به بروز بحران اقتصادی بسیار سخت هشدار دادند. نشریه انقلاب اسلامی، در میان نشریه های فارسی زبان تنها و در میان نشریه های جهان، در شمار انگشت شمار نشریه بود که علل و عوامل پدید آمدن بحران اقتصادی را تشریح کرد. جنگ و هزینه های سنگین آن یکی از عوامل تعیین کننده بحران بود. چنانکه بحران اتمی و گرایش رژیم به تشدید سرکوب و تشدید مصرف محور شدن اقتصاد و گسترش فسادها، عامل زیان عظیم اقتصادی و انسانی است که در فصل اول این مجموعه محاسبه شده است.

● در سال ۲۰۱۲، بودجه نظامی آسیا می تواند از بودجه نظامی اروپا بیشتر شود. زیر این عنوان، لوموند (۷ مارس ۲۰۱۲) اطلاع داده است:

● بنا بر گزارش مؤسسه بین المللی مطالعات استراتژیک، در سال ۲۰۱۲، برای نخستین بار در جهان، بودجه نظامی کشورهای آسیایی از بودجه نظامی کشورهای اروپایی بیشتر خواهند شد:

● در همان حال که چین بودجه نظامی خود را برای نوگردانی تجهیزات نظامی خود افزایش می دهد، کشورهای اروپایی بخاطر بحران اقتصادی این بودجه ها را کاهش می دهند. انگلستان بزرگ ترین بودجه نظامی اروپا را دارد و در پایان سال ۲۰۱۰، تصمیم گرفت در طول ۴ سال، ۸ درصد از بودجه نظامی خود بکاهد.

● در ۱۶ کشور اروپایی عضو ناتو، در سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰، از بودجه های نظامی کاسته شده اند. در شمار بزرگی از این کشورها، کاهش بودجه نظامی ۱۰ درصد برآورد شده است.

● عامل افزایش هزینه های نظامی آسیا، بعد از چین، افزایش بودجه های کشورهای خاورمیانه و هند و کره و پاکستان هستند.

تشکیل واحدهای جاسوسی و خرابکاری و جنگ پنهان برای عملیات در ایران:

* وزارت دفاع آمریکا واحدهای جاسوسی و جنگ پنهانی برای انجام عملیات در ایران تشکیل می دهد:

● دبکا نیوز (۲۵ آوریل ۲۰۱۲) «گزارش انحصاری» انتشار داد که بنا بر آن، در همان حال که مقامات اسرائیل بر سر ایران یا هم کلنجار می روند، دستگاه اطلاعاتی آمریکا در کار معامله با ایران است:

● در سال روز استقلال اسرائیل، رهبران اسرائیل بشدت طرفهای گفتگو کننده با ایران را مورد انتقاد قرار دادند. چرا که سخن بسیار می گویند و عمل اندک می کنند. مورد خلاف این کم کاری و پرگویی، کار وزارت دفاع آمریکا بود که اداره اطلاعات و جاسوسیش را مأمور کسب اطلاع از فعالیتهای اتمی رژیم ایران کرد. در ۲۴ و ۲۵ آوریل، هم نتان یاهو نخست وزیر و هم اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل گفتند: اسرائیل اجازه نخواهد داد ایران به مسمب اتمی مجهز شود. بسیاری از مقامات نظامی و اطلاعاتی بر این نظر هستند که اسرائیل بیش از اندازه صبر کرده و در انتظار اقدام آمریکا، ابتکار

عمل را از دست داده است.

● در حال حاضر، اسرائیل و آمریکا بر سر ایران، اختلاف دارند. اما موضوع اختلاف دیگر برسر فرصتی که ایران لازم دارد برای ساختن بمب اتمی نیست. موضوع دیگر است. دو طرف قبول دارند که تهران نمی خواهد به این زودی ها کلاهک اتمی و موشکی دوربرد بسازد که قادر باشد از سپر دفاعی آمریکا و اسرائیل عبور کند. اسرائیل نگران است که ایران سلاح هسته ای از همان نوع پیدا کند که کره شمالی و پاکستان دارند. اسرائیل بر اینست که ساختن چنین سلاحی در مرحله آخر خویش است.

● مسئله ای که برای محافل اطلاعاتی اسرائیل مطرح است اینست: چرا آزمایش اتمی کره شمالی از دید آمریکا و ژاپن و کره جنوبی، خطری بزرگ است ولی اهمیتی به نزدیک شدن ایران به تولید بمب اتمی نمی دهد؟

● مؤسسه یالون، معاون نخست وزیر و وزیر امور استراتژیک اسرائیل، در اوائل همین ماه، در تلن، گفت: در پایان سال ۲۰۱۲، ایران بمب اتمی کثیف (انبدانی) را خواهد داشت. با آنکه سخنان او هشدار بود، واکنشی را بر نیانگیخت. بمب اتمی کثیف ترکیبی از مواد رادیو اکتیو با مواد منفجره معمولی است.

● خطر عمده این بمب آلوده کردن محل انفجار خود به رادیو اکتیو است. تولید این بمب هم آسانتر و هم ارزانتر است. معانی هشدار یالون اینست که ایران می تواند این بمب کثیف را در اختیار واحدهای حزب الله لبنان و حماس و جهاد اسلامی فلسطین بگذارد.

● در ۳۰ آوریل، ویکیکی استنادارد نوشت: «رهبر معظم و پاسداران او ظرف ۴۳ روز می توانند یک سلاح هسته ای در دست خود داشته باشند. دانشمندان اتمی ایران توانسته اند جاشنی بمب اتمی را که بسیار کمتر از غنی سازی اورانیوم است را بسازند.

● از آنس بین المللی انرژی اتمی و مقامات اطلاعاتی آمریکا گزارش کرده اند که در هفته های اخیر، در تاسیسات پارچین، مواد اتمی مشاهده شده اند. ایران به مفسشان آژانس اجازه بازدید از این تاسیسات را نداد.

● در واشنگتن، لئون پانتا، وزیر دفاع آمریکا، اعلان کرد یک اداره اطلاعات وزارت دفاع آمریکا، یک گروه برای جاسوسی در ایران به قصد کسب اطلاعات در باره فعالیتهای اتمی ایران تشکیل داده است. منابع ما در وزارت دفاع آمریکا می گویند این گروه سری پنهان نیز دست خواهد زد. مأموریتش نفوذ در تاسیساتی است که تا این زمان پوشیده بوده و اطلاعاتی در باره نوع فعالیتهای آنها نیست.

● منابع دیگر می گویند: ایجاد این گروه توسط وزارت دفاع آمریکا، گویای نظر اوپاما و پانتا در باره ارزش گزارشهای سیا در باره ایران است. پانتا، پیش از آنکه وزیر دفاع شود، رئیس سیا بود.

● منابع اطلاعاتی اسرائیل می گویند تشکیل این گروه توسط وزارت دفاع آمریکا، از آن نوع کارها است که نتان یاهو نخست وزیر اسرائیل و اهود باراک وزیر دفاع او، اصرار بر انجامشان دارند. با این نوع کارها است که آیه الله ها را می توان سر جای خود نشاند.

* حمله ویروسی به کامپیوترهای تنظیم کننده تولید نفت، جدید ترین حمله در جنگ پنهان:

● به گزارش مهر، حوالی ساعت ۱۴ بعد از ظهر امروز یکشنبه سوم اردیبهشت ماه به سامانه اصلی اینترنت و محاسبات وزارت نفت و شرکت ملی نفت اختلالاتی در سطح این وزارتخانه ایجاد کرده است.

● در صفحه ۸



بر این اساس از بعد از ظهر امروز تا کنون شبکه اینترنتی تمامی کارکنان و مدیران ساختمان های اصلی وزارت نفت، شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی، شرکت ملی گاز، شرکت نفت فلات قاره، نفت و گاز پارس و چندین شرکت زیر مجموعه شرکت ملی نفت به طور کامل قطع شده است.

بیکسری خبرنگار مهر از مدیریت فناوری و اطلاعات شرکت ملی نفت و وزارت نفت درباره جزئیات این حادثه تا کنون بی نتیجه بوده است اما گفته می شود پس از حمله سایبری به شبکه اصلی اینترنت و مخبرانی شرکت ملی نفت ایران، به دلیل جلوگیری از نفوذ ویروس، اینترنت سایر شرکتها قطع شده است.

احسان نوروزی، خبرنگار دوپچه وله و کارشناس فن آوری اطلاعات می گوید: اما کارشناسان امنیت وب معتقدند واکنش ایران در مقابل این حمله چندان سریع نبوده است. آن ها با اشاره به تشکیل ستاد بحران ۲۴ ساعت پس از انتشار خبر وقوع این حملات سایبری، تاکید می کنند که ۲۴ ساعت برای هکرها مدت زمان کافی محسوب می شود.

آقای محمدنژاد در بخش دیگری از سخنانش شایعات مربوط به سرقت اسناد محرمانه و یا نام مشتریان نفتی ایران را در جریان این حمله سایبری تکذیب کرد.

نوروزی در پاسخ به سوالی در مورد هویت حمله کنندگان احتمالی و امکان همکاری افرادی در درون ایران با مهاجمان سایبری تصریح کرد که با توجه به این که شبکه داخلی وزارت نفت آسیب دیده، ممکن است فرد و یا افرادی در درون سیستم وزارت نفت در انجام این عملیات دخالت داشته باشند.

نیکزاد همچنین گفت سخنگوی وزارت نفت گفته است: ویروس نفوذی، «مادربرد» های کامپیوترها را سوزانده و برای پاک کردن اطلاعات اقدام کرده است اما به دلیل در دست داشتن نسخه پشتیبان از همه اطلاعات، مشکلی از این بابت وجود ندارد. هنوز نمی توان ایجاد و خسارات این حمله سایبری را مشخص کرد.

محمدالله محمدنژاد، جانشین وزیر نفت در حوزه پدافند غیرعامل با بیان اینکه ماهیت حمله و عوامل آن شناسایی شد اما به دلیل اینکه روی آن کار می کنیم قابل اعلام نیست، گفت: حمله توسط یک ویروس انجام شد که قصد آن دزدی و تخریب اطلاعات بود.

گفتنی است پیش از این، یک منبع آگاه از آلوده شدن سایت وزارت نفت در همایش اخیر خبر داده بود و با اشاره به برگزاری هفدهمین نمایشگاه بین المللی نفت، گاز، پالایش و پتروشیمی گفته بود: نمایشگاه نفت خود می تواند محل ورود ویروس باشد حتی با یک دیسک آلوده، چرا که بسیاری از شبکه های نفتی به اینترنت متصل هستند و می توانسته یکی از مدیران یا یکی از شرکت های شرکت آلوده شده باشد.

*** حضور اسرائیل در آذربایجان:**

در ۲۵ آوریل ۲۰۱۲، این خبر، توسط Jason Ditz گزارش شده است: روابط دیپلماتیک نزدیک و تجارت بزرگ اسرائیل با آذربایجان، از جمله فروش ۱/۶ میلیارد دلار اسلحه به آذربایجان، روشن می کند که اسرائیل منفعتی بیشتر از یک سود اتفاقی در آذربایجان دارد. دیپلماتهای اسرائیل تأیید می کنند رابطه با آذربایجان از لحاظ «هدفهای منطقه ای» اسرائیل اهمیتی روز افزون دارد.

در باره علت علاقمندی اخیر اسرائیل به آذربایجان، کافی است به نقشه جغرافیایی نظر افکنیم. مرزهای طولانی با ایران و روسیه این کشور را

بهترین محل برای عملیات جاسوسی و نفوذ دادن مأموران جاسوسی و خرابکاری و ترور به ایران کرده است.

برخی از گزارشها حاکی از ایجاد پایگاه هوایی مطمئن در آذربایجان است. این پایگاه ها بکار حمله هوایی به ایران می آیند. مقامات آذربایجان و اسرائیل این خبر را تکذیب می کنند.

انتشار این خبرها و فروش اسلحه آنهم به مبلغ ۱/۶ میلیارد دلار به آذربایجان، روابط دو دولت را تیره کرده است. در ماههای اخیر، دو طرف کسانی را به اتهام جاسوسی توقیف می کنند و دلیلی وجود ندارد که روابط این دو کشور روز به روز تیره تر نگردد.

*** یکی از عوامل مؤثر حضور اسرائیل در آذربایجان، سیاست رژیم مافیها است:**

دیپلماسی ایرانی (۸ اردیبهشت ۹۱) مصاحبه ای با دکتر افشار سلیمانی، سفیر سابق ایران در آذربایجان بعمل آورده است. قسمت گویای سخنان افشار سلیمانی را نقل می کنیم:

بر اساس اخبار منتشر شده مهم ترین دستور کارهای این سفر و دستاوردهای آن چه بوده است؟

* بنا بر گزارش خبرگزاری «رویترز» لیبرمن به خبرنگاران گفته است که در دیدار بنا «الهام علی اف»، رئیس جمهور آذربایجان، روابط دو جانبه موضوع ایران مورد گفتگو قرار گرفته است و اضافه کرده: «روابط با آذربایجان نمی تواند بهتر از این باشد. روابط بر پایه اعتماد و سودمند هستند.» این اظهارات نشانگر آن است که طرفین طیفهای مهم و متفاوتی را در زمینه های مورد علاقه مورد مذاکره و بررسی قرار داده اند. تا تکید بر استمرار همکاریهای نظامی، امنیتی و اقتصادی می تواند از محورهای عمده مذاکرات طرفین باشد. در این میان با توجه به اینکه در روابط باکو-واشنگتن (به رغم اینکه اخیراً نشست مشترک اقتصادی دو کشور نیز برگزار شد) نوعی سستی مشاهده می شود و در حال حاضر نیز آمریکا در باکو سفیر قبلی آمریکا در باکو (متیو برازا) با فشار لابی آرمی محقق گردیده است، به نظر می رسد که کیفیت مناسبات آذربایجان-آمریکا و درخواست باکو از لیبرمن جهت کمک لابی صهیونیستها در آمریکا بمنظور تعمیق روابط این دو کشور و همچنین شوه کاهش تاثیرگذاری لابی آرمی در آمریکا بر مناسبات باکو-واشنگتن نیز از دیگر موضوعات مورد توجه طرفها در این مذاکرات بوده است.

در اینجا لازم می دانم این نکته را اضافه کنم که آنچه که سبب شده میان دو طرف نزدیکی بیشتری ایجاد شود وجود نیازهای متقابل از یک سو و محدودیت منابع تهیه برخی از این نیازهای استراتژیک برای هر دو طرف است. به عنوان مثال ۴۰ الی ۴۵ درصد از نیاز نفتی اسرائیل از سوی آذربایجان و نیازهای آذربایجان به تسلیحات مدرن و تکنولوژیهای نظامی غیر نظامی توسط اسرائیل تأمین می گردد. از طرف دیگر آذربایجان یگانه کشور اسلامیت که مشکلی با این رژیم ندارد.

برخی از اخبار منتشره حاکی از آن است که اسرائیل به برخی پایگاه های نظامی آذربایجان دسترسی دارد. وزیر خارجه اسرائیل در سفر به باکو این مسئله را رد کرده و آن را داستانی علمی تخیلی دانسته است. همکاری های نظامی و امنیتی میان باکو، تل آویو تا چه حد است؟

* با توجه به شناخت و تجربه ای که در

آتش زدن به هستی؟

منطقه به ویژه آذربایجان دارم به نظر اینجانب تخصیص پایگاه نظامی به اسرائیل از سوی آذربایجان بسیار بعید به نظر می رسد. آذربایجان علاقمند نیست از این منظر سرتوشت خود را به اسرائیل، امریکا و غرب گره بزند. اکثریت افکار عمومی، اعضای دولت، احزاب سیاسی و فعالان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آذربایجان مخالف چنین ایده ای هستند و تصور می کنند تبعات چنین شرایطی به زیان ملت و کشورشان است.

آذربایجان بیشتر به دنبال تقویت نیروی نظامی خود و دریافت تکنولوژیهای برتر نظامی است تا از این رهگذر بتواند خود را نسبت به ارمنستان در موقعیت قوی تری قرار دهد و در مذاکرات حل بحران قره باغ بتواند در مسیر آزاد سازی اراضی اشغالی خود گامهای محکمی بردارد. باکو نیک می داند که روسیه پشتیبان ارمنستان است و با فروش سلاحهای نوین یا کمکهای بلاعوض نظامی به ارمنیها این کشور را در برابر آذربایجان تقویت می کند و از سوی دیگر تسلیحات پیشرفته به آذربایجان عرضه نمی کند یا اینکه آنها را گرانتر می فروشد.

با توجه به همسایگی ایران و آذربایجان، نزدیکی باکو با تل آویو چه تهدیداتی را برای ایران به همراه دارد؟

* این طبیعت که رژیم صهیونیستی بواسطه نگرانیهایی که از رهگذر مواضع تهران در قبال این رژیم دارد در مناطق مختلف خارج نزدیک ایران و در همسایگی کشورمان دست به اقدامات امنیتی و اطلاعاتی بزند و برنامه هایی هم برای اینگونه اقدامات طرح ریزی کند. اما بنظر می رسد در ایران موضوع تهدید از سوی اسرائیل در آذربایجان بزرگ نمایی می شود. به هرحال آذربایجان همسایه ایران است. نه اسرائیل، آذربایجان و ایران مسلمانند، نه اسرائیلیها؛ زبان یک سوم ملت ایران با زبان مردم جمهوری آذربایجان یکی است، نه زبان صهیونیستها؛ تاریخ و فرهنگ مردم دو کشور ایران و آذربایجان مشابهند، نه تاریخ و فرهنگ اسرائیلیها و آذربایجانیها. آنها می دانند که اراضی ایران چند میلیون کیلومتر مربع و جمعیت ایران چندین برابر آنهاست و به امکانات نظامی و موقعیت ژئو سیاسی ایران واقفند. لذا آج همکاریهای آذربایجان-اسرائیل می تواند همکاریهای اطلاعاتی و امنیتی علیه ایران باشد. آنها به اقدام نظامی علیه ایران از طریق آذربایجان فکر هم نمی کنند اما تحت این عناوین جنگ روانی راه می اندازند. آذربایجان هم همانگونه که بیشتر اشاره کردم در راستای تأمین منافع خود این فرصت را در اختیار صهیونیستها نخواهد گذاشت. شاید به همین دلیل باشد که لیبرمن در سفرش به باکو موضوع استفاده احتمالی از پایگاه نظامی در منطقه جنوبی آذربایجان علیه ایران را تکذیب نمود و به موضوع استفاده اطلاعاتی از این کشور علیه ایران اشاره ای نکرد.

ایران چه راهکارهایی برای خنثی سازی تهدیدات از این جانب دارد؟ * با توجه به برداشتی که از مسئله تهدیدهای موجود مطرح شد به نظر می رسد تهران جهت خنثی سازی هرگونه اقدامات احتمالی صهیونیستها در همسایگی ایران باید در حوزه های نرم افزاری و سخت افزاری اقدامات سنجیده تری بر پایه طرحهای کارشناسی شده که از حیث سود و زیان برای تأمین منافع ملی کشورمان بصورت دقیق محاسبه شده باشند به مورد اجرا بگذارد. هرچند در این مقال نه هست مجال و نه مکان اما به مواردی اشاره می کنم:

- ۱- اتخاذ رویکردی واقع بینانه به آنچه

در روابط آذربایجان-اسرائیل می گذرد. ۲- تقویت دیپلماسی عمومی در قبال افکار عمومی آذربایجان.

۳- تنش زدایی در روابط تهران-باکو از طریق اعتماد سازی متقابل و انجام مذاکرات شفاف توسط نمایندگان نهادهای سیاسی و امنیتی دو کشور در این راستا.

۴- تصویر افکار عمومی آذربایجان پیرامون همکاریهای نظامی ایران-آذربایجان در سالهای گذشته و اعلام آمادگی مجدد برای تقویت نیروی نظامی این کشور (هرچند که ارمنیها ناخوشند خواهند شد اما نفع چنین اقدامی بسیار بیشتر از زیان آن است)

۵- استفاده از اهرم رابطه با ارمنستان در راستای جلب افکار عمومی آذربایجان. ۶- ممانعت از تقویت ایران هراسی آذربایجان که توسط برخی بازیگران ثالث خارجی و سهوا از سوی بعضی عوامل داخلی یا در سایه برخی موضوع گیریهای رسمی از سوی مسئولین ایرانی صورت می گیرد و سبب واگرایی آذربایجان نسبت به ایران و نزدیکی بیشتر با اسرائیل و سایر کشورهای که با ایران مشکل دارند می شود.

۷- جلب اعتماد آذربایجان بمنظور توسعه همکاریهای تجاری، صنعتی، اقتصادی و فرهنگی در زمینه های غیر حساسیت برانگیز.

سیاست امروز امریکا در خلیج فارس و سه جزیره وارونه سیاستش در دوران شاه، زمانی است که رژیم شاه را به خرج مردم ایران، ژاندارم خلیج فارس کرده بود:

*** چرا امروز امریکا پشتیبان شیخ امارات در ادعای مالکیت سه جزیره تنب ها و ابوموسی است؟:**

◀ به دنبال سفر احمدی نژاد به جزیره ابوموسی، وزیران خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس جلسه تشکیل دادند و دعوی مالکیت بر جزایر سه گانه را از سر گرفتند. امریکا نیز حامی آنها شد. استراتفور (۲۰ آوریل ۲۰۱۲) گزارش - تحلیلی در این باره انتشار داده است:

● در ۱۷ آوریل ۲۰۱۲، وزیران خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس جلسه تشکیل دادند تا درباره سه جزیره گفتگو کنند و تصمیم بگیرند چه رفتاری را در قبال ایران در پیش بگیرند.

● وزارت خارجه امریکا، در ۱۸ آوریل، از امارات متحده عربی حمایت کرد و از ایران خواست برای حل و فصل نزاع بر سر سه جزیره، تن به حکمیت بدهد.

● هدف ایران از سفر احمدی نژاد به ابوموسی این بود که آشکار کند کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، بدون حمایت قدرت خارجی، توانایی مقابله با ایران و اقدام نظامی ایران در خلیج فارس - در صورت اقتضاء - را ندارند:

● ابوموسی ۱۳ کیلومتر مربع وسعت و حدود ۲۰۰۰ نفر جمعیت دارد. اما از لحاظ استراتژیک بخاطر قرارگرفتنش روبروی تنگه هرمز، اهمیتی به تمام دارد. حضور ایران در این جزیره هم موقع متفوق به این کشور در قبال شیخ نشین های خلیج فارس را می دهد و هم بلحاظ ژئوپلیتیک، نه تنها رژیم سعودی را مهار می کند، بلکه شبه جزیره عربستان را در دسترس ایران قرار می دهد. از قرار، نزدیک به این جزیره، منابع نفت نیز وجود دارند. اما نزاع بر سر مالکیت جزیره، سبب شده است که شرکت های نفتی رغبتی به بهره برداری از این منابع نشان ندهند.

● کشماکش بر سر مالکیت ابوموسی، بعد از آن آغاز شد که قیومت انگلستان بر شیخ نشین های خلیج فارس، در ۱۹۷۱، پایان یافت. انگلستان در حال تشکیل امارات متحده عربی بود. محمد رضا شاه قوای نظامی را مأمور تصرف سه جزیره کرد و این کار را بعد از آن کرد که تقاض نامه میان ایران و امارات در باره اداره این سه جزیره به امضاء رسید.

● این سه جزیره در مهار ایران ماند تا این که در ۱۹۷۹، انقلاب به عمر رژیم سلطنتی پایان بخشید و روحانیان صاحب دولت ایران شدند. دوران انقلاب و بعد از آن، جنگ ۸ ساله مانع از آن شد که ایران به ابوموسی بپردازد. تنها بعد از جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ و ضعیف شدن جدی عراق بود که ایران امکان لازم را برای پرداختن به ابوموسی را پیدا کرد.

انقلاب اسلامی: استراتفور لازم نمی بیند واقعیت را همان سان که هست گزارش کند. در حقیقت، در پی انتخاب شدن بنی صدر به ریاست جمهوری، او از هر سه جزیره بازدید کرد و به نیروی دریایی دستور داد پایگاه خود را در ابوموسی تقویت کند. هم آن زمان، در پاسخ به ادعای امارات، گفت: با آنکه این سه جزیره به ایران تعلق داشته اند، رژیم شاه، بابت اعمال حق مالکیت، به امارات پول پرداخته است. اسناد وزارت خارجه انگلستان - که ترجمه آنها در انقلاب اسلامی نیز منتشر شد - این واقعیت را تصدیق می کنند.

اقزون براین، همانطور که با دداشتهای علم به روشنی حکایت می کنند، شاه در ازای دست دادن بحرین، این سه جزیره را گرفت.

● در ۱۹۹۲، قوای نظامی ایران نیروهای امارات را که در نقاطی از جزیره مستقر شده بودند، بیرون راندند. آسیائی ها و مصری ها بدون اجازه دولت ایران در جزیره بکار گرفته شده بودند. این عمل ایران، موجب اعتراض امارات متحده عربی شد. تهران بطور روز افزون بر قوای خود در سه جزیره افزود: شمار آنها از ۷۰۰ تن در اواخر ۱۹۹۰ به ۴۰۰۰ تن در حال حاضر رسیده است. در سال ۲۰۰۸، یک دفتر کشتی رانی نیز ایجاد کرد.

● امارات بزرگ ترین طرف تجارتي ایران است و بیشتر از ۳۵۰ هزار ایرانی در آن بسر می برند. از این رو، ایران موقعیت مانور بس مهمی دارد و قوایش در دروازه شبه جزیره عربستان مستقر هستند.

● برغم پاسخ قوی اعراب به دیدار احمدی نژاد از ابوموسی در ۱۱ آوریل، در بیرون از منطقه، توجهی را به خود جلب نکرده است. بخلاف سوریه و عراق و بحرین، حضور ایران در جزیره ابوموسی مورد توجه حامیان شورای همکاری خلیج فارس نیست. در دست ایران بودن ابوموسی عامل تغییر وضعیت در خلیج فارس نیست. در صورت بروز نزاع در تنگه هرمز، حضور ایران در ابوموسی خطر چندانی برای

در صفحه ۹



نیروی دریائی امریکا در خلیج فارس ندارد.

● سفر دو روزه احمدی نژاد به ابوموسی، آنهم دور روز پیش از گفتگوهای ایران با کشورهای ۱+۵ در ۱۳ آوریل، پیام روشنی بود به اعضای شورای همکاری خلیج فارس: ایران هیچ رو قصد ندارد ذره ای از نفوذ خود در منطقه، بکاهد، واکنش سخت را این کشورها بعد از آن نشان دادند که دو طرف گفتگو سخنان دوستانه نسبت به یکدیگر بر زبان آوردند. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، به رهبری عربستان، نگرانی شدید خود را از امکان توافق استراتژیک میان امریکا و ایران انجام گرفته باشد و دیدار احمدی نژاد از ابوموسی، گویای انجام توافق و قبول حیطه نفوذ ایران در خلیج فارس باشد. از دید آنها، دیدار احمدی نژاد از ابوموسی نماد تهدید شدن کشورهای عضو شورای همکاری از سوی ایران است. این دیدار گویای اشغال زمین عرب و سلطه ایران بر آن است.

● شورای همکاری خلیج می کوشد توجه بین المللی را به اختلاف خود با ایران بر سر جزایر سه گانه جلب کند. اما امریکا که حامی اصلی این کشورها است، خود مشغول گفتگو با ایران بر سر پرونده اتمی ایران است و نمی تواند حمایت دلخواه این کشورها را از آنها به عمل آورد. از دید امریکا، اهمیت ابوموسی ناچیز است و حاضر نیست بخاطر آن، وارد نزاع دیگری با ایران بگردد.

انقلاب اسلامی: افزون بر این، در دوران شاه، آن زمان سرزمین متعلق به ایران که بحرین بود، از مالکیت ایران بیرون می رفت. قرار شد درازای آن، سه جزیره ای که ملک ایران بود، در اختیار ایران قرار گیرد و ایران نقش ژاندارم را در منطقه بازی کند. به تازگی، یکی از برنامه های افق، به این سه جزیره اختصاص یافت. در این برنامه، عبدالرحمن نامی که «بولتن خلیج» را انتشار می دهد، از قول علم، وزیر دبار شاه سابق، قولی را جعل کرد. چاکرناز پاسچی را برای دهقان پور، مدیر برنامه فرستاد. بلحاظ آنکه هم شاه سابق و هم علم و هم وزیر خارجه وقت انگلیس تصدیق داشته اند این سه جزیره ملک ایران است و هم بخاطر حمایت امریکا از تحت اختیار ایران قرار گرفتن این سه جزیره، در زیر می آوریم:

*** در زمان اعمال حاکمیت ایران بر سه جزیره، دو طرف این سه جزیره را ملک ایران می دانسته اند و امریکا نیز موافق بوده است که این سه جزیره در اختیار ایران قرار گیرند.**

◀ از ج. پاک نژاد به دهقان پور: آقای دهقانپور گرامی با سلام و آرزوی سلامتی و بهروزی شما و موفقیت بیشتر در برنامه افق.

روز ۵ شنبه ۱۷ اردیبهشت در برنامه شما تحت عنوان تنش میان ایران و امارات، یکی از میهمانان برنامه، یعنی آقای انور عبدالرحمن با تعبیر گفته سفیر وقت انگستان در ایران، دنیس رایت، که در گفتگویش با اسدالله علم وزیر دبار شاه، از جمله بر سر موضوع جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی و اختلاف بر سر مالکیت آنها، جزیره ابوموسی را متعلق به امارات عربی متحده خواند. او قول علم را نیز منقلب کرد: او، به نقل از یاداشتهای اسدالله علم، گفت: «حقیقت بزرگ تاریخی در یاداشتهای اسد الله علم به صورت واضح شرح میدهد و می گوید که در سالهای ۱۹۶۸ و ۶۹ در قرن گذشته، سر

آتش زدن به هستی؟

دنیس رایت با وزیر دبار شاه گفتگوهای زیادی داشتند. جناب وزیر میگوید، وقتی سفیر انگستان پیش من آمد، گفت ما می بینیم که دو جزیره تنب کبیر و صغیر در خط میانه دریایی بطرف ایرانند اما جزیره بن موسی بدون شک بطرف دولت امارات است یا زمینهای امارات است، لذلک بهتر است که بصورت دوستانه این قضیه حل شود که جزیره ابو موسی بطرف اعراب برود و دوتنب کبیری و صغری بطرف ایران بیاید. اسدالله علم میگوید که من به سفیر گفتم چون ما بر قدرتیم و زور داریم جزیره را بطرف خودمان می کشانیم یعنی به قوت قهریه و زور. این نوشته شده توسط شخصی به عنوان وزیر دبار و من گمان نمیکنم این حرف حقیقت نباشد و مبالغه باشد...»

آقای عبد الرحمن از حقیقتی که حق حاکمیت است غافل میشوند که اولاً زور ایجاد حق نمی کند. پس تصرف این جزایر توسط قوای انگلیس، آنها را از مالکیت ایران خارج نمی کند. ثانیاً توسل به قوه قهریه برای باز پس گرفتن سرزمین اشغال شده حق مشروع هر کشوری است. ثالثاً بفرض که سفیر انگلستان و علم هم می گفتند این سه جزیره متعلق به ایران نیستند، قول آنها سالب حق مالکیت ایران نمی شد و رابعاً در ۴ جلد یادداشتهای علم، هم او و هم شاه سابق، مکرر، این سه جزیره را ملک ایران دانسته اند.

در دیدار هائی که بین شاه، اسدالله علم با سفیر انگلستان و وزیر خارجه انگلستان انجام گرفته اند، همواره صحبت از مالکیت ایران بر این جزایر بخصوص ابو موسی بوده و هیچگاه ایران مالکیت شش نشین ها و یا امارات بر آن ها را نپذیرفته است، حتی در همان گفتگو که آقای عبدالرحمن بدان تمسک جسته است، علم، به صراحت گفته است: دوری و سرزمینی شرط مالکیت نیست. و باز، در دیدار با وزیر خارجه انگلستان که مقام مافوق سفیر وقت بوده است، علم بر مالکیت ایران بر جزایر سه گانه تصریح و تأکید کرده و گفته است که انگلیسی ها آنها را از ایران گرفته و به شیوخ داده اند. هرگاه قرار این باشد که هر دوری سالب مالکیت باشد، آلاسکا - که امریکا از روسیه خرید - به کانادا تعلق پیدا می کند و... برای روشن تر شدن موضع شاه و علم در باره جزایر سه گانه، از یاداشتهای اسدالله علم، قولی را که آقای عبدالرحمن منقول کرده و قولهای دیگر را نقل می کنم:

● در روز دوشنبه ۱۳۴۷/۱/۲۸ «... عصری {دنیس رایت} سفیر انگلیس به دیدنم آمد... یک مطلب خیلی محرمانه به من گفت که کار جزایر تنب تمام است و قطعاً متعلق به ایران خواهد شد زیرا به شیخ راس الخیمه گفته ایم اگر با ایران کنار نیایی، چون جزایر بالای خط میانه واقع می شود ایران آن را قانوناً و اگر قانونی نشد با زور، خواهد گرفت. شیخ حاضر به معامله است. گفتم: ابوموسی چگونه؟ گفت این جزیره زیر خط میانه است. گفتم زور ما هم آن قدر هست که با زیر خط بگذاریم و آن حکایت لبر را برای او گفتم. قدری خندیدیم و باز جدی شدیم. گفت اگر به زور منوسل شوید روابط شما با اعراب بهم میخورد. گفتم به جهنم! ما از اعراب چه گرفته

● چهار شنبه ۱۳۴۷/۱۲/۲۷ - «... بعد از ظهر با سفیر انگلیس ملاقات داشتم. در خصوص بحرین و جزایر خلیج فارس بود. خلاصه این که ما می گوئیم اگر مسئله بحرین حل شود، باید جزایر ابو موسی و تنب که مال ماست به ما برگردد. سفیر می گفت این دو مطلب با هم بستگی ندارند - به عقیده او جزایر تنب را میتوانیم به آسانی پس بگیریم - ولی ابو موسی حرف دیگری است، زیرا به ساحل عربستان نزدیک است. گفتم نزدیکی به ساحل که تولید حق برای آنها و سلب حق از ما نمی کند و به هر حال شاهنشاه دست بر نمی دارند. گفت، در کادر طوفانی از فدراسیون، پس از حل مسئله بحرین، ممکن است به عنوان دفاع از خلیج فارس آنجا را در دست بگیریم و ما هم در این راه کمک می کنیم.»

سر شام بودم، جریان مذاکرات با سفیر و فرمولهای مختلف حل مسئله بحرین و جزایر که او می گفت عرض کردم. فرمودند «به او بگو اگر یک دوست دیگری مثل شما داشته باشیم، نیازی به دشمن نداریم». سر شام جسارت کرده، عرض کردم حفظ حقوق اقلیت ایرانی در تمام سواحل خلیج فارس و بحرین بهتر از این معاملات بود. قدری فکر کردند و چیزی نگفتند.

جمعه ۱۳۴۷/۱۰/۱۰ - بعد از ظهر خودم پذیرایی داشتم، بعد سر شام رفتم. شاهشاه را خیلی خسته و گرفته دیدم. یک ساعتی با من صحبت فرمودند و معلوم شد از سختگیری شرکت های نفتی و هم چنین انگلیسی ها نسبت به جزایر خلیج فارس و مخصوصاً ابو موسی - که شاهنشاه خیال میفرمودند بعد از اعلام نظر مبارک در باره بحرین، بدون هیچ زحمتی به ما تعلق میگیرد - و حالی بودن خزانه، ناراحت هستند... باز امر فرمودند که من با سفیر انگلیس صحبت بکنم...»

یکشنبه ۱۳۴۷/۱۰/۳ - «... سفیر انگلیس دیدنم آمد. باز هم راجع به جزایر صحبت کردم. گفتم محال است ما مسئله بحرین را بدون آن که سر نوشت تنب و ابو موسی تعیین شود، حل کنیم. گفت پس همه کار ها بهم میخورد. گفتم به جهنم! "حالا چه عیب دارد قیلا با شیخ شارجه مثل نماسی که با راس الخیمه گرفتند، تماس بگیرید، شاید خودش حاضر به معامله شود، ما هم کمک می کنیم". گفتم، مطلب را به عرض خواهم رساند، ولی اجازه ندارم اظهار نظری بکنم. امروز در خصوص این که اگر مسئله بحرین قیلا حل شود، می توانیم موضوع جزایر را در پیش بیاوریم، بیشتر از پرروز اظهار امید واری و پیشنهاد کمک میکرد. به این معنی که وقتی ایران، فدراسیون را پس از حل قضیه بحرین پشتیبانی کند، این نقاط را حتی به عنوان دفاع از فدراسیون میتوانست در دست بگیرد و عکس العمل بدی هم پیش عربها نداشته باشد. گفتم حقیقت این است که من دیگر به حرف ها و پیش بینی های شما اعتماد نمی توانم بکنم. شش سال پیش خودم نخست وزیر بودم و همه جا در دست شما بود، من جزیره سیری را تصرف کردم.. شما آمدید و یقه درانی کردید و به من گفتید، چون تا بست سال دیگر تعهد با شیوخ دارید، از خاک آنجا مثل خاک انگلیس دفاع می کنید و گرنه تعهدات شما از اعتبار ساقط میشود. هنوز پنج سال نگذشت، اعلان کردید که میخواهید بروید...» دیدار با وزیر خارجه انگلستان

یادداشتهای علم

سه شنبه ۱۳۴۷/۰۳/۰۶ - «صبح شرفیاب شدم وزیر خارجه انگلیس، مایکل استوارت شرفیاب شد... به امر شاهنشاه به مهمانی سفارت انگلیس به افتخار استوارت رفتم، به من دستور فرمودند چه مطالبی در آنجا بگویم، که چون حائز اهمیت است، عین آن را این جا می نویسم.

از آنها پرسیدم ملاقات با شاهنشاه چه جور بود؟ گفتند خیلی طولانی و پر زحمت بود، ولی امید واریم نتیجه خوب گرفته شود. گفتم صحبت های سر نهار - درباره انتخابات فرانسه و تشکیل اروپای واحد - که بد نبود. گفتند، آن دیگر خارج از موضوع بود. بعد استوارت خوشحالتانه از من پرسید، آیا میتوانم از تو بخواهم، نظرات شاهنشاه را برای ما به طور روشن تر از خودشان بگویم. گفتم البته و این طور شروع کردم. اساس فرمایشات شاهنشاه بر این است که شما دوست و دشمن خود را تشخیص نمی دهید، و از آن بدتر این است که، رضایت دشمن خود را میخواهید به خرج دوست خود تا من نماند. گفتم چطور؟ گفتم مثالی در باره اعراب و ایران برای شما می زنم. هنگام جنگ اعراب و اسرائیل، اعراب نفت را بر روی شما بستند، و ایران اعتنا نکرد و نفت را باز گذاشت... حالا هم در مسئله فدراسیون، با آنکه شاهنشاه با بلند نظری و جهان بینی، راه حل برای مسئله بحرین پیش پای شما گذاشته اند، باز هم راجع به جزیره های ابو موسی و تنب که مورد احتیاج ایران در جنگ های متعارفی، و به علاوه متعلق به ایران است، و شما خودتان میدانید که آن را از ما گرفته اید و به شیخ ها بخشیده اید، و میراث نامبارک شما برای آنها است، این همه اشکال تراشی میکنید. یعنی شارجه و راس الخیمه را در مقابل ایران می نراشید. این ها برای ما قابل فهم نیست. در صورتی که بعد از رفتن شما، همین ایران است که باید آنها را حفظ کند.

قدری فکر کرد و گفت، درست میگوی. ولی خیلی متصافانه و عاقلانه جوابی داد که خوشم آمد. گفت، قلابی، این حرفها صد درصد درست است، ولی با وصف این ما هم نمیتوانیم از جهان عرب صرف نظر کنیم.»

● امریکا نیز موافق تحویل این سه جزیره به ایران بوده است. علم در یادداشت روز ۲۳/۱۰/۴۹، نوشته است: «صحبت جزایر ابوموسی و تنب را کردم و سفیر امریکا گفت: می دانید انگلیسی ها خیلی فشار آورده اند این کار بشود ولی الان ملک فیصل نامل دارد.»

● علم در یادداشت روز ۲۲/۱۲/۴۹ قول شاه را در مصاحبه با تلویزیون سوئیس آورده است: «جزایر تنب و ابوموسی مال ما است و اگر آن جا را راس الخیمه و شارجه به ما واگذار نکنند، خواهیم گرفت.»

همواره سلطه جو، جنگ را با دروغ آغاز می کند. دروغ سازها درباره ایران می توانند زمینه ساز جنگ شوند:

*** ابوما همان دروغ را باز می گوید که بوش برای توجیه جنگ با عراق و سپس ایران می ساخت و می گفت:**

◀ در ۲۵ آوریل ۲۰۱۲، الیزابت مورای

که بمدت ۲۷ سال در سیا و شورای امنیت ملی امریکا، خدمت کرده و موضوع کار او خاورمیانه بوده است، مقاله ای با عنوان «ابوما همان دروغی را دست مایه کرده است که بوش در باره ایران می گفت»:

● پرزیدنت ابوما همان تعبیر نادرست را از سخن پرزیدنت احمدی نژاد باز می گوید که بسیاری از مقامات واشنگتن، پس و بعد از ریاست جمهوری یافتن او، گفته اند و می گویند. می گویند احمدی نژاد گفته است «اسرائیل را باید از صفحه جغرافیای جهان پاک کرد». در ماه جون ۲۰۰۷، کارشناس خاورمیانه و استاد دانشگاه میشیگان، ژوان کول خود را بازگو می کردند و در ذهن ها می خواندند که ایران قصد دارد اسرائیل را از میان بردارد. هرگاه به ایران حمله پیشگیرانه نشود، اسرائیلی ها با خطر گشتار شدن و هلوکاست دومی روبرو خواهند شد.

● حال آنکه ترجمه سخن احمدی نژاد در سال ۲۰۰۵، این می شود: «رژیم اشغالگر قدس باید از صفحه روزگار محو شود». همانطور که روزنامه نگار گاردین، جواناتان استیبل در ۲۰۰۶ توضیح داد، او همان سخن را بازگفت که ابوالله روح الله خمینی، بانی جمهوری اسلامی، گفته بود.

● احمدی نژاد مکرر پیش بینی می کرد که سلطه اسرائیل بر بیت المقدس پایان خواهد پذیرفت. همان سان که رژیم شوروی در اوائل دهه ۱۹۹۰، از میان برخواست. او و دیگر رهبران ایران همین پیش بینی را تکرار کرده اند و می کنند. اما سخن آنها بدین معنی نیست که ایران قصد دارد به اسرائیل حمله کند.

اوائل این ماه، دن مریدور، وزیر اطلاعات و انرژی ای. در یک مصاحبه با الجزیره، این حقیقت را پذیرفت، او پذیرفت که «حق با شما است، رهبران ایران نگفته اند ما می خواهیم اسرائیل را از میان ببریم. گفته اند ادامه حیات نخواهد داد، یک غده سرطانی است و از میان خواهد رفت. مکرر گفته اند: اسرائیل مشروعیت ندارد و از میان خواهد رفت.»

● اما «حذف کردن از صفحه تاریخ» اسطوره گشته و مقامات واشنگتن و وسائل ارتباط جمعی، از زیادت تکرار، آن را حقیقت محض می انگارند. برای مثال، در ماه پیش، مرک لندلو، خبرنگار نیویورک تا میز در کاخ سفید، گفته است: «اسرائیلی ها حاس می کنند که انکار توانائی ایران بر تولید سلاح هسته ای، بسیار سریع مقبول افتاده است و اگر بگذارند پذیرش همگانی بجاوید چنانکه نتوان دست به جنگ پیشگیرانه زد، یک روز از خواب برخاستند خواست و مشاهده خواهند کرد که ایران مجهز به بمب اتمی است و دارد اسرائیل را تهدید به نابودی می کند. قسمت آخر نینین لندلو، مستند است به قول منقلوب احمدی نژاد: ایران دارای بمب اتمی آماده حذف اسرائیل از صفحه تاریخ با بکار بردن بمب اتمی است. در حقیقت، ایران اسرائیل را تهدید به بکار بردن بمب اتمی برودش تکرده است. و هیچگاه نگفته است قصد دارد بمب اتمی بسازد.

● و نیز، ماه گذشته، پرزیدنت باراک ابوما، در اجتماعی که لابی اسرائیل در امریکا (AIPAC) ترتیب داده بود، دروغ «حذف اسرائیل از نقشه جهان» را بازگفت. در سخنرانی خود، در همان حال که برای حل مسئله اتمی ایران، به دیپلماسی رجحان می داد، گفت: «بگذارید با حقیقت پایه و اساسی شروع کنم که همه شما در می یابید: هیچ حکومت اسرائیلی نمی تواند روا ببیند

در صفحه ۱۰



که سلاح هسته ای در دست رژیم باشد که ... تهدید می کند اسرائیل را از نقشه جهان حذف خواهد کرد».

● اگر برآستی بپزیدنت او با ما علاقه مند به موفقیت روش دیپلماتیک در موضوع اتمی ایران است، پس چرا این دروغ تحریک آمیز و تبلیغاتی را باز می گوید؟ آنهم پیش از شروع گفتگوهای حساس میان کشورهای ۱+۵ با ایران بر سر برنامه اتمی ایران!

● تبلیغات آتش افروز و در همان حال گفتگو کردن جز این تخریب چهره امریکا نمی کند. بسا پیشاپیش عامل شکست آن و افتادن مسئولیت شکست بردوش امریکا می شود.

روشی که بپزیدنت او با ما بکار می برد، همانست که بپزیدنت بوش بر ضد صدام و رژیم او بکار برد و به ضرب تبلیغات دروغ هستری جنگ بر ضد عراق را برانگیخت. از یاد نبریم که این روش را «پروپاگاندا» گفته اند و پیش از این نیز بکار می رفته است. این همان روشی است که والتر لیبمن آن را «کارگاه تولید اجماع» می خواند. و ژوزف گوبلز، وزیر تبلیغات هیتلر آن را بکار بردن «دروغ بزرگ»، چنان بزرگ که کسی در صحت دانشش تردید نکند، می خواند.

● این امریک رهبر ایرانی سامانه دولت صهیونیست را غیر مشروع بدانند و احتمال از بین رفتن آن را پیش بینی کنند، البته برای قدرت اسرائیل ناسزا بشمار است. اما یک پیش بینی را به قصد ایران بر نابودی مردم اسرائیل برگردانند، همان روشی است که «پروپاگاندا» خوانده می شود و هدف از آن، زمینه سازی برای حمله نظامی است.

تا آنکه شماری از اعضای حکومت اسرائیل می دانند قول احمدی نژاد مقلوب شده است، اما سیاستمداران و وسائل ارتباط جمعی امریکا آن را مرتب بکار می برند.

● می ماند این که بدانیم چگونه این جمله، قول مقلوب احمدی نژاد، در سخنرانی او با ما در اجتماع AIPAC گنجانده شده است؟ بنا بر رویه، سخنرانی های رئیس جمهوری به دقت مورد بازبینی کارشناسان کاخ سفید و شورای امنیت ملی و سیا قرار می گیرد تا از کم و بیش مبری گردد. او با ما خود نیز به سخندانی و سخنرانی شهره است. این کارشناسان به مرکز ترجمه، بنا بر این، به ترجمه صحیح سخن احمدی نژاد در ۲۰۰۵، دسترسی داشته اند. پس چرا گذاشته اند این جمله دروغ بر زبان رئیس جمهوری جاری شود؟ این سان بکار بردن روش «پروپاگاندا» اشتباهی و خامت بار است.

● به یاد داریم که در سال ۲۰۰۳، در سخنرانی بپزیدنت بوش در برابر دو مجلس، پیرامون وضعیت کشور و دولت، این دروغ که صدام حسین از افریقا ارواقیوم خریده است، هدف از آن «پروپاگاندا»، موافق کردن افکار عمومی با جنگی چنان پر هزینه با عراق بود. بعدها، ژرژ تانت، بخاطر گنجاندن آن دروغ در سخنان رئیس جمهوری، پوزش خواست.

● بهر رو، کاف بپزیدنت او با ما، سودی عاید او نکرد. برای او زیانمند نیز بود. چرا که حالا دیگر، جهانیان می دانند اینگونه دروغ ها برای مقبول جلوه دادن جنگ ساخته و گفته می شوند و تحریک نمی شوند.

انقلاب اسلامی: یک مقام سابق اسرائیلی نتان یاهو و باراک را سخت انتقاد کرده است. بخاطر دروغ ساختن به قصد آماده کردن افکار عمومی با حمله به ایران، آنها را انتقاد و برای اسرائیل، آدمهای زبان رسان توصیفشان کرده است. سخنان او در ۲۷ آوریل، از جمله، در سایت انقلاب اسلامی، انتشار یافته است. با وجود این، قسمتی از آن را می آوریم، هم بدین خاطر که انتقاد «پروپاگاندا» به قصد زمینه سازی برای جنگ است و هم بدین لحاظ که برغم خبرها که در باره «مصالحه» بر سر اتم، انتشار می یابند، تبلیغ بسود جنگ و تدارک جنگ، نیز در حال انجام هستند:

آتش زدن به هستی؟

در همان ایام، نیروی دریائی امریکا و شیخ نشین های عرب، در خلیج فارس مانور می دادند:

* دیسکین: نتان یاهو و باراک در ادعای خود برخطا هستند و دروغ می گویند که اگر به ایران حمله نکنند، ایران اسرائیل را از بین خواهد برد:

* چسودوسکی در کتاب جدید خود: امریکا نقشه حمله اتمی به ایران را داشته است!؟:

◀ در ۲۴ آوریل ۲۰۱۲، به گزارش روزنامه اسرائیلی هآرتس، دیسکین که سال ها ریاست شبک یا تشکیلات امنیت داخلی اسرائیل، شاخه داخلی شین بت، را بر عهده داشته و در نشست های هفتگی هیئت دولت در کنار نخست وزیر می نشست است، بنیامین نتانیاهو و اهود باراک را کسانی توصیف کرد که لیاقت رهبری اسرائیل را ندارند. نتانیاهو و باراک از شایستگی کافی برای اداره اسرائیل در جنگی به یا یک جنگ منطقه ای دیگر برخوردار نیستند.

او نخست وزیر و وزیر دفاع اسرائیل را متهم کرد که با توهم های مذهبی خود مدعی هستند که اگر اسرائیل در برابر ایران به اقدام نظامی دست نزنند، اسرائیل نابود می شود. قضیه کاملاً برعکس است. در جهان، بسیاری کسانی که ارزیابی می کنند که حمله احتمالی به تأسیسات هسته ای ایران، می تواند سران ایران را به تولید بمب اتمی برانگیزد. اما نتانیاهو و باراک بر توهم های خود بافشاری می کنند و می خواهند کشور را به سوی جنگ ببرند»

یووال دیسکین گفته است: می دانم که سخنانم بسیار تند و بی سابقه هستند. اما ناچار به گفتن آن به عنوان فردی است که بارها این دو مقام را از نزدیک دیده، با آنها نشست و برخاست کرده، و ماهیت آنها را «از بالا تا پایین» می شناسد. آن دو مدعی اند که اگر اسرائیل اقدام کند، ایران صاحب بمب هسته ای نخواهد شد. اما این ادعا خطاست و کارشناسان بسیاری نسبت به مؤثر بودن حمله نظامی به سایت های هسته ای ایران تردید دارند.

● به گفته ناظران و تحلیل گران، مجموعه انتقادهای روزها و هفته های اخیر از زبان مقامات کنونی و پیشین اسرائیل در ارتباط با رویکرد دولت کنونی به پرونده هسته ای ایران، به سال ها تلاش این کشور برای قبولاندن این نظر به جامعه جهانی که طرح های اتمی ایران خطری جدی برای موجودیت اسرائیل است شدیداً ضربه است.

● به دنبال رئیس پیشین موساد و رئیس کنونی ستاد ارتش (ایران بمب اتمی نمی سازد) و... و یووال دیسکین، در ۲۹ آوریل ۲۰۱۲، اهود المرت، نخست وزیر پیشین اسرائیل، با حمله نظامی به ایران، مخالفت کرده است. و

● در نیویورک، میان جیلاد اردان، وزیر محیط زیست اسرائیل و میر داگان، رئیس پیشین موساد، برخورد روی داد. اردان داگان را متهم کرد که با کارشکنی خود از راه مخالفت با جنگ با ایران، مانع از آن می شود که نتان یاهو برای جنگ با ایران پشتیبان بجوید.

انقلاب اسلامی: در ۲۴ آوریل، کارتر، رئیس جمهوری اسبق امریکا، در باره احتمال حمله نظامی به ایران، هشدار داد. در ۲۸ آوریل خیر استقرار پیشرفته ترین هواپیماهای جنگی ایران در پایگاهی نزدیک به ایران انتشار یافت. و

محدود به محل اصابت آن بماند. بکار بردن چنین بمبی به بهانه جلوگیری از تولید بمب اتمی بهیچ رو توجیه پذیر نیست.

این سلاح وقتی همراه با اسلحه جدید دیگر، از قبیل سلاح الکترو-متریک و تکنیک های تغییر دهنده محیط زیست بکار روند، جهنی سوزان پدید می آورند.

● چسودوسکی می نویسد که امریکا به اسرائیل و به متحدان خود در ناتو و به کشورهای همسایه ایران اسلحه جدید فروخته است. در سال ۲۰۰۴، امریکا به اسرائیل، نخستین محموله شامل ۵۰۰ بمب بتون شکن BLU 109 را تحویل داد و نیز بمبهای حرارتی-اتمى را به کشورهای بلژیک و آلمان و ایتالیا و هلند و ترکیه و انگلستان داد. ترکیه به نتهای ۹۰ بمب حرارتی-اتمى از نوع B ۶ در پایگاه اینجریلیک دارد.

انقلاب اسلامی: بدین سان، در دورادور ایران، همه سلاح هسته ای دارند و امریکا در همان حال که به ترکیه سلاح هسته ای تاکتیکی می دهد، به بهانه «خطر مجرّم شدن ایران به بمب اتمی» نقشه حمله اتمی به ایران را تهیه می کند!

● ایران و کره شمالی نیستند که برای امنیت عمومی امریکا و اسرائیل تهدید بشمارند. اتحادیه اروپا هم به امریکا و اسرائیل پیوسته اند و می دانند که ایران امنیت اسرائیل و غرب را تهدید نمی کند. امریکا در اطراف ایران ۴۰ پایگاه دارد و در این پایگاه ها از همین بمب اتمی تاکتیکی آنتار کرده است. امریکا ۲۰۰۰۰ و اسرائیل ۲۰۰ بمب اتمی دارند. اما ایران یک بمب اتمی نیز ندارد. بودجه نظامی امریکا ۷۰۰ میلیارد و بودجه نظامی ایران ۷ میلیارد دلار است.

* هشدار جیمی کارتر و استقرار هواپیماهای اف ۲۲ امریکائی نزدیک به ایران:

● در ۲۴ آوریل ۲۰۱۲، جیمی کارتر، رئیس جمهوری اسبق امریکا، در باره امکان حمله نظامی به ایران، هشدار و انذار داده است: این جنگ نه عادلانه و نه صحیح است. من مخالف جنگ وقتی ضرور است، نیستم. اما اغلب جنگها فاقد ضابطه عادلانه و صحیح بودن هستند. جنگ وقتی مجاز است که «واپسین» چاره باشد. همه راه حل های صلح آمیز بی نتیجه شده باشند. جنگی بمثابه واپسین علاج، نمی باید به زندگی و اسباب زندگی مردم غیر نظامی صدمه وارد کند. میزان خونریزی که بکار می رود، می باید محدود باشد با صدمه وارد شده. به سخن دیگر، «جنگ پیشگیرانه»، نه عادلانه و نه صحیح است. و حالا ما داریم تدارک جنگ با ایران را فراهم می کنیم. آنهمه جنگ که پیش از این کرده ایم را، هربار، عادلانه و بایسته توصیف کردیم. حال اینکه برخی از آنها بکلی غیر ضرور بودند. من می خواهم که امریکا قهرمان صلح و سالم سازی محیط زیست باشد و بخشنده ترین ملت روی زمین بگردد از رهگذر برخاست به کمک گریستگان روی زمین و مقابله با تجاوز به حقوق انسان. این آرمانی نیست که در نسل من تحقق پذیرد اما اگر از کوشش باز نایستیم، بسا در نسل نوه های من تحقق یابد.

● چسودوسکی در کتاب خود آورده است که بپزیدنت او با ما، بمقیاس وسیع، جنگ پیشگیرانه و استعمال سلاح هسته ای را که حکومت پیش از او، ترتیب داده بود، پذیرفته است. حکومت ایران تهدید کرده است که در صورت پاسخ ایران به حمله اسرائیل، از این سلاح برضد ایران استفاده خواهد کرد. نظریه جدید بر این دروغ بنا شده است که سلاح هسته ای تاکتیکی پاک است و بکار بردنش تنها هدف را از میان می برد و زیانی برای خارج از آن محل، بار نمی آورد. حتی مانع از توسعه جنگ می شود. زیرا کشور مورد حمله صلاح خود را در پایان بخشیدن به محاصره می بیند! حال این که تشعشعات رادیواکتیو بکار بردن این سلاح، با توجه به این امر که اثر این «مینی بمب اتمی» برابر اثر تخریبی بمبی است که در هیروشیما بکار رفت، نمی تواند

● امریکا ۵ فروند هواپیماهای جنگی F22 که جدیدترین هواپیماهای جنگنده شکاری خویش است و با

سرعت ۱/۵ برابر سرعت صوت پرواز می کند را به امارات منتقل نموده است. همزمان در پوشش رزمایش با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس جدیدترین ناوگان دریائی خود را نیز در تنگه هرمز مستقر کرده است.

اکنون فاصله امریکا با ایران فقط سیصد کیلومتر است. با توجه به امکانات اف ۲۲ که هم از سرعت بالا و هم از دید رادارها مخفی می ماند (جدیدترین و مدرنترین جنگنده، شکاری بمب افکن موجود در ارتش آمریکا) این جنگنده ها تنها کمتر از ۳۰ دقیقه با تهران فاصله دارند!

اف ۲۲ تا کنون در هیچ جنگی استفاده نشده و از سال ۲۰۰۵ آماده برای تخریب دیگر ممالک در خدمت ارتش امریکا است!

* نتان یاهو زیر فشار مخالفان خود برای انتخابات پیش هنگام، می تواند از جنگ با ایران بمثابه برگ برنده در انتخابات اسرائیل استفاده کند:

● در ۲۹ آوریل ۲۰۱۲، دبکا فیل خبر داده است:

● نتان یاهو و اهود باراک با مخالفت در درون اسرائیل روبرو هستند. این بار، به آنها فشار وارد می شود که انتخابات زودرس انجام دهند. تاریخ معمولی انتخابات مجلس اسرائیل، اکتبر ۲۰۱۳ است. مخالفان کفایت این دو را برای حمله پیشگیرانه به ایران، زیر علامت سؤال قرار داده اند.

● چهره های جدیدی به مخالفان نتان یاهو و باراک پیوسته اند: در ۲۹ آوریل، یائیر لاپید، نیز به آنها پیوسته است. بدین سان، لاپید به یووال دیسکین، رئیس پیشین شین بت و میر داگان، رئیس سابق موساد و اهود المرت، نخست وزیر پیشین اسرائیل و گابی اشکنازی، رئیس دفتر پیشین نخست وزیر پیوسته است. اینها همه، در یک هدف اشتراک دارند و آن سرنگون کردن حکومت نتان یاهو است. شیمون پروز، رئیس جمهوری نیز با آنها موافق است.

● دیسکین در ۲۷ آوریل، بعد از جشنهای استقلال، بی اعتمادی خود را نسبت به کفایت نتان یاهو و باراک بر اداره جنگ با ایران اظهار کرد. همزمان، دو حزب مخالف عمده، یکی حزب کارگر و دیگری کدیما Kadima خواستار انجام زود هنگام انتخابات شدند. علت نیز کاهش محبوبیت حکومت بنا بر ستجش افکارها است.

رئیس پیشین شین بت با بی کفایت خواندن نتان یاهو، بخصوص در اداره جنگ احتمالی با ایران، کار این دو حزب را در تبلیغ بسود انتخابات پیش هنگام، آسان کرد. و فرصتی برای برخی از ژنرالهای اسرائیل پدید آورد برای این که بگویند: امنیت اسرائیل نه در گرو حمله نظامی به ایران که در گروه خودداری از این حمله است.

مخالفان سرسخت جنگ با ایران مسئولان امنیت داخلی و خارجی اسرائیل هستند. طرفداران نتان یاهو به آنها می گویند چرا وقتی در مقامهای خود بودند، بعلت مخالفت با جنگ استعفاء نکردند و حالا که وارد سیاست شده اند، مخالفت با جنگ را حربه حمله به نخست وزیر و وزیر دفاع کرده اند.

● اهود اولمرت، نخست وزیر پیشین اسرائیل در ۲۹ آوریل گفته است: اسرائیلی ها اساساً بر این باورند که قرار گرفتن چند سلاح اتمی در دست ایران برای موجودیت اسرائیل خطرناک



است. بر سر این امر، اختلاف نظر نداریم. بر سر این هم که ما باید برای دفاع از خود هر کار می توانیم بکنیم، اختلاف نظر نداریم. اختلاف نظر بر سر کاری است که باید کرد. نظر من اینست که باید همراه با جامعه بین المللی به رهبری امریکا، عمل کنیم. حمله اسرائیل به ایران، در نهایی، کاری نیست که باید کرد.

● در ۲۶ آوریل، ژنرال بنی گانتز، رئیس ستاد ارتش - که گفته است ایران بمب اتمی نمی سازد - کوشید ضربه ای را که مخالفان جنگ وارد کرده اند، خنثی کند. او گفت: ارتشهای دیگر آماده اند در کنار ارتش اسرائیل، برای جلوگیری از تجهیز شدن ایران به سلاح هسته ای، وارد جنگ بر ضد ایران شوند. او از این ارتش ها اسمی نبرد. منابع دیکافایل می گویند قصد او ارتش امریکا بوده است. رئیس ستاد می داند که در هفته های اخیر ارتش امریکا در ندادن حملات به ایران بوده است و هست.

● احزاب مخالف برای این که نتان یاهو را به ستوه بیاورند خواستار انتخابات پیش هنگام شدند و زودتر از آنکه انتظار داشتند، آنچه را می خواستند، بدست آوردند. نتان یاهو، پس از بررسی وضع به این نتیجه رسید که سلاخی که مخالفانش قصد استفاده از آن را دارند، نه در دست آنها که در دست خود او است: او و تنها او می تواند تصمیم حمله به ایران را بگیرد. اگر ناگزیر از انجام انتخابات بشود، او می تواند پیش از آن دست به حمله ایران بزند. پس این تصور که او وزیر دفاعش باراک، و یاروونی ژنرالها، کاری از دستشان ساخته نیست، راست نیست.

نتان یاهو می تواند به این نتیجه برسد که حمله به ایران پیروزی او را در انتخابات اسرائیل تضمین می کند. از این رو، احتمال می رود در روزهای آینده، خواستاران انتخابات پیش هنگام، خواست خود را از یاد ببرند. ● او با ما از مانور مخالفان نتان یاهو راضی نیست. زیرا می بیند آنها برگ برنده ای در دست نتان یاهو قرار داده اند که حمله به ایران برای بدست آوردن پیروزی در انتخابات اسرائیل است و این حمله کاری است که او با آن موافق نیست.

انقلاب اسلامی: اما امریکا و اروپای غربی و اسرائیل چه نیاز به جنگ دارند وقتی رژیم بسان عامل آنها، سالهاست که اقتصاد ایران را تخریب می کند:

جهانگیر گلزار

وضعیت اشتغال و

آینده آن در ایران - ۱

به مناسبت روز کارگر جای دارد که بادی یکم از کارگرانی که حدود ۱۴۰ سال قبل در شیکاگو در اعتراض به طولانی بودن ساعت کار در روز یعنی ۱۵ ساعت دست به اعتصاب و اعتراض زدند. در طول ۷ سال اعتراض حدود ۳۰۰ نفر کشته شدند. این اعتراضات به اوج خود رسید و بسیاری از کارخانه داران ۱۲ ساعت کار در روز را قبول کردند. تظاهرات و همبستگی کارگران و تداوم آنها در درخواست بر حق خود باعث شد که قانون ۸ ساعت کار تصویب شود. روز اول ماه می سال ۱۸۸۶ به عنوان روز کارگر به پشتیبانی از حقوق کارگران و کوشش آنها جهت تحقق آرمانهایشان برگزیده شد.

کارگران ایرانی نیز از این استعمار در احقاق حقوق مستثنی نیستند. کوششهای کارگران در کارخانه های لوله سازی اهواز، بی شکر هفت تپه، لاستیک سازی البرز و ... در امتداد کوشش جهت رسیدن به حقوق کارگران و در واقع کوششی در جهت

آتش زدن به هستی؟

برقرار شدن حقوق انسان می باشد. کوششهای افرادی همچون منصور اسانلو و مسئولین سندیکای هفت تپه و دیگر کوشندگانی که در زندان استبداد فقیه هستند در راستای رسیدن به حقوق کارگران ایرانی است. امسال به کارگران ایرانی اجازه راهپیمایی داده نشده است. دلایلش ترس نظام است از هر گونه تجمعی. از دوران آقای خاتمی عنوان می شد که جمعیت جویای کار ایران و یا به عبارتی جمعیت بیکاران ایران ۳/۳ میلیون تا ۳/۸ میلیون نفر می باشند. در دوران وی گفته می شد که سالانه بیست و بیس از ۸۵۰ هزار شغل در کشور بوجود می آید تا تعداد بیکاران به همین اندازه باقی بمانند.

گزارشهای دولت دوم محمد خاتمی نشان می دهد که هر سال به طور میانگین ۶۰۰ هزار شغل ایجاد شده بود. که این مقدار البته کمتر از میزانی است که باید ایجاد می گردید. آقای احمدی نژاد وعده های فراوان در جهت ریشه کن کردن بیکاری به مردم داده است. او قول داده که تا پایان سال ۹۱ بیکاری ریشه کن خواهد شد و او ۲/۵ میلیون امکان اشتغال تا پایان سال ۹۱ بوجود خواهد آورد. گویز گفته است که دروغ را باید آنقدر بزرگ گفت که کسی در دروغ بودن آن شک نکند.

● اثر تحریم اقتصادی و سیاست بحران سازی:

مافیای حاکم بر ایران بدنال بحران از روز اول بوده است. البته این روش کار تمامی نظامهای توتالیتر است. این بحران امروز تا جایی رفته که بخاطر تحریم اقتصادی ایران، گالاهای اساسی جهت ادامه حیات بسیاری از کارخانه ها امکان ورود پیدا نمی کنند. دولت با شبکه مافیایی که بر اقتصاد واردات دارد، واردات را هر سال بیشتر نموده. واردات بی رویه دوران احمدی نژاد سم نابودی تولید در داخل کشور است. واردات برای وارد کننده کم زحمت و سود بیشتری را نسبت به تولید دارد و این سود در دست نور چشمیها تقسیم می شود.

امروز سلطانهای وارد کننده نهض اقتصاد ایران را در دست دارند مثل سلطانهای شکر، یا سلطان چادر مشکی، سلطان میوه و ... از طرف دیگر قاچاق کالا را نباید فراموش کرد.

وارد کنندگان گالاهای قاچاق در حال حاضر حدود ۲۵ میلیارد کالا وارد ایران می کنند. مالیات نمی دهند و دست در دارند و می توانند به کمک آنها چنین حجم کالایی را وارد کشور کرده و سودهای میلیارد دلاری به جیب بزنند. واردات هم بیش از ۶۴ میلیارد دلار در سال گذشته بوده است.

حاصل سیاست دروازه های باز اشتغال زاده است ولی برای کشوری که برای ما کالا تولید کرده اند.

خانم مرکل صدر اعظم آلمان در رابطه با تحریم اقتصادی ایران گفته است که ۱ میلیارد دلار تحریم ۱۰۰ هزار امکان اشتغال را از ما می گیرد. می شود بر اساس گفته خانم مرکل محاسبه کرد که ۹۰ میلیارد واردات تا چه اندازه می تواند تولید در داخل و اشتغال را بوجود بیاورد. این مقدار واردات حد اقل ۹ میلیون اشتغال را برای کشورهای تولید کننده بوجود خواهد آورد. اما اگر بخواهیم بصورت دیگری اشتغالی را محاسبه کنیم باید به این سخن علی اصغر یوسف نژاد عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس توجه کنیم که می گوید: ایجاد هر شغل بین ۵۰ تا ۷۰ میلیون تومان هزینه دارد. بنا بر این برآورد، اگر آقای احمدی نژاد می خواست در سال گذشته ۱ میلیون و ۶۰۰ هزار شغل ایجاد نماید بایستی معادل هر شغل ۶۰ میلیون تومان (میانگین ۵۰ تا ۷۰ میلیون تومان) و بر اساس دلار ۱۰۰۰ تومان آن زمان معادل ۹۶ میلیارد دلار در کشور سرمایه گذاری شده باشد. کاری که انجام نگرفته است. به جایش،

استعدادهای و سرمایه از کشور رفته اند. آقای احمدی نژاد طرح بنگاههای زود بازده را طرح و اجرا کرده است. نتیجه اجرای طرح اینست:

دولت برای اجرای این برنامه که مخالفان زیادی داشت، بانکها را تحت فشار گذاشت تا بخشی از منابع خود را به آن اختصاص دهند. موسی الرضا ثروتی عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس به خبرگزاری مهر گفته است قرار بود با اجرای این طرح در فاصله پنج سال (۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸) سه میلیون و یکصد هزار شغل ایجاد شود اما تنها ۹۰۰ هزار شغل ایجاد شده است.

به گفته آقای ثروتی، قرار بود که در این پنج سال ۴۷ هزار میلیارد تومان (۴۷ میلیارد دلار) وام برای ایجاد بنگاههای زود بازده پرداخت شود اما تنها ۲۱ هزار میلیارد تومان (۲۱ میلیارد دلار) وام پرداخت شده است.

انتقادهای طرح بنگاههای زود بازده از همان ابتدای اجرای این طرح بعمل آمدند. بسیاری از کارشناسان اقتصادی معتقد بودند، دولت نمی تواند فقط با پرداخت وام شغل ایجاد کند. اما دولت اصرار داشت برنامه ای که برای مقابله با بیکاری به اجرا گذاشته به نمر خواهد نشست. در طول اجرای این برنامه از سوی نهادهای متعددی نظیر بانک مرکزی و سازمان بازرسی گزارشات مختلفی تهیه گردید، این گزارشات نشان می داد که بخشی از وامها برای ایجاد واحد تولیدی سرمایه گذاری شده و وام گیرندگان این وامها را به خرید زمین و ساختمان اختصاص داده اند. البته نخر به کم کسانی که این وامها را گرفتند نیز باعث شد تا این افراد نتوانند بنگاه اقتصادی خود را به درستی اداره کرده و با زیان سنگین، کارشان را نیمه کاره رها کردند. بدین قرار، سیاست حکومت سرمایه عظیمی را برپا داده و آنها هم که کار جسته اند، اغلب اشتغال کاذب است. لذا، فضای کسب و کار کشور ما، ایران، مقام ۱۳۷ را در جهان داراست.

خود این رتبه شانگنر این است که آماری دولت تا چه میزان غیر واقعی هستند. بانکها به دلیل حجم بالای طلب های خود، دیگر وام نمی دهند و همین باعث شده تا سرمایه گذاری کاهش پیدا کند. علاوه بر این، بانک ها به دلیل سیاست انقباضی که بانک مرکزی اعمال کرده یعنی به علت بالا رفتن تورم در کشور سعی کرده است که وام کمتر بدهد تا پول کمتری در گردش بیفتد. جهت اطلاع باید بگویم که هر یک تومان که در بازار وارد می شود ۲/۵ تومان قدرت خرید بوجود می آورد اگر این مقدار کالا در بازار باشد تورم بوجود نمی آید اگر نباشد تورم بوجود خواهد آمد و آن ۱ تومان ارزش خود را از دست می دهد. به همین دلیل بانک مرکزی بعد از این سیاست نادرست دولت، حمایت خود را از بنگاه های تولیدی به خصوص بنگاه های زود بازده متوقف کرد و همین باعث شد تا این بنگاهها که برای سرمایه در گردش خود نیاز به پول داشتند، کارشان را نیمه تمام رها کنند.

سیاست دروازه های باز، در سالهای اخیر نیز از جمله عوامل موثر افزایش بیکاری است. زیرا واحدهای تولیدی نتوانستند با کالاهای وارداتی و ارزان مخصوصا چینی رقابت کنند و کالاهای خود را بفروشند. به همین دلیل، برخی واحدهای تولیدی برای کاستن از هزینه ها سعی کردند نیروی کار جدیدی جذب نکنند و حتی در مواردی نیروی کار خود را کم کنند.

اکنون حکومت سرگرم برنامه گذاری برای حذف یارانه هاست و این نگرانی وجود دارد که با حذف یارانه ها بسیاری از واحدهای تولیدی که از انرژی ارزان استفاده می کنند با گران شدن گاز و برق

و دیگر مواد سوختی، نتوانند حتی نیروی کار موجود خود را حفظ کنند. دولت همانگونه که تدابیر اقتصادی می گویند (بنگاههای زود بازده و با اقتصاد خانگی و ...) که برنامه ای جز به حداکثر رساندن رانت زانت خواران و کوتاه مدت و بسا روز مره کردن فعالیت اقتصادی، در سر و در دست اجرا ندارد. این «سیاست اقتصادی» مسئله ساز است و مسئله بیکاری یکی از بسیار مسئله هائی است که ساخته است. انقلاب اسلامی: رژیم مافیاهای نظامی - مالی رفتار بهتری با ایرانیان ندارد:

رژیم مقام اول را در اعدام کردن می یابد و بر شدت تجاوز به حقوق انسان می افزاید:

● در ۲۸ فروردین ۹۱، به گزارش ایسنا، دو مجرم در شهرستان شاهرود در ملاءعام شلاق خوردند. بر اساس اعلام ۲۷ فروردین دادگستری استان سمنان، ۹۹ ضربه شلاق در ملاءعام مجازات این دو متهم بود که پس از تایید حکم به اجرا درآمد.

● در ۲۸ فروردین ۹۱، به گزارش ایسنا، بیش از یکصد و پنجاه کارگر کارخانه فولاد زاگرس در اعتراض به تعطیلی کارخانه در یک ماه گذشته در مقابل فرمانداری قروه تجمع کرده اند. این کارخانه در استان کردستان در بیست کیلومتری جاده شهر سنندج، در روستای کرمی آباد واقع شده است.

● در ۲۹ فروردین ۹۱، به گزارش ایسنا، ژیا عزیز پناه فعال حقوق کودکان کار گفت: به دلیل تورم دو سال اخیر و بحرانی شدند اوضاع اقتصادی خانواده های فقیر، بسیاری از کودکانی که تا پیش از این مشغول تحصیل بودند اکنون به جمعیت کودکان کار پیوسته اند.

● در ۳۱ فروردین ۹۱، به گزارش فعالین حقوق بشر، ارژنگ داودی پس از ۵ روز متممادی شکنجه وحشیانه جسمی و روحی در بند سیاه شکنجه گاه واواک در زندان گوهردشت به سالن انزوله شده ۱۲ بند ۴ زندان گوهردشت کرج بازگردانده شد.

● در ۳۱ فروردین ۹۱، به گزارش ندای سبز، ربابه رضایی همسر عضو هیات مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، پس از فریب به دو سال بلا تکلیفی، به تازگی و بر پایه رای شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران، به اتهام "تبلیغ علیه نظام" و "اجتماع و تبانی بر ضد امنیت ملی" به ۶ سال حبس تعزیری و ۵ سال محرومیت از فعالیت های اجتماعی محکوم شده است. اتوبوسرانی تهران، می گوید که این فعال کارگری در اعتراض به حکم ناعادلانه اش، از روز شنبه ۲۶ فروردین ماه در زندان دست به اعتصاب غذای خشک زده است.

● در ۳۱ فروردین ۹۱، به گزارش ایسنا، نایب رئیس اتحادیه جایکاران کشور اعلام کرد: به دلیل عدم پرداخت مطالبات توسط دولت، ۵۰ درصد از جایکاران به کارگر روز مزد ساختمانی تبدیل شده اند.

● در ۳۱ فروردین ۹۱، گزارش سالانه نقض حقوق بشر در ایران، انتشار یافته است.



آتش زدن به هستی؟

با استناد به این قسمت از گزارش، شعبات ۲۶، ۲۸ و ۱۵ دادگاه انقلاب تهران که ریاست آن‌ها به ترتیب بر عهده‌ی یحیی پیرعباسی، محمد مقیسه و ابوالقاسم صلواتی است، بیشترین احکام را برای فعالین در حوزه‌های مختلف فعالیت‌های سیاسی - مدنی در پایتخت صادر کرده‌اند. در این بین قاضی پیرعباسی با صدور ۳۶ حکم محکومیت، رکورد بار نقض حقوق بشر در بین قضات شاغل در جمهوری اسلامی است.

● هرچند که پیش از آن شایسته است از قاضی کیانوش شکوه‌تازه، رئیس شعبه‌ی ۱۰۴ دادگاه عمومی تبریز نام برده شود که دستکم ۱۲۸ تن از شهروندان و فعالین آذربایجانی در تبریز را محاکمه و ۴۳ تن از ایشان را محکوم نموده است.

● این در حالیست که دادگاه‌های بدوی انقلاب دستکم برای ۱۸ نفر در حوزه‌های مختلف نیز حکم مرگ صادر کرده‌اند. بهنام رحیمی، اصغر رحیمی، یاور رحیمی، مختار رحیمی و بهمن رحیمی از سوی شعبه‌ی ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به جرم «عضویت در گروه سلفی» و «اقدامات تروریستی»، و حیدر اصغری و مهدی علیزاده تا رای شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب تهران و به جرم «راه اندازی و هدایت سایت‌ها و مطالبی با محتوای پورنوگرافی»، «غلامرضا خسروی بر پایه‌ی حکم شعبه‌ی ۲۶ و به جرم «ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران»، عبدالرحمان حیدری، طه حیدری، جمشید حیدری، منصور حیدری و امیر معاوی از جانب دادگاه انقلاب اهواز و به جرم «تیراندازی به سمت مأموران امنیتی»، رضا اسماعیلی مامدی از سوی دادگاه انقلاب سلماس و به جرم «عضویت و همکاری با حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)»، علی افشاری و حبیب افشاری و هم چنین بهروز آلفخانی سه تن از فعالین سیاسی که به جرم «عضویت و همکاری با یکی از احزاب کردی» در دادگاه‌های انقلاب استان آذربایجان غربی به اعدام محکوم شده‌اند. احکام اعدام سعید ملک پور، زانبار مرادی و لقمان مرادی هم در دیوان عالی کشور تایید شده است.

● بر پایه‌ی گزارش سالانه‌ی اعدام مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، در سال ۱۳۹۰، ۴۵۶ شهروند در استان‌های مختلف کشور از راه حلق آویز اعدام شده‌اند و از این تعداد ۸۲ نفر در ملاء عام به دار آویخته شده‌اند که این مهم خود از مصادیق بارز بازتولید خونست در جامعه محسوب می‌شود. از سوی ۷۱ درصد از گزارشات اعدام را منابع دولتی و ۲۹ درصد را که به صورت مخفیانه بوده، منابع مستقل حقوق بشری تایید کرده‌اند.

● از این تعداد سه زندانی سیاسی به نام‌های «عزیز خاک زاده»، «خداداد رشیدی»، «عبدالحمید ریگی» که پیش‌تر از سوی شعب مختلف دادگاه انقلاب به اتهام اقدام علیه امنیت ملی محارب شناخته شده بودند، به دار آویخته شدند و ۴ تن دیگر هم علی‌رغم قرار نگرفتن در حوزه‌ی زندانیان سیاسی، به اتهام محاربه اعدام شدند. دیگر اعدام شدگان با اتهاماتی نظیر جرایم مربوط به مواد مخدر، قتل، تجاوز، سرقت مسلحانه، رابطه‌ی نامشروع و لسواط (هم جنسگرایی) روبرو بوده‌اند.

● و نیز، ۵۲۳ زندانی از سوی دستگاه قضایی احکام محکومیت به مرگ دریافت کرده‌اند.

● در سال گذشته دستکم ۷۵ مورد اعتصاب کارگری گزارش شده که فروردین ماه ۹۰ بیش‌ترین آمار کرد.

اعتصابات کارگری را به خود اختصاص داده است، ۴۴۵۲۵ کارگر از کار اخراج یا تعدیل شده‌اند و ۱۸۳ نفر به دلیل نبود ایمی کافی در حین کار، دچار آسیب جسمانی شده و یا جان خود را از دست دادند. بازداشت ۴۵ فعال کارگری و احضار ۴۳ تن دیگر از ایشان در سال ۹۰ نیز از دیگر موارد تجاوز به حقوق انسان بوده‌اند.

● محسن دکنه‌چی (عدم رسیدگی پزشکی) و هدی صابر (اعتصاب غذا) و ناصر خانی‌زاده (عدم رسیدگی پزشکی) جان باختند. ۱۰۹ مورد اعتصاب غذای زندانیان به دلایلی نظیر اعتراض به بلاتکلیفی و یا شرایط نامطلوب زندان‌ها هم از موارد تجاوز به حقوق انسان و اعتراض به این تجاوز بوده‌اند.

● صدور و یا اجرای حکم اعدام ۴ نوجوان بزهدار که در حین ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال سن داشته‌اند. این در حالیست، که پس از آنکه قانون مجازات اسلامی، سرانجام در دی ماه سال گذشته توسط شورای نگهبان تایید شد، سخنگوی کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس مدعی شد که مجازات قصاص برای افراد زیر ۱۸ سال بر اساس این قانون ممنوع شده است. هرچند که بر پایه‌ی ماده‌ی ۹۰ این قانون، اگر افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکرده باشند و یا در رشد کمال و عقل آن‌ها شبهه وجود داشته باشد، از قصاص معاف می‌شود، اما اگر پزشکی قانونی و قاضی رای به خلاف این دهد، اعدام هم چنان پابرجا خواهد بود. جدا از این، قانون مورد اشاره، گماکان ابهاماتی در خصوص احساب سن افراد به شمس‌ی یا قمری باقی گذاشته است.

● در ۳۱ فروردین ۹۱، به گزارش سهام نیوز، جمعی از دانشجویان دانشگاه‌های علوم پزشکی به همراه خانواده‌هاشان مقابل وزارت بهداشت ایران تجمع کرده و به «تعبیر شرایط امتحانات مقاطع علوم پایه و پیش‌کارورزی دانشجویان محکوم پزشکی» معترض شده و خواستار پاسخگویی مسئولان این وزارتخانه شده‌اند.

● در ۱ اردیبهشت ۹۱، به گزارش هرات، مأموران امنیتی شهرستان قائم شهر در روز پنجشنبه ۲۴ فروردین ۹۱ به منزل فرانک حیرانی (درخشانیان) شهروند بهایی ساکن شهر مزبور مراجعه کرده و پس از تفتیش کامل محل و ضبط کامپیوتر، کتب و نوارهای مذهبی، نامبرده را نیز بازداشت کردند.

● در ۳ اردیبهشت ۹۱، به گزارش هرات، بهزاد طالبی و میترا رستمی گرچی هر دو دانشجوی ارشد معماری در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۰ از مرز هوایی وارد خاک ایران شدند. مأمورین امنیتی در فرودگاه پاسپورت ایشان را ضبط و هر دو را به اوواک در خیابان پاسداران و سپس دادسرا ارجاع دادند.

● در دادسرا بهزاد طالبی به اتهام اهانت به رهبری و شرکت در تجمعات سال ۸۸ و ۸۹ و همکاری در برگزاری تجمع اعتراضی به قصد خدشه دار کردن چهره جمهوری اسلامی بازداشت شد و همچنین نامزد ایشان میترا رستمی گرچی به اتهام توهین به رهبری و شرکت در مراسم یادبود محمد مختاری تحت بازجویی قرار گرفت.

● در ۳ اردیبهشت به گزارش تارنمای مجدوبان نور، نزدیک به درویش، شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی و جزایی شهرستان کوار به ریاست قاضی همتی، در جلسه‌ای که اسفندماه سال گذشته با حضور هفده تن از درویش سلسله نعمت الهی گنابادی ساکن شهرستان کوار استان فارس برگزار گردید، با طرح اتهام حمل سلاح غیر مجاز علیه تمامی متهمان، ده تن از این درویش را نیز به محاربه (افساد فی الارض) متهم کرد.

● در ۴ اردیبهشت ۹۱، به گزارش هرات، فرسید فتحی از بازداشت شدگان نوکیش مسیحی که بیش از ۱۵ ماه است بدون حق مرخصی در زندان اوین بسر می‌برد، توسط دادگاه انقلاب به ۶ سال حبس محکوم گشت.

● در ۴ اردیبهشت ۹۱، به گزارش ایلنا، بیش از ۴۰ کارگر کارخانه لوله سازی خوزستان به دلیل عدم دریافت ۲۵ ماه حقوق معوقه و سایر مزایای قانونی خود برای چندمین بار در مقابل استانداری تجمع کردند.

● در ۵ اردیبهشت ۹۱، به گزارش هرات، سعید شیخی، وکیل شیرو معارفی که به اتهام محاربه به اعدام محکوم شده است با تایید خبر اعتصاب غذای موکلش در زندان مرکزی شهرستان سقز خبر داد و گفت که موکلش در اعتراض به وضعیت بلاتکلیفیش در زندان دست در تاریخ ۱۶ فروردین دست به اعتصاب غذا زده است.

● در ۵ اردیبهشت ۹۱، به گزارش هرات، جواد علیخانی، زندانی سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین، امروز در سالن ملاقات، پس از اعتراض به محرومیتش از ملاقات، از سوی مأموران سالن ملاقات مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفت. جواد علیخانی، دانشجوی دوره دکترای دامپزشکی دانشگاه شهید چمران اهواز در ۲۸ مهر ماه سال ۸۶ دستگیر شده است.

● در ۶ اردیبهشت ۹۱، به گزارش هرات، سید عمران گیلانی، بیمان قائمی، منوچهر داودی، هاشم جهانگیرزاده، سعید بزمیار، ۵ زندانی محکوم به اعدام در زندان ارومیه به بهانه اینکه قصد فرار از آن زندان را داشتند به حفاظت زندان و سپس سلولهای انفرادی منتقل و در آنجا با باتون و شوکر برقی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

● در ۶ اردیبهشت ۹۱، به گزارش هرات، مهسا مهدی‌زاده فعال مدنی آذربایجانی به اتهام تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس تعزیری محکوم شد. طبق این حکم، که از سوی شعبه اول دادگاه انقلاب ارومیه، به ریاست چابک، صادر شده است، مهسا مهدی‌زاده، به اتهام «تبلیغ علیه نظام»، به یک سال حبس تعزیری محکوم و اجرای حکم مذکور، به مدت سه سال، به حالت تعلیق در آمده است.

● در ۶ اردیبهشت ۹۱، به گزارش هرات، حکم اخراج دکتر «حسین واله» و «محمد سعید حنایی کاشانی» دو تن از اساتید گروه فلسفه دانشگاه بهشتی از سوی وزارت علوم ابلاغ شد.

● در ۷ اردیبهشت ۹۱، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، ذبیح الله باقری، فعال کارگری فولاد مبارکه اصفهان، بعد از ظهر روز سه شنبه پنجم اردیبهشت ماه ۹۱، در حال خروج از کارخانه، ابتدا توسط حراست احضار و بعد از آن همراه با سه مأمور لباس شخصی به محلی نامعلوم منتقل گشت.

● در ۹ اردیبهشت ۹۱، به گزارش ایلنا، پس از تجمع‌های بی‌نتیجه کارگران آخراجی شهاب‌خودرو در مقابل نهاد ریاست جمهوری و وزارت رفاه کار و تأمین اجتماعی در روزهای شانزدهم و بیستم اردیبهشت سال ۹۱، این کارگران صبح امروز در اعتراض به اخراج‌شان پس از تعطیلات نوروز، برای دومین بار در خیابان آزادی مقابل وزارت کار، رفاه و تأمین اجتماعی تجمع کردند.

● در ۹ اردیبهشت ۹۱، به گزارش ایلنا، بدنبال عدم پاسخگویی مسئولان استانی به مطالبات کارگران نساجی مازندران، این کارگران با تجمع در خیابان اصلی قائمشهر باعث توقف عبور و مرور از این خیابان شدند تا به این طریق اعتراض خود را به گوش مسئولان برسانند.

بیانیه مجامع اسلامی ایرانیان به مناسبت روز جهانی کارگر

استبداد سرمایه داری تمام نیروهایش را جهت فشار به استبداد حاکم بر ایران بسیج کرده است. ایران را تهدید جهانی نشان گرفته است و در این امر تا بدانجا پیش رفته که ایران، در سیاست‌های داخلی کشورهای اروپایی نقش مهمی را بازی می‌کند، در انتخابات گوناگون در این کشورها، بخصوص نزد گرایشهای راست، از این تهدید و اینکه کدام گروه فشار بیشتری بر ایران می‌آورد به عنوان اهرمی برای جلب افراطی‌ترین گرایشها استفاده می‌شود و از هم سفت می‌گیرند و قول فشار و تحریم‌ها را بیستری نسبت به ایران را میدهند. اما این سیاست تحریم اقتصادی، بیشتر، اتخاذ سیاست فشار به طبقه فقیر جامعه است تا نظام حاکم بر ایران.

کارگر ایرانی، از یک سو، تحت فشار ناشی از نبود قطعات یدکی برای صنایعی که در آنها مشغول به کار است و در نتیجه تعطیل شدن آنها و از دیگر سو سیاست غلط اقتصادی مافیاهای حاکم بر ایران مبنی بر واردات گسترده و عدم حمایت از تولید داخلی، هر روز با مشکلات کمبود کار و بیکاری ناشی از آن روبروست.

استبداد حاکم بر ایران دریادی امر چون دیگر حکومت‌های استبدادی با جو بحران سازی توانسته است حکومت کند، امروز بهانه‌های کافی جهت سرکوب بیشتر مردم و مخصوصاً طبقه ستم دیده اقتصادی کشور، از طرف کشورهای سلطه گر را نیز پیدا کرده است.

کارگران ایرانی همچون دیگر اقشار فقیر جامعه ایران با آینده‌ای مبهم دست به گریبانند. به دلیل افزایش نرخ اقلام مصرفی، سده هزینه خانوار کارگری، نرخ خط فقر از یک میلیون و ۲۵۰ هزار تومان در سال ۹۰ به یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان افزایش یافته است و با توجه به این که نرخ خط فقر شدید ۷۰۰ هزار تومان برآورد می‌شود، طبق مصوبه مزدی در سال ۹۱ کارگرانی که به صوبه دستمزد یعنی ۳۹۰ هزار تومان دریافت می‌کنند، زیر خط فقر شدید در محدوده خط بقاء (خط مرگ) گذران معیشت می‌کنند.

۶۰ درصد از کارگران قانونی کشور دستمزد پایه دریافت می‌کنند و کارگران برای فاصله گرفتن از خط بقاء و رسیدن به خط فقر شدید به شغل‌های دوم و سوم روی آورده‌اند. آمار تازه منتشر شده بانک مرکزی از هزینه و درآمد خانوارهای شهری در ایران در سال ۸۹، حکایت از فقیرتر شدن خانوارها دارد «در سال ۸۹ هزینه‌های خانوارهای شهری در ایران، چهار میلیون تومان بیشتر از درآمدشان» بوده است.

این فقره تنها دامن کارگران بلکه کارمندان و دست فروشان و جوانان بدون شغل و زنان جویای کار و... را نیز شامل می‌شود و در این میان ستمی که زنان کارگر و جویای کار می‌روند مضاعف است.

بیکاری در ایران بی‌داد می‌کند. تعداد بیکاران در ۷ سال اخیر تقریباً دو برابر شده است و نرخ بیکاری علیرغم ادعای دولت نه تنها به ۱۲/۳

درصد کاهش نیافته، بلکه نرخ بیکاری فارغ التحصیلان زنان ۵۰ و مردان ۳۰ درصد برآورد می‌شود. نرخ واقعی بیکاری هم اکنون بیش از ۲۳ درصد است.

هیچگاه تا این اندازه زنان جویای کار نبوده‌اند. البته با کمترین امکانات اشتغالی نیز روبرو هستند.

نرخ بیکاری زنان در کشور بسیار بالاست. بر اساس آمارهای رسمی مرکز آمار ایران، پانزده استان کشور با نرخ بیکاری بالای ۵۰ درصد زنان زیر ۲۹ سال مواجه هستند. همچنین ۱۰ استان کشور نیز نرخ بیکاری بالای ۶۰ درصدی را برای زنان همین گروه سنی دارند. کرمانشاه ۷۷ درصد، کهگیلویه و بویراحمد ۷۶ درصد، کرمان ۷۴ درصد، ایلام ۷۱ درصد، لرستان ۷۰ درصد، سمنان ۶۸ درصد، اردبیل ۶۶ درصد، فارس ۶۵ درصد، چهارمحال و بختیاری و کردستان هر یک ۶۴ درصد.

این زنان جویای کار در پی فراهم کردن لقمه نانی برای فرزندان خود هستند که با نبود امکانات اشتغال روبرو گردیده‌اند.

دولت احمدی نژاد در چند سال گذشته نهال تولید را خشکانده و واردات را محور اقتصاد کشور کرده است. واردات ۶۴ میلیارد دلاری در سال گذشته و قاچاق ۲۵ میلیارد دلاری فرستاد و نتوان تولید را از بسیاری از تولید کنندگان داخلی گرفته و پولهای میلیون دلاری به جیب سلطانه‌های وارد کننده کالا ریخته است. سیاست‌های ضد استقلال طلبی در زمینه اقتصاد، آینده بسیار تاریکی را برای نسل جوان ایران ترسیم نموده است. فقر بیش از حد و بیکاری جامعه را به بیماری‌های افسردگی و ندانم کاری مبتلا نموده است.

کارگران ایران با وجود خفقان بیش از حد نظام ولایت فقیه، در سال گذشته توانستند ۷۵ مورد اعتصاب و اعتراض داشته باشند. بازداشت ۴۵ فعال کارگری و احضار ۴۳ تن دیگر از ایشان در سال ۹۰ نیز از دیگر موارد استنادی کارگران را جهت محقق شدن حقوق اولیه آنها می‌باشد.

هر کس حق دارد مالک بر سعی و عمل خویش و آنچه از آن بدست می‌آورد باشد. هیچ انسانی را نمی‌شود از این حق محروم کرد. هر کس حق دارد کاری را که دلخواه اوست انتخاب کند بشرط آنکه کارش ناقض حقوق انسانها و طبیعت در نتیجه مایه خرابی طبیعت و زیان جامعه نباشد. حق فرد است که به کاری مجبور نگردد که دلخواه او نیست. در نظامی که ولی فقیه خود را مالک بر جان و مال و ناموس مردم می‌داند و حتی برای کسی از کارگر و غیر کارگر قائل نیستند مقاومت کارگران ایرانی نشان و نمود مقاومت ملتی است برای احقاق حق حاکمیت خود.

بدین خاطر این مقاومتها، اعتصابات، تظاهرات کارگران ایران از اهمیت بسیاری در تاریخ مبارزاتی کشور برخوردارند و وجدان ملی را به مقاومت برای احقاق حقوق و استقرار نظامی درخور ایران و ایرانی بیدار نگاه می‌دارند.

از اینرو باسستی مانع اصلی بهره مند شدن احاد ملت از حقوق خود و حق حاکمیت ملی را که همان استبداد و نظام حاکم بر ایران است، را با ازاده استوار از پیش پا برداشت و شالوده های حکومتی مردم سالار که مدافع حقوق همگان است را استوار نمود.

روز جهانی کارگر بر تمامی کارگران بویژه کارگران ایران مبارک باد

مجامع اسلامی ایرانیان
۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۱ برابر با اول ماه ۲۰۱۲م



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

مجاهدین اولیه جنگل به نیازمندی های زندگی توجیهی نداشتند و به چیزی جز دریافت اسلحه فکر نمی کردند. تنها آندیشه شان این بود که چگونه می توانند به آزادی خدمت کنند و در نامین آسایش هموطنانشان بگویند.

داوطلبان عضویت جنگل می باست علاوه بر نداشتن سوء شهرت، سوگند وفاداری یاد کنند، و خدا و وجدان را بشهادت بطلبند چه، توهم اینکه یای افراد بی شخصیت بداخل جنگل باز شود و پیش روی هایشان را با گارشکنی ها متوقف سازد زیاد بود.

نفاق و خودخواهی که از خصایص مسلم شرقی ها (خصوصاتی عارضی انسانی) است ایجاب می کرد که مطامع احتمالی کونه نظران با زنجیرهای «سوگند» مفید گردد و منافع فرد در مقابل مصالح اجتماع مهار شود.

حصول اعتماد بوسیله ادای «سوگند» مادام که شرط بدوی قبول داوطلب شناخته میشد جنگل از شر بداندیشان مصونیت داشت. آزان زمان که در رعایت این سنت اهمال رفت و شعار صوفی منشانه «هر که خواهد گویا» مدار عمل واقع شد و عناصر پلید توانستند خود را بصف یاران موافق جا بزنند صفوف متحد جنگلیها در هم شکست و جدائی در میان سران افتاد و بطوریکه خواهیم دید در چند موقع باریک و حساس که جنگل میرفت از نتایج زحمات و فداکاری های گذشته اش برخوردار شود نه تنها بر نامه های آینده دفعاً متوقف ماند بلکه کارهای انجام یافته نیز خنثی گشت.

نصادفاً هم وقایع جنگل مقارن با زمانی است که از طرف عمال بیگانه و مخالفین نهضت آزادی ایران، تخم نفاق و دو گانگی افشانده شده و یک پارچگی جنگلیها را بر هم زده است مثلاً یکی از داستانهای قابل توجه به زمانی تعلق دارد که یکی از همین افراد منافق همچون «گره عید زاکانی» بلباس زهد و تقوی درآمد و چنین وانمود ساخت که مردی عاشق بیسه و آزاد منش است که بمنویات جنگلیها مجذوب شده و برای پیشرفت همان منویات حاضر به همه گونه همکاری است و حتی گاهی مسافت بین «کسما» مقر فرماندهی حاجی احمد کسمانی و گوراب زرمخ «مرکز کار میرزا کوچک» را پیاده طی می کرد لیکن فعالیت نهانیش مصروف این کار بود که دو زعمیم جنگل را به یکدیگر ظنین کند و در مقابل یکدیگر وا دارد. چه، از یک طرف برای حاجی احمد پول می فرستاد و بلافاصله پرداخت وجه را بر اثر فشار کسما باضافه شایخ و برگهای شاعرانه به میرزا گزارش میداد. گاهی بعکس، از مراد میرزا جهت وصول حقوق نفقات بکسما شکایت میکرد. نتیجه آنکه با این تمهیدات مزورانه، این دو رهبر ساده لوح را برابری یکدیگر وامیداشت. این مرد مرموز شعبده باز رضا افشار رئیس دارائی گیلان بود. نظیر این وقایع را در کشورمان زیاد دیده ایم ایادی و عمال بیگانه با سیرت ها و... و صورت های حق به جانب بهمه شئون مملکت اعم از سیاست و اقتصاد و فرهنگ حتی در نهضت های اجتماعی رخنه می کردند و با بند و بست های نهانی کلاه بندی و انشعاب و دسیسه و ایجاد اختلاف می پرداختند و این اصل کلی سیاست بیگانه را که عبارت از «جدائی انداز و حکومت کن» را بر مرحله اجرا در می آوردند.

«... جنگلیها مصمم بودند مادام که بهدشمنان نرسیده و موفق به اخراج نیروی بیگانه نشده اند به آرایش سر و صورت نپردازند و بنا بر این در طول مدت اقامت در جنگل، آنها را بشکل مخلوقات ما قبل تاریخ و هیالکی ... و رعب آور در آورده بود که هر زمان نامی از آنها برده می شد موجودی در ذهن تجسم می یافت ... خشن با ابروان پر پشت و سینه های گشاد و چشمانی از حدقه تیرون جسته و قیافه های عبوس و خشمناک که ریش های رستمیشان محاذی ناف رسیده و گیسوان انبوه و ژولیده شان تا شانها فرو رفته است. کلاه نمندی سیاه بر سر و یک نیم تنه ضخیم پیشین چوخا) برتن و کفشی از چرم گاو میش (چموش) به پا و کوله باری سنگین به پشت و چماقی از چوب ازگیل در مشت - یک تفنگ و رندل یا حسن موسی به دوش - یک داس یا دهره آویخته به کمر و چند قطار فشنگ حمایل، که بر روی هم داستان اساطیر و پهلوانان آفسانه ای را زنده می کردند. این وضع تا زمانیکه هنوز مسئله تشکیلات نظامی مطرح نشده و جنگلیها در دایره محدودی از قدرت میزیستند ادامه داشت.

از این پس که کار نهضت بالا گرفت و افسران تعلیم یافته و آشنا بظنون نظام خدمت جنگل درآمدند در وضع و ترکیب نفقات نیز تغییراتی بروز نمود و به فرم نظامیان مشگل شدند. معهداً جمعی از جنگلیان قدیم بهمان لباس و هیات پیشین باقی ماندند چه به نظر آنها توسعه و تکامل فعلی، انحراف از عهد و میثاق گذشته را ایجاب نمی نمود. خود میرزا از کسانی بود که قیافه جنگلی را با ریش و گیسوان و کلاه بوفی نمندی و چموش ولایتی در تمام مدت نهضت حتی در موقعی که گرایش بسوی انقلاب سرخ پیش آمد رها نکرد...»

«... نهضت جنگل نیز از مخاصمت با قوای روس و انگلیس و مقابله با دولت ایران و سازش با نیروی سرخ هدفی جز طرد مداخلات نا مشروع و خانه تکانی و بر انداختن کاح ستم و نیل به حقوق ملی و ساختن یک ایران آزاد و آباد (مسلماً و بطور حتم) نداشتند است جنگل می خواست همانطور که مشروطیت با انقلاب بدست آمد و زمامش بعداً بکف عمال استبداد افتاد و آثارش خنثی گردید اکنون که در حال مردن و خفه شدن است دوباره با انقلاب تجدید حیات نماید و با این وصف اسناد صفت «تلون» و «یاغیگری» و «یا راهزنی» به آنها، مقرون بانصاف نیست چه آنکه سستی بیگانگان متجاوز و مقاومت در مقابل زمامداران وطن فروش (نظیر حکومت وثوق الدوله و قرارداد ۱۹۱۹) و عدم اطاعت از اعمال غیر قانونی آنان و اعتراض به عملیات خائنانه نه تنها یاغیگری نیست بلکه نوعی دفاع از حق محسوب می شود. مشی سیاسی و هدف اصلی جنگلیها را باید از روی مرامنامه ای که از آنها باقی مانده و بشرح زیر است شناخت:

در صفحه ۱۴

بزاز (برادر حاج احمد کسمانی)، سید حسین یا سیدی، محمد توکلی، عبدالسلام عرب، رجب خان دهی و عبدالواحد نیز بظرف «خردمحل» حرکت کردند. و شاید آنان از پایه گذاران اولیه این تشکیلات بوده اند. میرزا کوچک و یارانش با زحمت فراوان چهار قبضه تفنگ تهیه کردند که بوسیله شهینداری عثمانی که نماینده ساسی دولت عثمانی و رقیب «انگلیس و روس» در رشت بود، برای آنها فرستاده شد. این تفنگها که فاقد قنداق بود، نخستین سلاح هائست که مؤسسين جنگل دریافت داشتند. میرزا اسماعیل جنگلی تعداد سلاح اولیه را: «چهارده قبضه تفنگ و مقداری فشنگ که با طرز حیرت آوری تهیه شده» می داند. به هر حال میرزا کوچک خان چند روز بعد از اعزام دسته اول، به اتفاق میرزا احمد مدنی، دکتر حشمت، میرزا شفیع، رضا سرانی، سید عبدالکریم، میرزا یحیی اسحق زاده، میرزا ابوالقاسم (برادر سردار منصور و سراملاک میرزا احمد مدنی به قریه «تولم» رفتند، و شاید این عده جزو دسته های اولیه تشکیلات مخفی باشند. جهانگیر تپ پور که خود از احرار رشت است نیز این عده را جزو نخستین دسته های تشکیل دهنده جنبش جنگل و اتحاد اسلام می داند. این عده نخستین جلسه سری خود را تشکیل داده و تصمیم گرفتند با زدن شیخوآن به املاک سرمایه داران گیلانی - بنام راهزن - پول و اسلحه تهیه کرده، بتدریج عده ای افراد مسلح را دور خود جمع کنند. وقتی یاران مزبور به شهر رشت بازگشتند نخستین کمکی که به جنگلی ها شد، ارسال چند قبضه اسلحه از طرف «مؤید دیوان بهمنیار» و هم چنین پرداخت دوپست تومان از طرف «حاج موسی جدید»، طواف به آنها بود.



کمیته اصلی هفت نفری که در شهر رشت پنهانی فعالیت می کرد، بتدریج جوانان پر شور و جنگنده را بسوی خود جلب کرده به جنگل می فرستاد... هنگامیکه چهارمین دسته به جنگل تولم رسیدند، میرزا یاران خود را به قرآن قسم داد، همه با هم عهد کردند که تا روز پیروزی «از تراشیدن موسی سر و صورت خود داری کنند. میرزا کوچک یاران خود را بدسته های کوچک تقسیم کرد و دستور داد که افراد این

گروهها با ستن پارچه سیاه بر روی چهره خود، در سپیده دم هر روز به املاک ثروتمندانی که مخالف آزادیخواهان و یا از اتباع روسیه بودند، حمله کنند، و با گرفتن پول و اسلحه هر قدر می توانند بر تعداد نفقات خود بیفزایند» (۳) - اسماعیل رانین، قیام جنگل، تهران، جاویدان، ۱۳۵۷، ص ۴۴ (۱۹-۱۷)

مرام اهداف نهضت جنگل

«هدف جنگلی ها در سنوات اولیه عبارت از مشتق الفاظ و عبارات شیوا، حاوی افکار و اندیشه های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی نبود بلکه به تبعیت از شرایط عمومی روز، باین چند کلمه خلاصه می شد: اخراج نیروهای بیگانه - برقراری امنیت و رفع ببعیدالتی - مبارزه با خود کامگی و استبداد.

آنچه خود جنگلی ها دربارهٔ ایدئولوژی خود بیان کرده اند چنین است: ما قبل از هر چیز طرفدار استقلال مملکت ایرانیم، استقلالی بتمام معنی کلمه یعنی بدون اندک مداخلهٔ هیچ دولت اجنبی - اصلاحات اساسی مملکت و رفع فساد تشکیلات دولتی که هر چه بر سر ایران آمده از فساد تشکیلات است.

ما طرفدار یگانگی عموم مسلمانانیم، این است نظریات ما که تمام ایرانیان را دعوت بهم صدائی کرده و خواستار مساعدتیم. معهداً درنگره منعقد در کما به سال ۱۲۹۹ شمسی روش اجتماعيون را انتخاب و مشی آینده جنگل روی مقررات مدونی به مبنای اصول «سوسیالیسم» بنیاد نهاده شد.

در کادر رهبری جنگل افراد ورزیده که وارد به سیاست جهانی باشند کمتر دیده می شد حتی خود میرزا به طوریکه قبلاً گفته ایم یک مرد دینی بیش نبود که همه مظاهر انقلاب را از دریچه دیانت می نگریست در حالیکه بیروزی یک شطرنج باز مستلزم احاطه و آگاهی به تمام حرکات و نقشه های حریف است و بگفته شوپنهاور: «حوادث و پیش آمدها به نهانی باعث خوشبختی و یا بدبختی نمی شوند بلکه طرز عکس العمل ما در مقابل حوادث است که احساسات خوب و بد ایجاد می کنند.

جنگلیها به استثناء یک عده معدود که از فلسفه انقلاب و طرز توسعه و تکامل و به ثمر رسیدنش اطلاع داشته اند بقیه عبارت بودند از مشتق کاسب و زارع و خرده مالک و روشنفکر و پیشه ور که به کلی از امور سیاسی و نقشه های جنگی و استراتژیکی بی بهره بوده اند و در عوض تعلیمات نظامی و سیاست، بدن، روح و قلبشان از محبت بهم نوع و مهین پرستی جلا و در خشنگی داشت.

می توان گفتی صفت همیه جنگلیها، همت، شجاعت و جانبازی بود. آنان در نخستین سالهای قیام با خوب و چماق و داس و تبر و تعدادی سلاح کهنه به جنگ دشمن می رفتند و معتقد بودند که همین وسایل ناچیز با مقداری عشق و ایمان بوطن و معتقدات مذهبی برای غلبه به خصم کافی است معهداً وقتی توانستند عملیات انقلابی را شروع کنند که در راه حمام سربازان روسی حمله ور شده مقداری تفنگ و مهمات جنگی بدست آوردند.

یحیی دیوسالار در مورد تاریخچه تشکیل اتحاد اسلام بعد از «۲۶ خرداد ۱۹۰۷» که علاوه بر تقسیم ایران بدو منطقه در حقیقت حل مسائل مختلف راجع بمنافع قاره آسیا را در برداشت. مأمورین روس و انگلیس در کلیه شئون اجتماعی ایران دست اندازی نموده و نفرت عمومی نسبت بیروس و انگلیس بعد اعلای رسیده بود، چنین بیان می کند: «احرار و آزادیخواهان از دمکرات و اعتدال - تندروها و کندروها گرد هم جمع شده جمعیتی به نام اتحاد اسلام تشکیل دادند و ایجاد قدرتی در مردم نمودند این جمعیت که با علمای نجف و سایر مراکز دینی ارتباط به هم زده بود و مرحوم مستوفی الممالک آن را رهبری می نمود با دودولت آلمان و عثمانی که با روس و انگلیس در جنگ بودند متحد گردیده و از آنها اسلحه دریافت می نمودند در همین ایام پس از جلسه شوری قرار بر این شد که عده ای از مردان فداکار و با سابقه داوطلب رفتن به شمال گردند تا با اقدامات مقتضی جلوی پیشروی قشون تزاری روس را بگیرند. در نتیجه ۴۶ تن از مجاهدین معروف خود را معرفی نمودند و نواحی شمال (آستارا تا بندر گز) به پنج قسمت و تحت نظربینج تن از افراد زیر قرائت گرفت:

- ۱- اسماعیل خان مجاهد قسمت آستارا و اردبیل
 - ۲- میرزا کوچک خان گیلان و طوالش.
 - ۳- دکتر حشمت طالقانی و جوادخان تنکابنی لاهیجان و رنکوه و دیلمان.
 - ۴- میرزا علی خان دیوسالار معروف به سالار فاتح محل ثلاث (تنکابن، کلارستان و کجور).
 - ۵- اسماعیل خان امیر مؤید سواد کوه (ساری) بار فروش و بابل.
- طرفداران دولت تزاری روس نیز بیکار ننشسته بر علیه دسته های مزبور دست بکار شدند چنانکه اسماعیل خان مجاهد بمحض ورود به اردبیل حکومت دست نشانده روس ها او را دستگیر و اعدام نمود. دکتر حشمت با وسایل و سوابقی که داشت به لاهیجان رسید و جواد خان چون به شهرستانک رسید مریض گردید و به تهران عودت و مرحوم شد...» (۲)

اسماعیل رانین در مقدمه ای که به کتاب «قیام جنگل، یادداشتهای میرزا اسماعیل جنگلی، خواهرزاده میرزا کوچک خان»، نگاشته در مورد سابقه تشکیلات اتحاد اسلام در تهران چنین می نویسد: «دو نفر از نمایندگان سلطان محمد پادشاه عثمانی، برای اتحاد مسلمین شرق میانه و الحاق ایران به تشکیلات اتحاد اسلام (که از اکثر ممالک سنی تشکیل شده و سلطان عثمانی سردمدار آن بود) فعالیت می کردند این دو نفر از جانب سلطان سنی عثمانی مأموریت داشتند تا به هر وسیله شده، دربار قاجاریه و نیز مردم ایران را که پیرو مذهب شیعهٔ جعفری اثنی عشری بودند، وادار کنند تا وارد جرگه «اتحاد اسلام» و پایه های «خلاف اسلامی» را برای پادشاه عثمانی مستحکم کنند ولی دربار قاجاریه و هیچ یک از رجال و بزرگان مملکت و بخصوص علمای شیعه ایران و بین انهمین پیشهاد آنها را نپذیرفتند. نمایندگان که دست خالی و بدون اخذ نتیجه به اسلامول باز می گشتند به دربار ایران اخطار کردند که پس از مراجعت به پایتخت عثمانی، به همه مسلمین جهان خواهیم گفت که ایرانیان به مذهب اسلام عقیده ای ندارند. دربار قاجاریه برای اینکه نمایندگان اعزامی شاه عثمانی را خوشحال کرده باشند مخفیانه به حاج معین بوشهری، حاج محسن السلطنه و مساوات دستور داد تا تشکیلات سری «اتحاد اسلام» را در تهران دایر و عده ای را وارد جمعیت سری «اتحاد اسلام» نمایند. این سه نفر تشکیلات پنهانی مخصوصی ترتیب دادند و در یک زیر زمین مخفی، داوطلبان ورود به این جمعیت پنهانی را طی مراسمی با چشمان بسته بجلسات خود می بردند.

تازه وارد قبل از ورود به محل مخفی کفن می پوشید و چشمان او تا در جلسه بود همچنان بسته می ماند. وقتی وارد زیر زمین می شدند، چند نفر کفن پوش و سیاه پوش که روی خود را بسته بودند، تازه وارد را قسم می دادند که اسرار آنها را فاش نکنند. سپس یکی از آنها مطلبی در بارهٔ عظمت اسلام و مسلمین و انحطاط و بدبختی مسلمانان جهان - که بیشتر آنها تحت سطره دولت استعماری و اروپائی بودند بیان می کرد. در بین کسانی که وارد این تشکیلات شدند از جمله میرزا کوچک خان، حسن روشنی و بها بیک بودند که با کمک حاج محسن السلطنه وارد تشکیلات مخفی «اتحاد اسلام» شدند، بدون اینکه بدانند، چرا و چگونه تشکیلات مخفی بوجود آمده است. این سه نفر با داشتن تعصب مذهبی در راه پیشبرد هدف های «اتحاد اسلام» کوشا بودند و بحدی سبب و فتنی میرزا در جنگل پیشرفت کرد، نام تشکیلات خود را «اتحاد اسلام» گذاشت.

در مدنی که میرزا کوچک در شهر رشت بود یک تشکیلات مخفی ترتیب داد. کمیته مرکزی مرکب از هفت نفر از رفقاییش را که تاکنون رسماً شناخته نشده اند، تشکیل داد. افراد این کمیته مجالسی که هدف آن به ظاهر بیس تر عیش و عشرت و خوش گذرانی بود، ترتیب می دادند و در این گونه مجالس در حالی که رقص ها و ساز زن ها مشغول پای کوبی و دست افشانی بودند، افراد کمیته اصلی با آزادیخواهان رشت مذاکره می کردند و آنها را برای پیوستن به تشکیلات آماده می ساختند. در یکی از روزهای شهریور سال ۱۲۹۳ (۱۹۱۴ م) برای اولین بار جلسهٔ کمیته اصلی و کسانی که خود را برای مبارزه آماده کرده بودند در قلمستان «رشت تشکیل شد. پس از مذاکرات مفصل، قرار شد میرزا کوچک و یارانی که انتخاب شده اند به جنگل «تولم» که ملک شخصی میرزا احمد مدنی بود، بروند. در همین جلسه بود که برای نخستین بار از طرف میرزا کوچک خان «اتحاد اسلام» عنوان شد و قرار گذاشتند بعدها نام تشکیلات پارتیزانی خود را بهمین نام بخوانند. هم چنین قرار شد کمیته اصلی در شهر رشت مستقر شده و اخبار و اطلاعات شهری را جمع آوری کند و نفقات، اسلحه و مهمات برای میرزا بفرستند. و روز بعد از جلسهٔ قلمستان کربلانی ابراهیم



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

مرامنامه نهضت جنگل

متن زیر، مرامنامه یاران جنگل برای تشکیل حکومت بوده است: آسایش عمومی و نجات طبقات زحمتکش ممکن نیست مگر به تحصیل آزادی حقیقی و تساوی افراد انسانی بدون فرق نژاد و مذهب در طول زندگی و حاکمیت اکثریت به واسطه منتخبین ملت پیشرفت این مقاصد را فرقه «اجتماعیون» به موارد ذیل تعقیب می نمایند:

- ۱- حکومت عامه و قوای عالیه در دست نمایندگان ملت جمع خواهد شد.
- ۲- قوا در مقابل منتخبین مسئول بوده و تعیین آنها از مختصات نمایندگان متناوب ملت می باشد.
- ۳- کلیه افراد بدون فرق نژاد و مذهب از حقوق مدنی به طور مساوی بهره مند خواهند بود.
- ۴- آزادی نامه افراد انسان در استفاده کامل از قوای طبیعی خود.
- ۵- الغای کلیه شئون و امتیازات.
- ماده دوم- حقوق مدنی:

- ۶- مصونیت شخص و مسکن از هر نوع تعرض و حریت اقامت و مسافرت.
- ۷- آزادی فکر، عقیده، اجتماعات، مطبوعات، کار، کلام، تعطیل.
- ۸- هریک از افراد ملت که به سن شصت سالگی برسد از طرف حکومت حقوق متقاعد خواهد گرفت و در مقابل آن ترویج ادبیات و اصلاح اخلاق جماعت را عهده دار خواهد بود.
- ۹- تساوی زن و مرد در حقوق مدنی و اجتماعی.

- ماده سوم- انتخابات:
- ۱۰- انتخابات باید عمومی و متناسب و مساوی و مستقیم باشد.
- ۱۱- هریک از افراد ۱۸ ساله حق انتخاب کردن و ۲۴ ساله حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا هستند.

- ماده چهارم- اقتصاد:
- ۱۲- منابع ثروت از قبیل خالصجات، رودخانه ها، مراتع، جنگل ها، دریاها، معادن، طرق و شوارع و کارخانجات جزء علاقه عمومی است.
- ۱۳- مالکیت ارضی با ملاحظه تامین معیشت عمومی تا حدی تصدیق می شود که حاصل آن عاید تولید کننده شود.
- ۱۴- ممنوع بودن انحصار و احتکار اوراق و سرمایه.
- ۱۵- تبدیل مالیات های غیر مستقیم به مستقیم تدریجاً.
- ماده پنجم- معارف، روحانیت، اوقاف:
- ۱۶- تعلیمات ابتدایی برای کلیه اطفال مجانی و اجباری است.
- ۱۷- تحصیلات متوسطه و عالییه برای اطفالیکه استعداد داشته باشند مجانی و حتی است.

- تبصره- محصلین در انتخاب هر فنی از فنون آزادند.
- ۱۸- انفکاک روحانیت از امور سیاسی و معاشی.
- ۱۹- دیانت چون از عواطف قلبیه است باید مضمون از تعرض باشد.
- ۲۰- ضبط و اداره کل اوقاف در دست عامه و تخصیص عواید آن ها به مصارف عمومی و امور خیریه و صحیه و تاسیس کتابخانه های عمومی.

- ماده ششم- قضاوت:
- ۲۱- قضاوت باید سریع، ساده و مجانی باشد.
- ۲۲- تبدیل تنبیهات به اصول تکدیگری.
- ۲۳- حبس مقصرین به اعمال شاقه باید به مدرسه و دارال تربیه اخلاقی تبدیل شود.
- ماده هفتم- دفاع:
- ۲۴- ورزش و مشق نظامی برای مدارس ابتدایی و متوسطه اجباری است.
- ۲۵- برای تحصیل فنون نظام، مدارس عالییه تاسیس خواهد شد.
- ۲۶- در مقابل تهاجمات ضد اصولی اجتماعی و تجاوزات شورستانی، دفاع از وظایف عمومی و اجباری است.

- ماده هشتم- کار:
- ۲۷- ممنوع بودن کار و مزدوری برای اطفالی که سشان به ۱۴ نرسیده است.
- ۲۸- برانداختن اصول بیکاری و مفتخواری به وسیله ایجاد موسسات و تشکیلاتی که تولید کار و اشتغال می نمایند.
- ۲۹- ایجاد و تکثیر کارخانجات با رعایت حفظ الصحة کارگران.
- ۳۰- تجدید ساعات کار در شبانه روز تنها به هشت ساعت - استراحت عمومی و اجباری در هفته یک روز.

- ماده نهم- حفظ الصحة:
- ۳۱- تاسیس دارال عجزه و مریض خانه های عمومی و مجانی.
- ۳۲- رعایت نظافت و حفظ الصحة در مجامع و منازل و مطبخ ها و کارخانجات وغیره.
- ۳۳- انتشار قوانین صحی در بین عامه.
- ۳۴- جلوگیری از امراض مسریه و مسکرات- منع استعمال افیون و سایر مواد مخدره. (۴)

منبع: سردار جنگل، ابراهیم فخرایی، (صص ۵۸-۵۱)

انتشار نشریه جنگل

انتشار نشریه جنگل در روز یکشنبه ۱۹ شعبان ۱۳۳۵ هجری مطابق ۲۰ جوزا (خرداد) ۱۲۹۶ شمسی و برابر ۱۰ ژوئن ۱۹۱۷ در هشت صفحه به قطع ۳۵x۲۲ سانتی متر با چاپ سنگی در کسما چاپ و در اختیار مردم قرار می گرفت. در سرکلیشه صفحه اول، این شعار به چشم می خورد: این روزنامه فقط نگهبان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان است. هفته نامه جنگل در طول مدت دو سال فعالیت خود، در سالهای ۱۳۳۵- ۱۳۳۶ ه.ق در ۳۵ شماره، ۳۱ شماره در سال اول و ۴ شماره در سال دوم انتشار یافت. سردبیری و مدیریت آن از شماره نخست با میرزا غلامحسین کسمایی (نویسنده) برادرزاده حاج احمد بود، اما از شماره دوم مدیرمسئولی آن بنا به تصمیم کمیته اتحاد اسلام، به مجاهد معروف

صدر مشروطه و نهضت جنگل، میرزا حسین خان کسمایی واگذار شد. چند شماره را نیز حسین خان کسمایی، که از مجاهدان معروف جنگل بود، سرپرستی کرد و سپس مدیریت آن را دوباره به غلامحسین کسمایی سپرد.

«جنگل که حتی در پایتخت طرفدارانی داشت و عموماً خط مشروطه خواهی را تبلیغ می کرد، دفاع از حقوق انسان ها و اطاعت از قانون را سرلوحه هدف های خود قرار داد و خواستار اصلاحات بدون ارائه تعریف مشخصی از آن شد و اظهار امیدواری کرد که انتخابات دوره چهارم مجلس بدون تقلب و بی نظمی برگزار شود. ایرانیان دیگر فریب نخواهند خورد و آلت دست «خانان» که باید «بلافاصله مجازات شوند»، نخواهند شد. مردم «شبانان درستکار» را جایگزین حکام ستمگر خواهند کرد، و فقط دولتی که اصلاحات را به اجرا گذارد، امرش مطاع خواهد بود. جنگل، متن پیاپی را که رهبران اتحاد اسلام برای شاه فرستادند و در آن به وی اطمینان دادند که تاج و تخت ایران را حفظ خواهند کرد، به چاپ رساند. جنگل در مقاله ای تحت عنوان «آنچه جنگلیان می خواهند»، مسئله را به سادگی تمام مطرح کرد: (۱) ایران به ایرانیان تعلق دارد؛ (۲) سلطه خارجی باید پایان یابد؛ (۳) اصلاحات باید بدون دخالت خارجی تحقق یابد؛ (۴) «تاج و تخت باستانی ایران» باید به «احمد شاه حامی آزادی» تعلق گیرد و «قلمرو اقتداروی باید همچون امپراتوری بزرگ گذشته ایران باشد؛ (۵) کابین دولت (به رهبری «آزادخواهان» مشروطه خواه) نه فقط باید به سرعت همه زینهای ناشی از پیشینان فروماه خود را رفع کند، بلکه برای رفاه آتی ملت بکوشد؛ (۶) مجلس باید بازگشایی شود؛ (۷) اسلام باید در مقابل خطر انگلیس مورد حمایت قرار گیرد؛ (۸) خانان باید مجازات شوند. این هفته نامه یکبار دیگر تأکید ورزید که جنگلیان هدف دیگری، جز اینها ندارند و زمانی سلاح خود را بر زمین خواهند نهاد که مردم ایران زیر سیطره خارجی و ستم دشمنان داخلی نباشند.

آزادخواهان رویدادهای جهانی بر سیاست ایران در روزگار نو تأثیر پر دامنه ای داشت، جنگلیان طبعاً به وضعیت جدید واکس واکس نشان دادند. از اینرو، پس از انقلاب اکتبر، که نگرش انگلیس را سخت تر و اشتهای آن را برای سلطه بر جهان بیشتر کرد، موضع جنگلیان در مقابل دولت تهران تغییر یافت. پس از انقلاب، جنگل انتصاب عین الدوله خود کام به صدارت از سوی شاه را به باد حمله گرفت و نوشت که این نتیجه دسیسه های انگلیس بود که می خواست از شروازی «میهن دوست» خلاص شود تا بتواند با وزرای فاسدی همچون وثوق و قوام که با رشوه و خیانت ثروتمند شده بودند، کنار آید. این نشریه تشکیل شورای مشورتی سلطنت را که در بین اعضای آن حتی یک سیاستمدار پیدا نمی شد، یک سره مردود دانست.

همین نگرش در «اعلامیه مرکز فدائیان برای استقلال ایران» که ظاهراً کار خود جنگلیان بود، بازتاب یافت. این مرکز، که بی تردید متأثر از رویدادهای روسیه بود، خواست های زیر را عنوان کرد: (۱) انتصاب یک هیئت وزیران جوان، با شهامت و لایق. ۲- آزادی فوری کسانی که به عنوان اعضای «کمیته مجازات» دستگیر شده بودند؛

(۳) تشکیل نهادی برای خدمت به تهدستان با یک سرمایه موقوفه چند میلیون ریالی، که بودجه آن از مصادره اموال ثروتمندان و درآمد موقوفه های مذهبی تأمین می شد؛

(۴) مصادره همه اموال محتکران بدون پرداخت (۵) ساختن مدرسه برای بیسوادان با بودجه ثروتمندان و موقوفه های مذهبی؛ (۶) تشکیل وزارت دادگستری، و دادگاه هایی برای محاکمه مقامات و وزرای فاسد؛ (۷) ممنوعیت کامل مصرف مشروبات الکلی؛ (۸) تقویت و گسترش نیروی ژاندارمری و پلیس ملی برای حفظ امنیت داخلی؛ (۹) پرداخت وام به دهقانان برای خرید زمین؛ (۱۰) احداث راه آهن؛ (۱۱) اعلام برابری همه ملیت ها؛ (مذهبی؛ اقلیت های قومی ایران)؛ (۱۲) برچیدن القاب اشرافی؛ (۱۳) برچیدن همه انواع حق قضاوت کسولی اعطایی به قدرت های خارجی.

رهبران اتحاد اسلام در نامه ای خطاب به احمد شاه، درخواست های خود برای اصلاحات و بازسازی ویرانی های کشور را تکرار کردند. «تاج و تخت باستانی ایران» و قلمرو سلطنت به بازبچه دست انگلیسیان تبدیل شده است؛ و مایه گشور، «این ثمره کار دهقانان فقیر»، در کنترل دستی بدخواه قرار دارد، و این در حالی است که قحطی در کشور بیداد می کند و مردم بیش از هر زمان دیگر نا امید هستند و آنان به نام مردم ستمدیده ایران از اعلیحضرت همایونی می خواهند که با دخالت خارجی، مخالف، اصلاحات را آغاز و مجلس را بازگشایی کند.

جنگلیان که هنوز ساده لوحانه امیدوار بودند که وی صرفاً از اوضاع بی اطلاع بود، «هرگز نخواهیم پذیرفت که شخص شاه از اوضاع کنونی کشور آگاه باشد، چه، در صورت فرو پاشی کشور، شاه که وابستگی بیشتری از دهقانان دارد، در نتیجه بیس از آنان در معرض خطر قرار خواهد گرفت.»

آنان در پایان این یادداشت متین هشدار دادند که درباریان مردم را از شاه دور و جدانگه داشته بودند. اما جنگلیان با روشن شدن حقایق و پس از رویارویی های نظامی با انگلیسیان در تابستان ۱۲۹۷ (۱۹۱۸) ایمان خود را به شاه، اگر نه سلطنت، از دست دادند و از حق مردم در برکناری شاه همچون در فرانسه و روسیه، یا حتی در ایران که جد پدری احمد شاه (ناصرالدین شاه) در ۱۲۹۷ (۱۸۹۶) با گلوله از سر راه برداشته شد، سخن به میان آوردند.

هر چند نشریه جنگل در ولایتی نسبتاً دوردست منتشر می شد؛ اطلاعات بانسبه جامعی از سیاست جهان داشت. جنگل به ایرانیان می گفت که نتیجه جنگ بزرگ هر چه باشد نباید انتظار تغییرات مهمی در مصائب و نگون بختی خود را داشته باشند. مگر آنکه به پاخیزند و از «حرکت تاریخی» شاه دفاع کنند و «گذشته شکوهمند» خود را بازگردانند. جنگل در پاسخ به اتهامات مرتجعان در تهران، اعلام کرد که اتحاد اسلام همیشه به قوانین مجلس و نیز قوانین مدنی و نظامی کشور احترام می گذاشت و افزود که جنگلیان با جمع آوری مالیات هرگز قوانین ایران را نقض نکرده بودند.

این روزنامه با متهم کردن سپهدار، وزیر کشور و زمین دار قدرتمند کبلائی به اعمال فشار و دسیسه چینی علیه جنگلیان در دو سال گذشته قدرت میرزا را به یاد وی آورد، که به نوشته روزنامه قفقازی بنی اقبال، با برانگیختن مردم سقوط کابینه ها در تهران را باعث شده بود. روزنامه به نکوهش کسانی پرداخت که این «سرباز شجاع اسلام و ایران» را به تسمخر می گرفتند، که تنها دغدغه اش «دفاع از بنیادهای مذهبی و تمامیت ارضی کشور» بود. از اینرو، طبیعی بود که جنگلیان به ستایش از دولت «مردمی» علاء الدوله بپردازند که از سیاسیون «میهن دوست» همچون مستوفی و مشیرالدوله در ترکیب کابینه خود بهره گرفته بود. این روزنامه چشم انتظار روزی بود که شورا توسط مردان «درستکار و قابل اعتماد و میهن دوست» همچون آنان اداره شود، نه خانانها و همچون سپهسالار که در ۲۴ مرداد ۱۲۹۵ (۱۴ اوت ۱۹۱۶) ایران را در قید و بند نظامی و مالی متفقین انگلیسی و روسی گرفتار کرد.

نشریه جنگل با نقل شکست سیاست حزبی در مجلس دوم، سیاستمداران نالایق اما خوش نیتی را به باد تسمخر گرفت که با تشکیل جلسات کوچک حزبی در بسته هم خود را صرف منافع عمومی و اصول اقتصادی آرمانخواهانه می کردند و با این حال از اجرای طرح های خود ناتوان بودند. این سیاستمداران در توهم توفیق مردم ایران در دگرگونی یک رژیم استبدادی به مشروطه، به دنبال گمراه کردن دیگران بودند. این روزنامه خواستار عمل و نه حرف بر پایه تأمل بود یک شماره دیگر روزنامه به تجزیه و تحلیل احزاب سیاسی جدیدی پرداخت که با آسامی دهان پر کنی همچون «دموکرات»، «سوسیالیست» و «کارگران» مثل قارچ در پایتخت می رویدند و شمار اعضای آنها از ۳۰۰ تن بیشتر نبود، که عمدتاً در زمره نخنگان فاسد پیشین بودند و هدفی جز پیشبرد منافع شخصی خود نداشتند.

سپس، نشریه جنگل فساد دولتی را به باد حمله گرفت. نگون بختی مردم، ویرانی کشور و سلطه یک فرنی قدرتهای خارجی نتیجه بی توجهی رهبران به قانون، احساسات میهنی و رویکرد علمی به اداره امور کشور و - مهم تر از همه - کنار نهادن حرمت اخلاقی است. این آخری تنها عاملی بود که ریشه همه بیماریهای یاران در میان نخنگان و نیز مردم را تشکیل می داد. در سطح بین المللی، جنگلیان به هنگام کاهش سیطره روسیان بر دربار و دولت ایران، به نحو فزاینده ای نگران نفوذ روبه رشد انگلیس بودند. آنان با اعلام این که انگلیس دشمن شماره یک ایران بود، به مداخله آن در امور ایران، به ویژه نقش آن در شکل دادن و کنترل کردن یگان تفکداران جنوب ایران، اعتراض داشتند. آنان می پرسیدند، دولت مرکزی در باره نیروی نظامی ای که تهدید علیه حاکمیت ایران بود چه می کرد؟ طی یکی از اعلامیه های اتحاد اسلام، علیه طرح بسط یگان تفکداران جنوب به دیگر بخش های کشور، به مردم و ایلات جنوب کشور هشدار داده شد.

در حالی که دولت تهران کاملاً تحت کنترل انگلیس در آمده بود، جنگلیان به این نتیجه رسیدند که دولت ایران شناسایی دولت لنین را «از مخالفت آن با منافع لندن» به تعویق انداخته بود. به همین دلیل بود که «بزرگان شورازی نمی شدند» نیروهای نزاری به رغم تمایل به بازگشت به میهن خود، از ایران خارج شوند. جنگل همچنین به «محاصره» آرامگاه حضرت علی در نجف توسط نیروهای انگلیسی اعتراض کرد و از مسلمانان آرامگاه حضرت علی در نجف توسط نیروهای انگلیسی اعتراض کرد و از مسلمانان خواست که در راه احقاق حق خود بمانند، زیرا «اکنون حق تان برای زندگی نفی شده است و به زودی روزی خواهد رسید که نه ایمان و نه شرف برایتان خواهد ماند» و ملتسمانه گفت، «شرم بر شما نادای اشراف، رنجبران، کارگران، ایلات! زیرا انگلیس نه فقط کشورتان را می بلعد بلکه به مقدسات مذهبی تان نیز اهانت می کند.»

برنامه جنگلیان بر آن دهنه از شکاکان مذهبی که از لحاظ اجتماعی متعهد به پیشرفت، استقلال و آزادی بودند، چه تأثیری داشت؟ همه راضی نبودند. واساکنی در ۱۲۹۸ (۱۹۱۹) تردید داشت که کسی بداند خواسته جنبش چه بود، حتی نه کوچک خان و نه خود جنبش جنگل غیر مسلمان معدودی نسبت به برنامه سیاسی جنگلیان متقاعد شده بودند. (۵) (صص ۱۰۱-۹۷)

فخرائی می نویسد: وقایعی که اکنون آماده باش هستیم مقارن با زمانی آغاز می شود که نیروی تحت فرماندهی ژنرال برنوف افسر نزاری روس از اولین نقطه سرحدی ایران (بندر پهلوی) تا حدود «همدان» در مقابل آلمانیها و عثمانیها گسترش یافته و جنگ جهانگیر بمنتها درجه شدت و حدت رسیده است. ژنرال قوسول روس افسینکوف که فرماندار مطلق گیلان است از اینکه عده ای معدود در جنگل پدید آمده و اسلحه بدست گرفته اند ناراحت است و از فرماندار گیلان حشمت الدوله (***) تقاضا می کند این فتنه را بخواباند زیرا از آن بیم دارد که آتش جای خود را باز و بنقاط دیگر سرایت کند و همین عده معدود به پشت جبهه روسها حمله ور شوند و سلاح و مهمانسان را تصرف کنند.

این نارحتی و تشویش خاطر در حقیقت به جا بود زیرا جنگلی ها از شیخون زدن بنقاط سوق الجیشی دریغ نداشتند و حتی یکبار یکی از اهل «کلهر» را که در اسارت روس ها بسر می برد نجات دادند و با این کیفیت هر گونه ضربتی به قوای روس جا داشت که آنها را وحشت زده و ناراحت کند.

کسانی هم از مردم ثروتمند گیلان که تکیه گاهشان قدرت دولت امپراطوری بود خواب های پریشان میدیدند و از پیدا شدن چند مرد مسلح که ناشان «جنگلی» است و بطور مستقیم منافعشان را در معرض خطر قرار داده اند عزا گرفته و روحیه خود را باخته بودند. درآب و هوای ایران خاصیتی است که (اکثریت) رجال و زمامدارانش مادام که در راه اجراء نمایلات وهوی وهوس های بیحد و حصرشان بمانعی بر نخورند هر یک موجودی پرگزیده و ممتاز و واحد فضایل وهنرهای بسیارند حتی از فرزاندگی وشجاعت و علوطبع و بزرگواری



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

و مردانگی خویش حاضرند داستانهای بسیار طویل و شگفت آور بسازند لیکن همینکه دورهٔ آزمایش فرا رسید همچون «پهلوانان گلستان سعدی» حتی از سایه خویش نیزم بر میدارند.

شاید بهمین جهات بود که عده ای از مالکین طراز اول رشت و طبقات متنفذ دیگر در محضر فرماندار داد سخن داده بمنظور دفع سریع جنگلی ها ابتدا به تشویش و بعد به التماس و نضرع متوسل شدند اما حشمت الدوله که مردی مجرب و دنیا دیده بود از تلقینات تحریک آمیزشان زیاد گرم نشد و برای آنکه جمع بین حقیقین نموده ترک اولائی از او سر نزده باشد دستور داد رئیس شهر این وقت کاپیتان محمود خان (متین) همراه عده ای پلیس سوار به منظور بازرسی و یافتن محل اجتماع جنگلی ها بروند و مشاهداتشان را بیدریگ گزارش دهند ضمناً برای دفع شر مقدور و سد راه لحاج و بهانه های احتمالی روسها نفوسولگری اعلام کرد یک افسر فهمیده را همراه عدهٔ مزبور بعنوان «ناظر» بفرستد.

فونسول روس باغدانف نام را همراه این عده گسیل داشت و اینان از پل «چهارسرا» که غربی ترین نقطه شهر است بازرسی را آغاز و در مسیر مأموریت خود بترتیب قراء «عینک - صهه سر - احمد گوراب - آتسکا - بسجخان - نسامندان - کلاشم و جمعه بازار» را که در یک خط طولی واقفند پیموده و همهٔ نقاط اصلی و فرعی را زیر نظری گیرند لیکن با همه بازرسهای دقیق دولتی از اجتماع جنگلهای مسلح بدست نمی آورند و این بدان معنی است که مردم گیلان اعم از شهری و دهقانان از تعدیات وارده بخود در طول یکمدت متنادی خاطرات بدی بیاد داشته و بدین جهت حاضر نبودند محل اجتماعشان را نشان دهند و حتی وجود افراد مسلح را تصدیق نمایند.

بدین فرار هدف آنها از هدف جنگلیها جدا نبود و در حقیقت افکار عامه ای بمعنای حقیقی خود وجود داشت که این بازرسیها وسخت گیری ها را از پیش محکوم می ساخت و همین افکار عمومی بود که یک زمان به نشان دادن عکس العمل ابراز می شد و در مواقع دیگر با مقاومت های منفی روبرو میگردد.

نتیجه آنکه مأمورین اعزامی فرماندار، مأیوس شدند و پس از یأس از یافتن کانون اجتماع جنگلیها یکمده پلیس سوار را همراه مأمورین تأمینات (آگاهی) در قریه بسجخان (۶ کیلومتری رشت) بمراقبت ایات و ذهاب عابرین گماشته تا هر کس را که مظنون تشخیص دادند دستگیر و بازداشت نمایند و خود بدون اخذ هیچگونه نتیجه ای بر رشت بازگشتند.

فونسول روس از مطالعه این گزارش که «رفتیم و چیزی ندیدیم» به حسب ظاهر دچار سوء ظن نمی شود زیرا نماینده اش همراه بود اما نگرانی از درویش محو نمی شد زیرا اطلاع صحیح داشت که کانون خطرناکی بزبان آتش امپراطوری تکوین یافته است و لذا از اقدام فرماندار و گماشتن پلیس های مسلح در پیشخان خاطرش آرام نگرفت و توصیه نمود که عبدالرزاق شفقی را که مردی متنفذ و با قدرت است به حکومت فومنات منصوب نمایند. (۶)

عبدالرزاق مردی بود بلند قد، چاق، چهارشانه که از خوانین سرشناس شفت و هیکلی قوی و فخرمانانه داشت. از آنجانبکه در ملاقات با فونسول روس، بوی گفته بود که درو کردن چند بوته علف هرزه و قلع و قمع مستی بی سروبی پا کار ساده پیش پا افتاده است که از نظر او حتی بقدر قورن ت دادن یک انجیر رسیده اهمیت ندارد لذا اظهاراتش مورد توجه قرار گرفته بود.

عبدالرزاق به نیابت حکومت فومنات اعزام شد و اعتبار کافی برای عملیاتی که از او انتظار می رفت در اختیارش قرار گرفت. نامبرده پیش از جلوس به مسند قدرت بمنظور نشان دادن لیاقت و کاردانی خویش عده ای از از رعین شفت و رعایای گداش خود را مسلح نموده آهنگ بسجخان نمود و همه جا ببازرسی پرداخته محل تجمع جنگلیها را جويا شد تا آنکه به محلی موسوم به داوساز که به فاصله کمی از «بسجخان» واقع است رسید. جنگلیها با آنکه تعدادشان کم بود (تقریباً ۱۷ نفر) لیکن همهٔ نقاط فومنات و اطراف رشت را عملاً زیر نفوذ معنوبشان داشتند چه دهقانان و کشاورزان بمجرد احساس کمترین خطر، حتی زودتر از تلفون و تلگراف، جنگلیها را متوجه می ساختند و آنها به اقتضای حال و شرایط و امکانات موجود اقدام بجراء نقشه و تاکنیک جنگلی خود نمودند و با اگر هوا پس بود آنها ترک می کردند و با این مقدمه عبدالرزاق پیش از آنکه علف های هرزه را با داس قدرت درو کند جنگلیها بسروقتش رسیدند و در جنگی که فیما بینشان در گرفت «اسمعیل» نام یکی از همراهانش که به شجاعت شهرت داشت با یحیی خان طارمی «دهدار تکریم» و عموی عبدالرزاق کشته شدند و «غلامحسین» نام با چند نفر آسیر گردیدند و خود عبدالرزاق با بقعه همراهانش ریخت و بدین طریق اولین تماس جنگلیها با مخالفیشان شرح مذکور بالا پایان یافت.

خبر شکست عبدالرزاق بسرعت در همهٔ نقاط گیلان پیچید و بر سبب جنگلیها را کمی بالا برد و باعث شد که مردم رشت و لاهیجان و نقاط دیگر گیلان با زحمات بسیار، خود را به جنگل رسانیده اظهار خدمتگزاری کنند و در عداد داو طلبان انقلابی درآیند. (۷) - صص - ۶۷ - ۶۳ -

توضیحات و مآخذ:

- ۱ - ملک الشعرای بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران تا انقراض قاجاریه، تهران، امیرکبیر، چ چهارم، ۱۳۷۱، جلد اول، ص ۱۶۷.
- ۲ - ابراهیم فخرائی - «سردار جنگل»، انتشارات امیرکبیر، تهران - ۱۳۴۴، ص ۴۶۴ - به نقل از یحیی دیوسالار (مجله ارمان شماره های ۵ و ۶ سال ۱۳۴۴ زیر عنوان اتحاد اسلام و پیدایش جنگل بامضاء یحیی دیوسالار)
- ۳ - اسماعیل راتین، قیام جنگل، تهران، جاویدان، ۱۳۵۷، ص ۴۴ (۱۹ - ۱۷)
- ۴ - ابراهیم فخرائی - «سردار جنگل» - صص ۵۸ - ۵۱
- ۵ - * منبع: دکتر خسرو شاکری - «میلاد زخم» یا «جنش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران» - مترجم: شهریار خواجهیان - ناشر: اختران - چاپ: اول ۱۳۸۶ - صص ۱۰۱ - ۹۷

۶- ابراهیم فخرائی - «سردار جنگل» - صص ۴۰ - ۳۵ -
۷ - همانجا - صص ۶۷ - ۶۳ -

۶ - اسنادی در رابطه با «تجسسهای رئیس وقت نظمیهٔ رشت و نخستین درگیری جنگلیها با عبدالرزاق شفقی حاکم وقت فومنات» را از کتاب «نهضت جنگل» به کوشش فتح الله کشاورز از میان اسناد موجود در خزانهٔ سازمان اسناد ملی ایران که مربوط به نهضت جنگل جمع آوری کرده است را در اینجا می آورم:

* سند مربوط به وزارت داخله، اداره تشکیلات نظمیهٔ ایران، نمرة ۳۲۳۳، مورخه ۱۹ برج میزان توشقان ثیل ۱۹۱۵/۱۲/۱ (۱۹ مهر ۱۲۹۴ هـ ش)

حضور مبارک آقای رئیس و تشکیل کنندهٔ نظمیهٔ رشت و انزلی - دو ساعت قبل راپورت تلگرافی عرض کردهام حالا هم که ساعت ۱۲ ظهر دوازدهم اکتبر است بدین وسیله خاطر مبارک را مستحضر می نمایم که امنیت داخلهٔ رشت و انزلی به حالت اولیهٔ خودش برقرار و امورات پیشرفت کامل دارد مسئلهٔ عمده که قابل عرض باشد رخ نداده و با کمال اهتمام مشغول کار هستیم محترماً اطلاعات ذیل را به حضرت عالی می دهیم:

۱- دو روز قبل یکی دو نفر آدم مظنون را مأمورین حکومت جلیله از پسیخان گرفته به شهر آورده بودند و به نظمیه دادند که توقیف و استنطاق شوند پس از چندین ورق استنطاق بالاخره یک نفر از آنها دیروز اقراراتی کرد که از اقرارات او معلوم شد بصیر الرعایا تولمی و پسرش همدست با عدهٔ جنگلی هستند و مخصوصاً چند روز قبل خود بصیرالرعیای از رشت برای حضرات پول برده است نوکر بصیرالرعیای نیز جلب به نظمیه شده به همین ترتیب اقرار کرده خود بصیرالرعیای فعلاً در توقیف حکومت است پسرش را هم مأمور از طرف حکومت رفته که گرفته بیاورد خود بصیرالرعیای را چند روز قبل از طرف فونسولگری گرفته برده شرحی استنطاق کرده بودند چیزی بروز نداده بود این استنطاقات نظمیه که سوادش جوقا به نظر مبارک می رسد خیلی مستحسن و جالب نظر حکومت جلیله و فونسولگری شده مخصوصاً محمود خان مفتش تأمینات در این باب زحمت کشیده تا مسئله را کشف کرده هنوز خود بصیرالرعیای در نظمیه استنطاق نشده وقتی که استنطاق شد اقرارات او را هم به حضرت عالی اطلاع خواهم داد.

۲- از قرار اظهار نایب سوار برای زمستان جل و نمذ جهت اسپها لازم است و تهیه آنها در رشت ممکن نیست مقتضی است سی چهل تخته جل و نمذ در طهران و یا در قزوین تهیه فرمائید که زودتر برسد و در موقع سردی هوا اسپها راحت باشند. ۳- رستم نام که چندی قبل در باغ بزاتوس شیشه صافق نام را تیر زده و جلب به نظمیه و توقیف شد اکنون که صادق تیر خورده معالجه شده و حالتش خوب شده رضایت نامه به کسان رستم ضارب داده به ادارهٔ مدعی عمومی نیز رضایت خودش را اظهار کرده و اقرارات اولیه خودش را که در نظمیه اظهار کرده تکذیب کرده می گوید رستم عمداً مرا نزد بلکه از روی سهو و خطا زده است امروز کاغذی از مدعی العموم به اداره رسیده می نویسد چون رستم سهواً صادق را زده است و برای انجام خودش این شهودا کرده است بنابراین مدتی را که در توقیف مانده کافی است خوب است او را مرخص نمائید برای اطلاع خاطر مبارک عرض شد که هر طور امر فرمائید اطاعت شود.

امضاء عبد الله خان سیفآ
ادارهٔ نظمیهٔ رشت، سواد راپورت دایرة تأمینات، بتاریخ ۱۸ شهر میزان ۱۳۳۳ ق (۱۲۹۴ ش)

مقام منبع محترم ریاست کل تشکیلات نظمیهٔ ایالتی گیلان دام اقباله - محترماً خاطر مبارک را مستحضر می سازد در موضوع تحقیقات بصیرالرعیای و نوکرهایش که از طرف حکومت فرستاده شده بود امر فرموده بودید رسیدگی شود تحقیقات لازمه به عمل آمد. نوکر بصیرالرعیای حسین را تحت استنطاق آورده پس از سیزده ورقه استنطاق انکاری اقرار نمود که در پانزده یوم قبل بصیرالرعیای شیشه آمد به طرف هندوخاله یک شب در آنجا ماند صبح زود سوار اسب شده با یک خورجین پر پول همراه خود برداشته حرکت نموده شب مجدداً مراجعت کرده در منزل خودش به اخویش آقا حسین اظهار نموده که مقداری پول جهت میرزا کوچک خان امروز من بدم به او دادم چون فونسول از من سه روزه الزام گرفته که به شهر مراجعت نمایم از این جهت دیگر وقت نداشته به شهر می روم هر چه راپورت که از میرزا کوچک خان به شما می رسد محرمانه جهت من بفرستید. حرکت به شهر می نمایم. نیز حسین اظهار نمود که در چهار شب قبل چند نفر در منزل آقا طاهر پسر بصیرالرعیای انجمن مخفی داشتند و خود من هم حضور داشتم که صورت می نوشتیم که از اشخاص پول بگیرند پس از آن علی نوکر دیگر بصیرالرعیای را تحت استنطاق آورده نیز عین مطلب حسین را اظهار نموده که بصیرالرعیای پول جهت میرزا کوچک خودش حمل نمود چون خود بصیرالرعیای قبلاً در حکومتی دستگیر شده حسین و علی را که از هندوخاله دستگیری می کنند می آورند اظهار داشتند به محض ورود به شهر در حکومتی در اطاق شما بصیرالرعیای ارباب خودمان را ملاقات کردیم به ما سفارش نمود که اگر در نظمیه از شما استنطاق نمودند به هیچ وجه مطلبی بروز ندهید حسین در جواب می گوید نمی شود به کلی منکر شد بصیر الرعیای می گوید همان قسم که مراد در پانزده روز قبل دستگیر کردند برند فونسولخانه هر چه از من سوال کردند به هیچ وجه مطلبی بروز نندادم شما هم بروز ندهید حال تا این اندازه از نوکرهای بصیر الرعیای استنطاق شده است و حقیقت مطلب را بیان نمودند تا فردا که خود بصیرالرعیای هم استنطاق شود و این کشف مطلب بسیار جلب توجه فونسولگری شده است که در چندمین جلسات بصیرالرعیای را استنطاق نمودند چیزی معلوم نگردید عجب در این است که در همان موقع که سه روزه از فونسولخانه مرخصی گرفته بوده می رود همان روز پول جهت میرزا کوچک میبرد و صورت اشخاصی را که حسین و علی قلمداد نمودند که هیئت رئیسه میباشند و انجمن در منزل آقا طاهر پسر بصیرالرعیای داشتند آن صورت را هم حسب الامر به ایالت فرستاده شد تا فردا جلب شوند تا در این اداره استنطاق که شده محض استحضار خاطر مبارک عرض شد سواد مطابق اصل است.

محل مهر و امضاء

وزارت داخله، ادارهٔ تشکیلات نظمیهٔ ایران، نمرة ۳۲۵۲، (مورخه) ۲۰ برج میزان توشقان ثیل ۱۳۳۳ ق (مهر ۱۲۹۴ ش)

حضور مبارک آقای رئیس و تشکیل کنندهٔ نظمیهٔ رشت و انزلی - تا این ساعت که دو بعد از ظهر ۱۳ اکتبر است داخله شهر رشت و انزلی در کمال نظم است و با کمال جدیت مشغول کار هستیم در این موقع اطلاعات ذیل را به حضرت عالی می دهیم. دو ساعت قبل هم تلگراف انگلیسی مخا به کردهام:

امروز قبل از ظهر راپورت رسید عبد الرزاق خان مأمور حکومت با چند نفر سوار شفقی که همراه داشت در پشت پسیخان با جنگلیها مصادف شده عدهٔ جنگلیها به طرف آنها شلیک کرده اند سه نفر از همراهان عبد الرزاق خان تیر خورده و کشته شده گویا بقیه هم فرار کرده اند بعد از رسیدن این خبر حکومت جلیله کاپیتان

امحمود خان از اندام را خواسته امر کرد که باید با تمام عدهٔ ژاندارم بروی به کمک عبد الرزاق خان و جنگ با عدهٔ جنگلی و هر گاه برای این کار حاضر نیستی باید با عدهٔ خودت برگردی به قزوین - زیرا که جنرال فونسول می گوید اگر ژاندارمها برای دفع جنگلی ها روند من آنها را خلع اسلحه می کنم. کاپیتان ژاندارم مهلت خواسته که امروز بعدازظهر به وسیله تلگراف حضور در اینباب از ماژور جلسترم کسب تکلیف نماید. حالا که مشغول عرض این راپورت هستم از آن آمده راپورت داد که نعلش دو نفر از همراهان عبد الرزاق خان را به شهر آوردند در داخل شهر امنیت برقرار است و خبری نیست جز اینکه مردم عصبانی مزاج شده اند.

سه نفر از مقصرین پلنتیکی را که فونسولگری مستقیماً جلب کرده بود امروز تسلیم نظمیه نمودم میرزا محمود گارنیه هم از چند روز قبل بر حسب تقاضای فونسولگری در نظمیه توقیف است دو سه نفر دیگر هم که عبد الرزاق خان گرفته فرستاده بود، حکومت به نظمیه فرستاد. دیروز به حکومت گفتم در نظمیه برای توقیف اینگونه مقصرین جا نداریم. گفتم با آقای رئیس تشکیلات تلگراف کنید با وزارت جلیله داخله مذاکره کرده اجازه بگیرند در جنب ادارهٔ نظمیه برای توقیف مقصرین پلنتیکی اجازه نموده حضرات را آنچه تاکنون دستگیر شده و آنچه بعد از این دستگیری می شوند در آنجا توقیف. این بود که بنده هم عصره حضرت عالی تلگراف کردم که هر طور امر می فرمائید اطاعت نمایم. چند فقره مطلب در راپورتهای سابق عرض کرده و تکلیف خواسته ام مستدعیم با آقای عبد الله خان دبیر فرمائید جواب آن مطلب را به بنده بنویسند که مطلع شده از آن قرار رفتار نمایم.

وزارت داخله ادارهٔ تشکیلات نظمیهٔ ایران، نمرة ۳۷۳۵، مورخ ۲۹ برج عقرب توشقان ثیل ۱۳۳۴ ق (۱۲۹۵ ش) مقام منبع وزارت جلیله داخله دامت شوکت - با کمال احترام خاطر مبارک را مستحضر میدارم که بعد از مسافرت بنده به طهران ایالت جلیلهٔ گیلان عبد الرزاق خان حاکم شفت را با عده ای تفنگچی که چهار یا پنج نفر آنها دارای تفنگ پنج تیر بقیه تفنگهای سرپرداشته اند مأمور دستگیر کردن عدهٔ مجتمع در جنگل می نمایند. مشارالیه نیز رفته در یک فرسخی شهر چند روزی توقف می نماید و بالاخره به واسطهٔ دستگیری کردن او چند نفر قاصد جنگلیها را چند نفر از جنگلیها بطور مسلح در همان یک فرسخی شهر به عبد الرزاق خان حمله کرده سه نفر از همراهان او را می کشند و خود عبدالرزاق خان فرار کرده در دهات اطراف پنهان میشوند تا پس از ده یا پانزده روز به زحمت خودش را به شهر میرساند ایالت جلیلهٔ گیلان چند نفر قاصدین جنگلیها را که عبد الرزاق گرفته به شهر فرستاده بود با عدهٔ دیگری از اهل شهر که متهم به همدستی با جنگلیها بودند امر به توقیف در محبس نظمیه می نمایند چون در محبس نظمیه برای مقصرین پلنتیکی جا نبود و بعلاوه ادارهٔ تشکیلات نظمیه هیچوقت مداخله به امور پلنتیکی نداشتند و ندارد لذا آقا میرزا عبد الله خان سیف که در غیاب بنده کفیل ادارهٔ تشکیل نظمیهٔ رشت و انزلی بودند مسئله را به طهران با بنده راپورت دادند و تکلیف خواستند. بنده در جواب به ایشان تلگراف کردم که مقصرین را از ایالت جلیله قبول کرده و خانه در خارج برای حفاظت آنها تهیه کرده و آنها را نگاهداری نماید. بعد از رسیدن جواب بنده آقا میرزا عبد الله خان سیف هم بر حسب وظیفهٔ اداری خودش اطاعت نموده چند نفر مقصرین را که ایالت جلیله دستگیر فرموده بودند پذیرفته در جای معین نگاهداری می نماید بعد از طرف ایالت جلیله به ایشان گفته میشود که سه نفر از مقصرین مستقیماً از طرف فونسولگری جلب و در فونسولخانه توقیف هستند و قرار شده آنها را هم به نظمیه تحویل نمایند. چند نفر از آن بفرستید آنها را بیاورند آقا میرزا عبد الله خان فوراً می فرستند آن سه نفر را از فونسولگری تحویل گرفته به نظمیه می آورند و جزو سایرین نگاهداری می کند و برای آنکه مدارک توقیف آنها معلوم شود (چنانچه خود آنها هم مصر بوده اند در استنطاق خودشان) به وسیلهٔ محمود خان مفتش با تأمینات استنطاقی از آنها بعمل آورده برای ایالت می فرستد و ایالت جلیله تاکید در حفظ چند نفر از آنها کرده و چهار یا پنج نفر آنها را مرخص می کند نظریه اینکه در استنطاقات مظنونین برای آنها معلوم نبوده و فعلاً هم عده ای از همان مقصرین به امر ایالت جلیله در تحت حفاظت نظمیه هستند بدون اینکه ادارهٔ تشکیلات نظمیه مستقیماً دخالتی در جلب یا توقیف آنها داشته باشد زیرا که ادارهٔ تشکیلات نظمیهٔ رشت و انزلی فعلاً به امورات انتظاماتی از قبیل جنحه و جنایت و سرقت و مراقبت دارد

دخیل امورات پلنتیکی به هیچ وجه نمی شود و برای رسیدگی اینگونه کارها هنوز شعبه در نظمیه دائر نشده مگر اینگونه بعد از استحکام اساس ادارهٔ تشکیلات بعدها اگر لازم شود شعبه نیز برای رسیدگی امور پلنتیکی شود و الا تاکنون ابتدا دخالتی مستقیم در اینباب نشده است احترامات فائقه را به این وسیله تجدید می نماید: دولت علیهٔ ایران، وزارت داخله، تهران به دشت نمرة ثبت ۱۵۳۹۵/۳۹۲۵، ابه تاریخ ۲۸ محرم ۱۳۳۴/۱۲/۱۲، اذر ۱۲۹۵ هـ ش.

حکومت جلیلهٔ گیلان - از قرا راپورتی که از نظمیهٔ رشت و انزلی رسید چند نفر را به اتهام همراهی با مقصرین جنگلی دستگیر و در نظمیهٔ آنجا توقیف کرده ام. تفصیل چیست و تفصیر این اشخاص چه بوده توضیحاً اعلام دارید.

امطالبی که روی آن خط کشیده شد - چند نفر مقرر جنگلی را که عبد الرزاق خان مأمور دستگیری آنها بوده امر به توقیف در نظمیه گردید.

وزارت داخله ادارهٔ پرسنل نمرة ۵۲۸۱، بتاريخ ۲۵ آبان ۱۳۰۵ هـ ش. کابینهٔ محترم ریاست وزرا ی عظام - از وزارت جلیلهٔ علیه تاریخ تحقیقی انقلاب گیلان را برای تعیین انتهای خدمت مستخدمین خود خواسته اند با مراجعه به سوابق تاریخ قطعی بدست نیامده ولی عباراتی هست که از آن کابینهٔ محترمه تلگراف رمزی در آن تاریخ صادر گردیده متمنی است قدغن فرمائید با مراجعه به سوابق تاریخ تحقیقی را تعیین و اشعار دارند که به وزارت جلیلهٔ علیه ارسال شود.

امضا از طرف رئیس پرسنل احمد

مهر وزارت داخله

[حاشیه: آقای میرزا غلامحسین خان و آقای میرزا سید رضا خان معلوم نمایند خاتمهٔ انقلابات گیلان تریجی بوده و بعلاوه چندین بدست نامی آید زیرا انقلاب آنجا تدریجی و چندین مرتبه اعلیحضرت پهلوی سر میرزا کوچک خان را به طهران آوردند که سابقه اش در این وزارتخانه است.

آقای مستوفی جواب تهیه نمائید

ریاست وزرانمراه عمومی ۹۴۸۸، تاریخ ثبت ۵ آذر ۱۳۰۵.

وزارت جلیلهٔ داخله - در جواب مراسم نمرة ۵۲۸۱ اشعار می شود که در آرشو کابینهٔ ریاست وزرا تاریخ تحقیقی انقلاب گیلان بدست نامی آید زیرا انقلاب آنجا تدریجی و چندین مرتبه نسبت به تصفیهٔ امور گیلان اقدام شده است.

امضا عنایت الله سمعی

منبع: کشاورز، فتح الله، نهضت جنگل و اتحاد اسلام (اسناد محرمانه و گزارشها)، تهران ۱۳۷۱، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو. لطفاً کتبی و چک نفرستید. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک و ایزرفرمانید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد قلمی و صرفاً یک نظر است. نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه! نویسندگان محترمی که مطالبی را در این نشریه درج کرده اند، خواهشمندیم که در صورت امکان، در رسانه دیگری بصورت الکترونیکی و غیر آن نشریه را نیز بفرستند.

شماره ۸۰۱ تا ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۱ 7-20 Mai 2012 S. 16 Nr.801

کالبد شناسی جناحها در انتخابات

نهمین دوره مجلس رژیم - ۸

بنا به گزارش ایسنا حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای خطاب به مردم خاطر نشان کردند: اهمیت مرحله دوم انتخابات، کمتر از مرحله اول نیست بلکه شاید به جهاتی بتوان گفت که اهمیت این مرحله، از مرحله اول بیشتر هم هست. توصیه بنده این است که اولاً مردم به سوی صندوق‌های رای بستانند و هر چه زودتر رای شان را در اول وقت به صندوق بیندازند. یعنی «خیر الخیر عاجله». بهترین کارهای خیر، کاری است که سریع و در وقت خود انجام گیرد. ایشان افزودند: ثانیاً کوشش کنند به همان تعداد که لازم است، رای بنویسند و نه کمتر. مثلاً فرض بفرمایید در حوزه انتخابیه تهران اسم بیست و هشت نفر بایست در برگه رای نوشته شود. سعی کنند اسم بیست و هشت نفر را بنویسند. بیست و هفت نفر و کمتر نباشد. یا فرض بفرمایید در بعضی از شهرها به پنج نفر و در بعضی شهرها به دو نفر باید رای داد. همان مقداری که لازم است بنویسند و کمتر بنویسند.

با بیان شکست بزرگ مرحله اول نمایش انتخابات دوره نهم مجلس، رژیم مرحله دوم این نمایش را با تدارک تبلیغ فراوان در روز ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۱ برگزار کرد. مسئولین و مقامات رژیم با ارقام ضد و نقیض حیرت آوری در مرحله اول از شرکت مردم در این نمایش خبر دادند و با فریبکاری زیاد سعی در گرم نشان دادن فضای انتخابات و حضور مردم کردند/ در نوشته پیشین دیدیم بنا بر آمار ساختگی رژیم میزان شرکت مردم بین دو تا شش درصد بود، سوال می شود در چنین شرایطی رژیم چه نیازی به نمایش دور دوم دارد؟

آنگذر طشت این رسوایی از نام افتاده که اخبار رسمی حاکمیت نیز مجبور به بیان گوشه هایی از آنها شده است. سخام نیز می نویسد: دو نفر از حقوقدانهای شورای نگهبان در دیدار نوروزی با یکی از مقامات عالی رتبه (این مقام، رئیس مجمع تشخیص مصلحت می باشند) کشور میزان مشارکت مردم در انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی آسفند ۱۳۹۰ را به شرح زیر اعلام کرده اند: نرخ مشارکت در کل کشور: ۳۸٪ سی و هشت درصد واجدان شرایط در کل کشور، نرخ مشارکت در تهران: ۱۸٪ هجده درصد واجدان شرایط در تهران و میزان آراء سفید و باطله: ۸٪ هشت درصد آراء اخذ شده بوده است.

رژیم این بار نیز بشدت هراسان بود که شورش ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ تکرار شود. به این جهت از گرمای بازار انتخاباتی کاست و تنها هشت روز از چهارم تا دوازدهم آسفند، ۳۴۴۰ نفر از افراد برگزیده خویش را فراخواند که طبق مقرراتی که دولت تعیین کرده بود خود را به مردم معرفی کنند و آنها را ترغیب و تشویق نمایند که در انتخابات شرکت کنند. اما همین مقدار تبلیغات انتخاباتی نیز مورد هراس و تحت نظارت بود بطوری که نوع تبلیغات به مجاز و غیر مجاز تقسیم شد. در فهرست اقدامات مجاز آوردند: "درج و انتشار مراتب حمایت مجامع و گروههای هر حوزه انتخابیه در آمار تبلیغاتی مجاز توسط نامزد نمایندگی به شرط وجود مستند مکتوب، تشکیل تنها یک ستاد تبلیغات انتخاباتی، نصب پلاکارد توسط افشار، گروهها و احزاب و جمعیت ها فقط در جهت تشویق و ترغیب شرکت مردم در انتخابات بدون درج اسامی داوطلبان، استفاده از آثار تبلیغاتی مجاز به صورت مشترک توسط نامزدهای نمایندگی مجلس شورای اسلامی، برگزاری اجتماعات با اخذ مجوز از مراجع ذیصلاح، نصب آثار تبلیغاتی مجاز صرفاً در مکان هایی که از سوی شهرداری یا دهیاری تدارک دیده شده است. (رسد خانه ایسنا ۱۳۹۱/۲/۱)

دور دوم

به گزارش رسانه های جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۳۹۱/۲/۱۰، مصطفی محمدنجان وزیر کشور اعلام کرد: با توافق شورای نگهبان، روز جمعه ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۹۱، انتخابات مرحله دوم مجلس شورای اسلامی در ۳۳ حوزه انتخابیه که انتخابات در آنها به دور دوم کشیده شده برگزار خواهد شد. و تبلیغات انتخاباتی کاندیداهای مرحله دوم انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی از ساعت ۸ صبح هفتم اردیبهشت آغاز شده و نامزدهای راه یافته به مرحله دوم انتخابات تا ساعت ۸ صبح روز چهاردهم اردیبهشت، ۲۴ ساعت پیش از آغاز رای گیری فرصت دارند تا به ارائه برنامه ها و دیدگاه های خود برای مردم بپردازند.

تبلیغات اما علیرغم بخش سخنرانی های میدانی و همایش ها و تکثیر تراکت ها و بنرها و پیام های اینترنتی هیچ رونقی پیدا نکرد زیرا رژیم جمهوری اسلامی این بار نیز بیش از گذشته بشدت هراسان است که شورش های خیابانی دوباره تکرار شود. خامنه ای از یک سو میخواهد اوضاع بدون سر و صدا و بدون اعتراض مردمی بر گزار شود و حتی حاضر نیست نظاهرات روز جهانی کارگر

که در سراسر جهان بر گزار می شود در ایران بر گزار شود و از طرفی در این تناقض گیر کرده که نشان دهد مردم از شرکت در انتخابات استقبال کرده اند؟ به این جهت از گرمی بازار انتخاباتی کاسته و نوع تبلیغات را به مجاز بودن و یا غیر مجاز بودن تبلیغات تقسیم کرده اند.

در مرحله دوم انتخابات تکلیف ۶۵ نفر دیگر از نمایندگان مجلس نهم روشن می شود که تهران با ۲۵ نماینده در این میان بیشترین سهم را داراست. در این دوره، ۱۳۰ نامزد در ۱۸ استان کشور برای ۶۵ کرسی مجلس رقابت می کنند. به لحاظ گرایش سیاسی رقابت اصلی بین جبهه متحد اصولگرایان به عنوان فهرست اصلی اصولگرایان با جبهه پایداری و اندک فهرست دیگری که اشتراکات زیاد با دو فهرست جبهه متحد و جبهه پایداری منتشر شده دارند که مهم ترین آنها فهرست جبهه ایستادگی است.

در بین ۵۰ نامزد راه یافته به دور دوم انتخابات در تهران، فهرست جبهه متحد و پایداری هر کدام ۲۱ نامزد اختصاصی دارند و ۴ نامزد بین آنها مشترک است. صدای ملت مشکل از منتقدین دولت و اصلاح طلبان نیز ۴ نامزد در این فهرست ۵۰ نفره دارد. در شهرستان ها نیز آنچنان که دیده می شود از بین ۸۰ نامزدی که در استان هایی به غیر از تهران رقابت می کنند، ۱۶ نامزد اختصاصی جبهه متحد، ۵ نامزد اختصاصی جبهه پایداری و ۱۵ نامزد مشترک بین ۲ جبهه هستند. جبهه ایستادگی نزدیک به محسن رضایی نیز ۱۱ نامزد اختصاصی در شهرستان ها دارد. ۳۱ نامزد با نام مستقل وارد انتخابات شده اند و ۲ نامزد اصلاح طلب هم در این فهرست ۸۰ نفره دیده می شود. اما اختلافات در حدی است که در درون اصولگرایان

ذوب شده در ولایت هیچگونه سازشی دیده نمی شود، آفتاب می نویسد: رئیس جبهه پیروان خط امام و رهبری معتقد است منتظر ماندن جبهه متحد برای ائتلاف با جبهه پایداری مانع انجام تبلیغات درست از سوی آنها شده است. و یا حبیب الله عسگر اولادی دبیرکل سابق حزب مولفه اسلامی در مصاحبه با همشهری (۱۳۹۱/۲/۶) به موضوعاتی چون دور اول انتخابات مجلس نهم، وضعیت حزب مولفه و برنامه های این حزب در انتخابات آینده می گوید:

حرکت ما در انتخابات، تابعی از متغیر حرکت مومنین بویژه جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است. ما بر اساس خرد جمعی اصولگرایان حرکت می کنیم و بی تردید ما برای مجلس و ریاست جمهوری آینده برنامه داریم و امیدواریم کادرهای جوان، خود را در دهه چهارم بیشتر نشان دهند و جانشین کادرهای قدیم شوند. ما اکنون با فعالیت در بیش از ۲۰۰ شهر ایران تقریباً ماندگارترین تشکل در جمهوری اسلامی هستیم و در انتخابات اخیر به ویژه در استان ها و شهرستان ها توفیقات خوبی داشته ایم. نامزدهای ما در تهران به دور دوم راه پیدا کرده اند.

و با گروه موسوم به ائتلاف بزرگ اصولگرایان با انتشار بنایه خبر از "ائتلاف ائتلاف بزرگ اصولگرایان" می دهد و حسن غفوری فرد بلافاصله به خاطر اعلام نارضایی مهدوی کنی و محمد زیدی، اسم آنرا روفی می کند:

جام جم آنلاین ۶ آسفند ۱۳۹۰: گروه موسوم به ائتلاف بزرگ اصولگرایان طی بیانیه ای اعلام کرد: با توجه به احترام خاصی که برای آیت الله مهدوی کنی و آیت الله زیدی قائل هستیم، به حرمت آنان، ائتلاف بزرگ اصولگرایان را منحل اعلام می کنیم. متن این اطلاعیه به شرح زیر است:

مردم شریف و بزرگوار تهران از آغاز دوره نهم انتخابات مجلس شورای اسلامی و به دنبال اشکالات پیش آمده در ساز و کار و نحوه انتخاب اعضاء در جبهه متحد اصولگرایی، جمعی از اصولگرایان معتقد به ولایت فقیه و دوستان و یاران و همراهان انقلاب از آغاز تا کنون، تصمیم گرفتند که برای گرم نمودن صحنه انتخابات و با پذیرش کامل منشور جامعه مدرسین و جامعه روحانیت، ائتلافی جدید تشکیل دهند.

اکنون که متوجه شدیم ایجاد این ائتلاف موجب رنجش خاطر بزرگان اصولگرایی شده است و با توجه به احترام خاصی که برای حضرت آیت الله مهدوی کنی دامت برکاته و آیت الله زیدی دامت برکاته قائل هستیم، به حرمت این دو عزیز بزرگوار ائتلاف بزرگ اصولگرایان را منحل اعلام می نمایم.

از مردم عزیز تهران می خواهیم که در روز جمعه با حضور جدی و پر شور و فراگیر خود یک بار دیگر مهر تأییدی بر عزت، سربلندی و استقلال ایران اسلامی بزنند.

به گزارش اعتدال، حسن غفوری فرد، سر لیست ائتلاف بزرگ اصولگرایان ضمن تکذیب خبر انحلال ائتلاف بزرگ اصولگرایان گفت: به علت اعلام نارضایی آیت الله مهدوی کنی و آیت الله زیدی از اسم این ائتلاف تا زمانی که رضایت ایشان را جلب کنیم فعالیت تحت این نام را متوقف کرده ایم.

انتخابات ریاست جمهوری آری یا نه ؟

اما موضوع انتخابات ریاست جمهوری. در جمهوری اسلامی چه در حد تحمل احمدی نژاد موجود و چه در حد هر کسی که در آینده بخواهد به جای او بیاید، سخت استخوان گلوی ولایت شده است، مشکلات لاینحل در رژیم و اساساً ماندگاری او به جای رسیده که فکر میکنند با حذف ریاست جمهوری و یا هر شگرد دیگری بر آن قافق خواهند آمد! زمزمه حذف این پست آرام آرام به گوش

میرسد و بصورت معمایی در آینده برای رژیم شده است. قدرت الله علیخانی، نماینده اصلاح طلب مجلس هشتم و عضو جبهه پایداری در همشهری آنلاین ۱۳۹۱/۲/۴ می گوید: فردی نماینده حقیقی مردم است که از تشر بیگانگان و اصحاب زر و زور نترسد. وی با بیان اینکه جبهه متحد و پایداری باید مراقب نوظنه دشمن باشد و دچار اختلاف نشود، تصریح کرد: این هجمه ها از خارج و داخل هماهنگ بود اما آیت الله مصباح با ایستادگی چهره واقعی برخی به اصطلاح اصلاح طلبان را مشخص کرد. از این رو هجمه به ایشان مصداق بارز عملیات روانی دشمن و جنگ نرم آنها علیه اسلام بود.

هر چند علیخانی نمی خواست به بحث انتخابات ریاست جمهوری آتی ورود پیدا کند و بحث روز و مسائل اولویت دار کشور را مذاکرات ایران و گروه ۵+۱، مسائل معیشتی و گرانی سرسام آور می داند اما خبرهایی که از اردوگاه اصلاح طلبان در حوزه انتخابات ریاست جمهوری یازدهم دارد را مخفی نکرد.

او میگوید: الان برای صحبت درباره انتخابات ریاست جمهوری زود است. فعلاً مسئله روز ما مسئله مذاکرات ایران و گروه ۵+۱ است که منتظریم این مذاکرات به جایی برسد. مشکلات ناشی از تحریم ها و قطعنامه ها و همچنین گرانی کمرشکن موضوع ما است. مردم فعلاً در انتظار هستند که این مشکلات به سمت حل شدن بروند؛ مشکلاتی که بسیاری از آنها ناشی از حرکات و سکنات دولت فعلی است که امیدواریم با تدبیر و درایت به سمت حل شدن برود" گویی ایشان اعتمادی به رسیدن روز انتخابات ریاست جمهوری ندارد.

محمد باقر ذاکری عضو حزب اعتماد ملی در گفتگو با خبرنگار حوزه احزاب باشگاه خبرنگاران در ۱۳۹۱/۱/۳۱ درباره فعالیت های جدید برخی چهره های اصلاح طلب گفت: در صورتی که کسانی که در جریانات پس از انتخابات ۸۸ شرکت داشتند از کارهایی که انجام داده اند پشیمان هستند بایستی این موضوع را به فال نیک گرفت اما در صورتی که تنها برای ورود به انتخابات ریاست جمهوری این گونه اقدامات را انجام می دهند به طور حتم با شکست سختی مواجه خواهند شد، و امیدوارم انتخابات ریاست جمهوری آینده برگزار شود و نظام پارلمانی جایگزین نظام ریاستی شود.

وی با با هنر می گوید: برای انتخابات ریاست جمهوری نامزد نخواهم شد. با هنر گفت: شایعات منتشر شده درخصوص نامزدی من در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ به مانند سال ۸۴ کذب محض است و من قصد هیچگونه فعالیتی در عرصه انتخابات ریاست جمهوری را ندارم. به گزارش شبکه ایران محمدرضا باهنر دبیر کل جامعه اسلامی مهندسين در خصوص فعالیت های جبهه متحد اصولگرایان برای دور دوم انتخابات مجلس نهم گفت: این جبهه جلسات خود را در خصوص نحوه تبلیغات در دور دوم انتخابات آغاز کرده است و با جدیت تمام فعالیت خود را پیگیری می کند.

غفوری فرد همچنین با بیان اینکه آقای خرازی نامزدی جدی نیست ادامه داد: آقای خانی را نیز بعید می دانم وارد عرصه انتخابات ریاست جمهوری شود، همچنان که در انتخابات سال ۸۸ از عرصه کنار کشید.

وی در پاسخ به اینکه چقدر موضوع ورود سید حسن خمینی را جدی می دانید، اظهار داشت: بعید می دانم ایشان وارد این عرصه شود و خودش مایل است به کارهای علمی و پژوهشی بپردازد.

بر اساس این گزارش، خبرها حاکی است که محمد باقر قالیباف شهردار فعلی تهران ستادهای تبلیغاتی اش را از مدتها قبل فعال نموده است و قصد جدی برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم بعنوان کاندید آن دوره دارد.

از دیگر کسانی که از سوی احزاب و گروه های مختلف برای کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری بعدی در نظر گرفته شده اند می توان به آقایان غلامعلی حداد عادل، سعید جلیلی، سید محمد حسینی (وزیر فعلی ارشاد)، دکتر علی اکبر ولایتی، محمدرضا عارف و علی لاریجانی اشاره کرد.

خامنه ای می داند که هر چه قدر بیشتر کنترل و اعمال نظر و دخالت در حقوق حقه مردم بکند، تحت هر شرایطی، وقتی پای مردم به خیابانها رسید، شعار ها بر علیه او بیشتر خواهد شد، بنا بر این تدبیر بین این که چگونه میتوان کاندید های مورد نظر خودش را تحمیل کند و یا تغییر ساختار در آن، یعنی تغییر ساختار ریاستی به نظام پارلمانتاریستی (؟) را برگزیند، راهی جز رفتن ندارد.

اما آنچه به مردم ایران و حق و حقوق آنان باز می گردد و نتیجه آنرا بخوبی به چشم دیده اند، تحریم کل انتخابات در این دستگاه حاکمه ولایت مطلقه است و باز تکرار میکنیم که تحریم انتخابات تصدیق حق حاکمیت خود بر تصمیم و سر نوشت خویش است که با آن منزلت و کرامت انسانی و شرف و حیثیت خود را باز خواهد یافت. نظام ولایت مطلقه فقیه امروز، چه از نظر وضعیت داخلی و چه از نظر بین المللی در ضعف مطلق قرار گرفته و رفتنی است.

ادامه دارد